

# نبرد خلق

کارگران همه ی  
کشورها  
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

## یادداشت سیاسی

پایداری برای دفاع از حقوق انسانی

مهدی سامع

روز شنبه ۱۰ اسفند ۱۳۸۷ رئیس جمهور عراق به دیدار ولی فقیه رژیم ایران رفت. سید علی خامنه‌ای در مقام خود خوانده مرجع شیعیان جهان تمامی پرده‌ها را کنار زد و بدون رعایت کوچکترین اصول دیپلماتیک با لحنی تحکم آمیز خطاب به آقای جلال طالبانی سخنانی ایراد نمود.

ولی فقیه رژیم با تاکید بر «توافق دو جانبه درخصوص اخراج منافقین از عراق»، گفت: «انتظار این است که جناب عالی و جناب آقای مالکی نخست‌وزیر عراق، به صورت جدی عملی شدن توافقاتها و تفاهمهای دوجانبه را پی گیری نمایید.» و بالاخره خطاب به رئیس جمهور عراق گفت: «این تصمیم باید عملی شود و ما منتظر تحقق آن هستیم.»

خامنه‌ای همچنین تاکید کرد که کشورهای اروپایی «حاضر به پذیرفتن منافقین در کشورهای خود نیز نیستند.»

چند روز پس از این دیدار، هاشمی رفسنجانی رهسپار بغداد شد تا در دیدار و گفت و گو با مسئولان عراقی خواهان اجرایی شدن فرمانهای ولی فقیه شود.

بقیه در صفحه ۲

## «قطار بیکاری»

ترمز ندارد»

«بهار زیبا مژده تغییر و دگرگونی در طبیعت را به نمایش می‌گذارد. پیدایی هر بهاری از دل زمستان امید بهار در زندگی اجتماعی و امید به «جهانی دیگر» را در جان انسانها زنده می‌کند.»

زینت میرهاشمی

در صفحه ۴

## جهان در آینه مرور

لیلا جدیدی

در صفحه ۶

## سرمقاله

سال رویارویی

منصور امان

در تمام سخن سرائیهای رهبران و پایوران جمهوری اسلامی پیرامون "براندازی نرم" که تقریباً به گونه روزانه بر تمرکز و شدت آن افزوده می‌شود و در این میان به جایگاه سیاست چیره و دستور کار نخست "نظام" فراز یافته است، بیم و نگرانی از انفجار نارضایتی و اعتراض موجود در جامعه، خود را باز یافته است. همه نشانه‌ها بیانگر آن است که رژیم جمهوری اسلامی خود را برای روبرو شدن با این شرایط آماده می‌کند و شمشیری که با نشاندن مهره‌های نظامی - امنیتی بر پُستهای اجرایی از رو به کمر بسته بود را اینک با هیستری بیشتری به جولان درآورده است.

رژیم آژیر خطر را به صدا درآورده است

قتل بُزدلانه آقایان امیرحشمت ساران و امید رضا میرصیافی، دو زندانی سیاسی به طور موقت نقطه‌ی اوج یورش را نشان می‌کند که با هجوم به دانشگاهها، دستگیری کوشندگان کارگری، دانشجویی، زنان و آزار و پیگرد اقلیتهای مذهبی و ملی چهره و ساختار یافته است. اقدام نفرت انگیز بازی با استخوان قربانیان جنگ و برپایی ضیافت مُردگان در دانشگاه، نه به گونه نمادین بلکه، به طور بی‌پرده‌ای که رژیم جمهوری اسلامی به سوی شان خیز برداشته و نیز روشهای تحقق آن را برای نمایش همگانی بر سر

بقیه در صفحه ۳

آنچه در سال ۱۳۸۷

در ایران گذشت

جعفر پویه

در صفحه ۱۰

دست رژیم

از شهر اشرف کوتاه

الف آناهیتا

صفحه ۱۳



خوش به حال

غنچه‌های نیمه باز

بوی باران، بوی سبزه، بوی خاک

شاخه‌های شسته، باران خورده، پاک

آسمان آبی و ابر سپید

برگهای سبز بید

عطر نرگس، رقص باد

نغمه شوق پرستوهای شاد

خلوت گرم کبوترهای مست

نرم نرمک می رسد اینک بهار

خوش به حال روزگار

خوش به حال چشمه‌ها و دشتهها

خوش به حال دانه‌ها و سبزه‌ها

خوش به حال غنچه‌های نیمه‌باز

خوش به حال دختر میخک که می‌خندد به ناز

خوش به حال جام لبریز از شراب

خوش به حال آفتاب

ای دل من گرچه در این روزگار

جامه رنگین نمی‌پوشی بکام

باده رنگین نمی‌بینی به جام

نقل و سبزه در میان سفره نیست

جامت از آن می‌که می‌باید تهی است

ای دریغ از تو اگر چون گل نرقصی با نسیم

ای دریغ از من اگر مستم نسازد آفتاب

ای دریغ از ما اگر کامی نگیریم از بهار

گر نکوبی شیشه غم را به سنگ

هفت رنگش می‌شود هفتاد رنگ

«فریدون مشیری»

سرنگون باد رژیم استبدادی - مذهبی ولایت فقیه با تمام دسته‌بندیهای درونی آن، هر چه گسترده‌تر باد مبارزه مسلحانه انقلابی

## یادداشت سیاسی

بقیه از صفحه ۱

بر طبق اطلاعیه ۲۸ دسامبر ۲۰۰۸ سفارت آمریکا در عراق، دولت عراق به آمریکا تعهد داده است که از هرگونه رفتار غیر انسانی خودداری کند. اما محاصره یک ساختمان متعلق به ساکنان اشرف و محدودیتهای غیر انسانی که به دستور مشاور امنیتی دولت عراق بر ساکنان شهر اشرف وارد می شود نشان می دهد که با توجه به نفوذ رژیم ایران بر بعضی از مسئولان و نهادهای دولتی در عراق، نمی توان به قول و قرارها و تعهدات آنان اطمینان داشت. بدیهی است که فشارهای وارده بر ساکنان شهر اشرف در شرایطی که بسیاری از جریانها و شخصیتهای سیاسی و اجتماعی در عراق و در کشورهای دیگر جهان آن را محکوم کرده اند، برای دولت عراق هزینه های سنگینی خواهد داشت.

گزینه اول که خامنه ای به دنبال آن است در عمل منجر به یک کشتار دسته جمعی خواهد شد. زنان و مردان شهر اشرف به این امر وقوف کامل داشته و بارها اعلام کرده اند که هرگز راه تسلیم به استبداد مذهبی را انتخاب نخواهند کرد و بنابراین برای دفاع از حقوق به رسمیت شناخته شده خود مقاومت و پایداری خواهند کرد.

گزینه دوم یک گزینه غیر واقعی و در میان مدت غیر عملی است. این گزینه تنها پوششی برای موجه جلوه دادن گزینه اول است. دولت عراق باید بر اساس تهداتش گزینه عملی و منطقی سوم یعنی به رسمیت شناختن حقوق زنان و مردان مجاهد در شهر اشرف را انتخاب کند. تمام تلاش و پایداری ساکنان شهر اشرف و حامیان آنان در ایران، عراق و سایر کشورهای جهان برای به رسمیت شناختن حقوق انسانی به شمول اصل ممنوعیت جابجایی اجباری است. اگر دولت عراق این حق انکار ناپذیر را رسماً اعلام نکند و در عمل به آن پایبند نباشد در مسیری قرار خواهد گرفت که ولایت خامنه ای خواستار آن است و این به معنی تسلیم شدن به ارتجاع حاکم بر ایران و البته و بلافاصله قربانی کردن مردم عراق در مقابل نیات شوم استبداد مذهبی حاکم بر ایران که به دنبال سلطه بر کشور عراق است می باشد.

## پیام تبریک

زنان و مردان ایران زمین، رفقا و دوستان عزیزم،

عید نوروز، جشن جنبش بهار این کهن ترین، شگرف ترین و دل انگیز ترین جشن ملی و آغاز سال ۱۳۸۸ را از جانب خودم و رفقایم در سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به همه ی شما شادباش می گویم.

در آغاز سال جدید با غلبه بر ظلمت و تباهی، با سرخوشی شعله های آتش، بهار را سرشار از عشق به نور می کنیم، شادمانه بدر رشد و تکامل می افشاییم و در گذر شتاب آلود و پر هیجان تحولی که طبیعت همراه با شکفتن شکوفه ها آغاز کرده، با امید به سوی آزادی گام بر می داریم.

دیدم بهار را...

دیدم بهار را که می آمد

دیدم شتابناک و سبکیال

از قله ی سپید زمستان

فرود می آمد

پیرانهش: شکوفه ی شفتالو

بر دامش: شکوفه ی گیلاس

در دست: زنبیلی از شقایق کوهی

بر مقدمش: بنفشه هلهله می کرد

نرگس چشکم می زد

آهو گلاب می پاشید

دیدم بهار را

که می آمد...

«حافظ موسوی»

بر احساس افسردن در شب تیره و طولانی زمستانی غلبه می کنیم و با تحول پر رمز و راز بهاری همراه می شویم. عشق به آزادی که در سینه هایمان می طپد را با همبستگی و تعاون نیرومند تر می کنیم. در کنار سفره هفت سین آرزو می کنیم که سال جدید سال برچیده شدن بساط ننگین استبداد مذهبی ولایت فقیه و فرا رسیدن بهار آزادی و عدالت، دموکراسی و استقرار یک نظام غیر مذهبی باشد.

آرزو می کنم که سال جدید سال دگرگونیهای اجتماعی برای جهانی دیگر، جهانی عادلانه، سرشار از عشق و دوستی و خالی از هر نوع ستم و تبعیض جنسی، ملی و مذهبی باشد.

هم وطنانم،

در سال گذشته مردم ایران شرایط سخت و دشواری داشتند. تهاجم عنان گسیخته ارتجاع حاکم به سطح زندگی و معیشت مردم، به ویژه کارگران، مزدبگیران و کارکنان بخش دولتی و خصوصی در ابعاد فاجعه بار ادامه پیدا کرد. فشار بر زنان، جوانان، کارگران، معلمان، دانشجویان افزایش پیدا کرد. در مقابل این همه ستم و سرکوب مردم ایران در مسیری پر پیچ و خم راه مبارزه را انتخاب کرده و این مبارزه در سال گذشته علیه کسانی که از مرزهای چهل و تیرگی پاسداری می کنند در ابعاد گسترده ادامه یافت.

اکنون که سال جدید را آغاز می کنیم بسیاری از کارگران، مزدبگیران، زنان، دانشجویان و آزادیخواهان کشورمان، به جرم دفاع از حقوق برحقشان در زندانها هستند. با ستایش از مقاومت زندانیان سیاسی و عقیدتی که تحت شدیدترین شکنجه ها و رفتارهای ضد انسانی ایادی ولایت خامنه ای قرار دارند، به یاری خانواده های آنان و خانواده های کسانی که در راه آزادی جان باخته اند بشتابیم.

دستان را می فشارم و همراه با شما در لحظه تحویل سال جدید آرزو می کنم که سال ۱۳۸۸، سال آزادی مردم ایران از چنگال اهریمنان و مرتجعان حاکم بر ایران زمین باشد. برایتان سلامتی، سرسبزی، سرفرازی، عشق و شادکامی و صلح و آزادی آرزو می کنم.

مهدی سامع

جمعه ۳۰ اسفند ۱۳۸۷

## ساندویچ نرورزی اواما

## برای خامنه ای

لیلا جدیدی هنگامی که مردم ایران سال نو را با آرزوهای قلبی برای سرتنگونی جمهوری اسلامی آغاز می کردند، آقای اواما، رییس جمهور آمریکا، پیام نرورزی خود را به ظاهر رو به مردم ایران و جمهوری اسلامی اما با مقاصد حساب شده سیاسی بیان کرد. وی زیرکانه از یک سبک رایج آمریکایی که محتاطانه اما صریح است و برای هشدار دادن و اعتراض کردن به کار می رود، استفاده کرد. این روش به سبک ساندویچی معروف است و کنایه از سه لایه ی نان، ملات اصلی و دوباره، نان ساندویچ دارد. لایه اول اواما همان تعارفات معمول و خوش و بش کردن و آماده سازی اوضاع برای وارد آوردن ضربه نهایی بود. لایه دوم که همه ملات اصلی را شامل می شود، اشاره به عدم جایگاه مناسب جمهوری اسلامی در "جامعه بین المللی"، به دست آوردن این "حق" از راه انجام "مسئولیتهای واقعی" و نه از راه "برور و به مدد جنگ افزار" داشت. او عدم استفاده از راه های "مسالمت آمیز" را نشانه دور بودن رژیم از "تمدن ایران" خواند. رییس جمهور آمریکا سپس با یک سس تند و تیز، جمهوری اسلامی را به "ویران کردن" و نه "ساختن و آفریدن" متهم کرد.

اواما در ادامه این سبک، لایه بعدی را با سخنان نرم به پایان رساند. او از آینده ای "همراه با مبادلات تجدید شده میان مردم ما و فرصتهای بزرگتری برای مشارکت و بازرگانی" و جمله فارسی "عید شما مبارک" به پایان رساند.

البته که این به مذاق آیت الله خامنه ای به هیچوجه خوش نیامد و او در عوض با سبک متداول جمهوری اسلامی پاسخ داد. خامنه ای گفت: "در همین پیام تبریک ملت ایران (بخوانید رژیم) طرفدار تروریست و دنبال سلاح هسته ای خوانده شده است." سپس او با تکرار خواسته های پیشین خود از جمله عدم حمایت از مخالفان و گذشتن دست باز جمهوری اسلامی در ساخت سلاح هسته ای نشان داد که رژیم تغییری در روشهای خود نخواهد داد.

حال آقای اواما همانطور که از پیش برنامه ریزی شده بود با دراز کردن "دست دوستی" و رد آن از جانب جمهوری اسلامی می تواند با دست بازتری حمایتهای بین المللی را علیه رژیم کسب کند.

۱ فروردین ۸۷

## سرمقاله

## سال رویارویی

بقیه از صفحه ۱

دست گرفته است. پخش مرگ و فاکتورهای همراهی کننده آن، وحشت و سکوت تدبیری است که گوهردشت و اوین، قتلگاه آقایان ساران و میرصیافی را با دانشکده امیرکبیر به یک سان تحت پوشش قرار می دهد.

سوخت این رویکرد تبهکارانه و دشمنانه به جامعه را لشگری از رهبران و پایوران جمهوری اسلامی که هر فرصتی را برای دادن هشدار نسبت به "نوطنه پراندازی نرم" و "سوء استفاده بیگانگان" از اқشار و گروه‌بندیهای گوناگون معتنم می شمارند، عرضه می کنند. از ولی فقیه "نظام" و گزرمه های اونفورم پوش او همچون پاسداران جعفری و فیروز آبادی و طایب تا مقامهای کشوری و محلی به گونه بی پیشینه ای آشکارا مردم را بر تخته ی سیبل نشانه گیری خود نشانده و از آنها به عنوان "تهدید" نام می برند.

میزبان دلشوره و اضطراب "نظام" از راه افتادن سیل ناراضیاتی را از این جا می توان دریافت که در مقایسه، آنها در اوج تنش خطرناک خارجی، همواره وجود بحران و تهدید مستقیم را در صحنه عمومی زیر فرش جارو می کردند و از هر گونه اشاره بدان به شدت پرهیز داشتند. این رویکرد چه به دلیل جدالهای درونی و تلاش برای خنثی کردن مجورهای حمله رقیب در پیش گرفته شده بود و چه برای نمایش ثبات و محافظت از خود در برابر جامعه اندیشیده شده باشد، در هر صورت با وسواس کوشش داشت نقاط ضعف و ضربه پذیر "نظام" را از چشمها دور کند و جای آن تصویری روین تانه را بنشانند.

اینک اما همان لاف زنه‌های گزافه گو در پس هر پنجره، پشت هر در و در کمرگاه هر خیابان تهدیدی را بو می کشند و فریادزنان خود را به تریبونی همگانی می رسانند تا سوگند بخورند که میدان را خالی نمی کنند و "نوطنه گران"، "دشمنان"، "جاسوسها"، "عوامل بیگانه" و جز آنها را کیفر خواهند داد. ششلول بندی علی ولی فقیه علیه سازمان مجاهدین خلق و درخواست رسمی وی از دولت عراق برای سرکوب مخالفان خود در این کشور، بخش دیگری از ضعف عمومی حکومت و بی اعتمادی آن به حفظ موقعیت خود به شمار می رود. اجبار آیت الله خامنه ای به آشکار کردن نگرانی و وحشت خود از حضور این

نیروی سازمان یافته اپوزیسیون که بی درنگ با بازتاب داخلی و بین المللی روبرو گردید، در حالی ست که رژیم تاکنون دست کم در صحنه علی اطمینان می داد که از جانب این گروه تهدیدی احساس نمی کند.

## تجدید صف آرایی در برابر جامعه

این یک تغییر استراتژیک در درجه بندی اولویتهای امنیتی رژیم مآلها نیست؛ جامعه، دشمن اصلی و تهدید شماره یک "نظام" بوده و تا هنگامی که غارت می شود، از حقوق انسانی و شهروندی محروم می گردد و شلاق استبداد دینی را بر پشت خود احساس می کند، این رده بندی نزد حاکمان و سود برندگان از این شرایط، اعتبار خویش را حفظ خواهد کرد. چه، هرگاه رژیم حاکم بر ایران بر مولفه های اجتماعی قدرت در داخل تکیه زده بود، نیازی به تولید اقتدار در آن سوی مرزها و استخدام همگنان خود در عراق و لبنان و فلسطین نداشت و از سوی دیگر، شیریه جان ثبات داخلی خود را از سینه ی دستگاههای مزدور نظامی و امنیتی مک نمی زد. برای جمهوری اسلامی فشار خارجی در ترکیب با فقدان مشروعیت اجتماعی در داخل است که به یک ماده انفجاری و از هستی ساقط کن تبدیل می شود. این حقیقت را هیچ کس بهتر از موج سواران قیام ضد سلطنتی ۵۷ درک نمی کند که تاثیر متقابل این دو فاکتور را ناباورانه در تلاشی سریع رژیم شاه تجربه کردند.

تغییری که روی داده، چگونگی صف آرایی "نظام" در برابر "دشمن" خود و تجدید سازماندهی و بسیج امکانات به این منظور است؛ امری که این بار با به صدا درآوردن آژیرهای خطر و خط و نشان کشیدن بی پرده و علی شاخص شده است.

هنگامی که حکومت هزاران مامور مسلح خود را از پادگانها و مراکز تجمع انتظامی، نظامی و شبه نظامی بیرون می کشید تا خیابانهای شهرهای بزرگ را اشغال کند، این جبهه گیری آشکار علیه مردم را زیر تابلوی "طرح ارتقا امنیت اجتماعی"، "مبارزه با بدحجابی" و "مبارزه با ارادل و اوباش" به منظر می نشاند. زمانی که در گرماگرم رژه روزانه گله های پاسدار و بسیجی برای ایجاد مزاحمت و آزار زنان و دختران و پسران جوان، امام جمعه مشهد، آیت الله علم الهدی "بدحجابی" را همان "براندازی" معرفی کرد و اندکی بعد مجلس مآلها قانونی را برای اعدام وبلاگ نویسان و منتشرکنندگان اطلاعات آزاد وضع کرد، پیدا بود که

چرخ عرابه جنگی "نظام" در گل فرو رفته است. راه اندازی بحث رسانه ای در پاره دوربینهای مدار بسته برای کنترل و مراقبت شهروندان و - به تازگی - تغییر سازماندهی "طرح ارتقا امنیت اجتماعی"، با آن که در پی کاهش تاثیر روانی این شکست چه بر هدف گرفته شدگان و چه بر نیروهای خودی است اما در صحنه عینی کوچک و خیابان به هیچ رو قادر به پوشاندن تغییر موازنه ای که از در هم شکستن تدبیرهای امنیتی آن ایجاد شده، نمی باشد.

فاکتور مهم دیگری که کابوس سرنگونی را به موضوع خواب و بیداری رهبران جمهوری اسلامی تبدیل کرده است، یک ناکامی تعیین کننده دیگر و این بار در یکی از حساس ترین و پر چالش ترین میدانهای جنگ آنها علیه جامعه است. زیر یک تابلوی ساختگی دیگر به نام "انقلاب فرهنگی دوم" تسخیر دانشگاه و خاموش کردن این کانون جوشان اعتراض به هر بها در بالاترین رده بندی دستور کار دولت نظامی - امنیتی قرار گرفته بود. مدل مطلوب و آماج نهایی این طرح، تبدیل دانشگاه به گورستانی خاموش و فرمانبردار بود؛ امری که تلاش برای دفن قربانیان جنگ در مراکز آموزشی، وجه فرهنگی آن و سرکوب و محدودیتهای گسترده، بخش اداری اش را تشکیل می داد.

اکنون و نزدیک به چهار سال پس از به دست گرفتن این طرح پر هزینه، "نظام" نه تنها حتی یک گام به اهداف تعیین شده خود نزدیک نشده است بلکه، به گونه دردناکی می بایست شاهد آن باشد که از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب کشور این فرهنگ اعتراض به استبداد و بی عدالتی و برنتابیدن جلوه های آن است که در دانشگاهها در سطح و ژرفا گسترش یافته است.

## تغییر روانشناسی جامعه در برخورد به موقعیت خود و حکومت

رژیم ولایت فقیه اگر چه به سختی مایل است تصویر دیگری از رابطه بالا و پایین ترسیم کند اما از سوی دیگر خود ناچار به ارایه ی اسناد و دلایل زنده ی تب و تاب اجتماعی علیه خویش است. حتی اگر مبارزه جویی روشن اқشار و طبقاتی که حکومت به گونه دایمی با آنها درگیر است از صحنه ی کشمکش کنار گذاشته شود، این هنوز به مفهوم برقرار بودن صلح اجتماعی و رابطه رضایت‌مندان بین باقی مانده ها با آن نیست. برعکس، رژیم در حال جنگ و گریز با گروه بندیهای اجتماعی ای دیده می شود که پیش از این خود را

با مبارزه جویی مستقیم آنها روبرو نمی دید. اصناف با یک اعتصاب سراسری و پیروان آیین بهایی و تصوف با طرح مطالبه صنفی یا خواست آزادی وجدان و عمل به آن، جبهه دیگری از چالش را به روی حکومت گشوده اند. همزمان، دستگاههای امنیتی و سپاه پاسداران از دستگیری پزشکان، هنرمندان، استادان دانشگاه و پژوهشگران به اتهام "جاسوسی" خبر می دهند.

نکته اصلی در این تحولات چرخش گسترده و تدریجی آرایش بالا و پایین و تغییر روانشناسی جامعه در چگونگی برخورد به موقعیت خود و حکومت است. بدین مفهوم که باور ذهنی بخشهای حساس تر جامعه نسبت به آسیب ناپذیر و قدرت بی رقیب بودن نظم سیاسی ای که آنها را سرکوب می کند و به گرسنگی و فلاکت می کشاند، به تدریج رنگ می بازد. و به همین نسبت، حرکات اعتراضی آنها روز به روز از اقدامات واکنشی ناشی از یاس یا انتقام فاصله بیشتری می یابد و با طرح خواستههای معینی که حکومت یا وابستگان آن را به طور بی واسطه به چالش می گیرد، به سطح "مبارزه" فرا می رود. این امر در آمادگی آنها برای طرح و صراحت بخشیدن به مطالبات خود و واکنش فعال به آثار اقتصادی - سیاسی کارکرد حکومت بر حوزه ی کار و زندگی خویش به نمایش گذاشته می شود.

بحران اقتصادی که با شتاب و قدرت خردکننده ای در حال زیر و رو کردن شرایط زندگی و معیشت اکثریت جامعه است از یک سو و بحران مشروعیت حکومت که با ناکارآمدی آغاز، با فساد مالی و تباهی اخلاقی رهبران و پایوران آن پا سفت می کند از سوی دیگر، کاتالیزتوری است که مطالبات طبقات، اқشار و گروه‌بندیها را از زیر به سطح انتقال داده و بدان بیان سیاسی و کارکرد عینی در تعادل قوا می بخشد.

## برآمد

سال در پیش، صحنه رویارویی و برخوردهای شدید بین دو قطب جامعه و حکومت خواهد بود. رژیم با توجه به این چشم انداز در حال تسلیح خود و تدارک سرکوب غریبان و همه جانبه تر است. امکانات و گنجایش عملی ای که حکومت برای به دست گرفتن این رویکرد به میدان می آورد، ناچار به فرسایش دایمی با بخشهای معترض جامعه است که در یک تناسب خودیو به با وخیم شدن شرایط زیست، کار و حقوق شهروندی به تدریج بر تعداد آنها افزوده می شود.

آرایش سیاسی حکومت با نگاه به این وضعیت و در راستای مدیریت آن شکل خواهد گرفت. در این چارچوب، باند نظامی - امنیتی همچنان مطلوب ترین و در نگاه کلی، یگانه گزینه ای است که رسالت "حفظ نظام" می تواند عرضه کند.



## «قطار بیکاری ترمز ندارد»

زینت میرهاشمی

بهار زیبا مژده تغییر و دگرگونی در طبیعت را به نمایش می‌گذارد. پیدایی هر بهاری از دل زمستان امید بهار در زندگی اجتماعی و امید به «جهانی دیگر» را در جان انسانها زنده می‌کند.

سال ۱۳۸۸ و عید نوروز را به کارگران و مزدبگیران ایران و فعالان کارگری و به ویژه خانواده‌های زندانیان سیاسی و خانواده‌های فعالان کارگری زندانی تبریک می‌گویم. بدون شک در کنار هفت سین نوروزی فعالان کارگری و کارگران و مزدبگیران ایران «س» بزرگ سرنگونی رژیم ضد کارگری حاکم بر ایران جای شایسته خود را دارد.

سالی که گذشت مبارزه کارگران برای دستیابی به حقوقشان ابعادی سازمان یافته تر پیدا کرد و در تقابل با جنبش کارگری، رژیم ولایت فقیه به سرکوبی، آزار، حبس و شکنجه بیشتر در مورد فعالان کارگری روی آورد.

در سال گذشته سندیکای کارگران شرکت هفت تپه شکل گرفت. این سندیکا علیرغم همه تهدیدهای مأموران امنیتی و توطئه‌های نهادهای دولتی همچون «خانه کارگر» و «شوراهای اسلامی»، مجمع عمومی خود را برگزار کرد و از حمایت وسیع کارگران ایران و جهان برخوردار شد. کارگران شرکت هفت تپه برای این حرکت خود هزینه زیادی پرداختند. تعدادی از آنان به بیدادگاههای رژیم احضار شدند، تعدادی دستگیر شدند و زیر فشار قرار گرفتند. اگر روزی شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر سلطه خود را با خوش خدمتی به قدرت حاکم نشان می‌دادند، سندیکای هفت تپه و تداوم کار سندیکای کارگران اتوبوسرانی شرکت واحد، پوچی این قدرقدرتی را نشان داد. پایداری و همبستگی کارگران ایران انعکاس وسیعی در سطح جهان به ویژه در میان تشکلهای کارگری داشت. در سال گذشته فعالان کارگری همبستگی خود را با دانشجویان اعلام و سرکوب دانشجویان را محکوم کردند. شکل گیری کمپین جمع آوری امضا برای افزایش حقوق، با توجه به شرایط سرکوبگرانه حاکم، حرکتی در خور توجه بود. در سال گذشته مبارزه کارگران و مزدبگیران با سرکوب رژیم حاکم روبرو می‌شد و از این جنبه جنبش کارگری بعد سیاسی داشت. دولت به مثابه کارفرمای بزرگ نقش خودش را در سرکوب کارگران و مزدبگیران بیشتر نشان داد.

کارگران و مزدبگیران رسمیت بیشتر می‌دهد.

در رابطه با تعیین حداقل دستمزد، سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه و اتحاد آزاد کارگران ایران، با جمع آوری بیش از ۱۰ هزار امضای کارگران واحدهای مختلف، خواستار افزایش دستمزدها به میزان یک میلیون تومان شدند. امضا کنندگان این طومار مزد تعیین شده توسط نهاد دولتی را «محکوم کردن خانواده‌های» کارگران «به مرگ تدریجی از گرسنگی دانستند.» اعلام کردند.

وزیر کار رژیم اعتراف کرد که «قطار بیکاری در کشور در ریل نیست و ترمز هم ندارد و هدایت این قطار بسیار دشوار است.» کارگران و مزدبگیرانی که حقوقشان را ماهها دریافت نکرده‌اند، به مراتب با زندگی دشوارتری روبرو هستند. گفته‌های وزیر کار رژیم، چشم اندازی بسیار سخت تر در برابر کارگران و مزدبگیران قرار می‌دهد. تنها اتحاد، سازمانیابی و همبستگی در مبارزه می‌نمواند با شگردهای چپاولگرانه و استثمارگرانه رژیم مقابله کرد.

\*کارگران کارخانه نوشابه سازی ساسان روز چهارشنبه ۳۰ بهمن در مقابل مجلس در تهران تجمع کردند. به گزارش سایت سلام دمکرات، مأموران سرکوبگر یکان ویژه و لباس شخصیها در وحشت از اوجگیری این حرکت اعتراضی، کارگران را محاصره کرده و به تهدید آنان می‌پرداختند.

\*روز دوشنبه ۵ اسفند تجمع ۳۰۰ تن از کارگران «چینی بهداشتی مینا» وارد هفتمین روز خود شد.

به گزارش ایلنا کارگران این کارخانه از یک هفته پیش پس از مواجه شدن با حکم اخراج و تعطیلی کارخانه مقابل کارخانه اقدام به تجمع کرده‌اند.

\*بیش از ۱۵۰ تن از کارگران بازنشسته تامین اجتماعی روز شنبه ۱۰ اسفند با تجمع در مقابل مجلس خواستار هماهنگی حقوق این قشر با بازنشستگان کشوری شدند.

به گزارش خبرگزاری دولتی مهر تجمع کنندگان با شعارهایی از قبیل «تبعیض چرا؟»، «هماهنگی افزایش حقوق بازنشستگان تامین اجتماعی آری، تبعیض هرگز» و «کارگران بیدارند از تبعیض بیزارند» روی پلاکاردهایی در دست خواستار توجه مجلس به درخواست کارگران بودند.



\*به گزارش روز یکشنبه ۱۱ اسفند اتحادیه آزاد کارگران ایران بیش از سیصد تن از کارگران صنایع فلزی شماره ۲ از کارخانه خارج شده و با دست داشتن پلاکاردهایی به سوی دادگستری یافت آباد راهپیمایی کردند.

بنا بر این گزارش روز شنبه ۱۰ اسفند دادگاه یافت آباد به دلیل آن چه که گروگانگیری کارفرما توسط کارگران نامیده شده است حکم بازداشت ۶ نفر از این کارگران را صادر کرد و کارگران کارخانه با شنیدن این خبر به شدت خشمگین شدند. روز یکشنبه یازدهم اسفند در اعتراض به این احکام شروع به راهپیمایی به طرف دادگستری یافت آباد کردند.

\*کارگران کارخانه تولیدی لاستیک دنا در شیراز به دلیل عدم پرداخت مزایای معوقه و حقوق خود همچنان به اعتراضهای شان ادامه می‌دهند. روز دوشنبه ۱۲ اسفند ایستنا به نقل از یکی از بقیه در صفحه ۵

## برخی از مهمترین حرکت‌های اعتراضی کارگران در اسفند ۱۳۸۷

\*به گزارش کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری، در پی عدم پرداخت حقوق دی و اسفند ماه سال ۱۳۸۷، کارگران واحد یک و واحد جوجه کشی «کشت و صنعت مهاباد» روز ۲۹ بهمن در مقابل دفتر شرکت در سه راه وفای شهرستان مهاباد، تجمعی اعتراضی را راه انداختند. در این تجمع ۲۵ نفر از کارگران اخراجی شرکت کشت و صنعت نیز حضور داشتند که آنان نیز نسبت به عدم پرداخت حقوق و مزایای چند ماه اخیرشان معترض بودند.

در روزهای پایانی سال ۱۳۸۷، شورای عالی کار پایه حقوق کارگران را برابر با ۲۶۳ هزار و ۵۲۰ تومان تعیین کرد. این رقم در حالی تعیین شد که برخی از کارگزاران رژیم خط فقر را بیشتر از ۸۰۰ هزار تومان اعلام کردند. خیرگزاری دولتی فارس روز سه شنبه ۲۰ اسفند از قول حسن راغفر تدوینگر نقشه جغرافیایی خط فقر در کشور گزارش داد که: «با احتساب تورم ۳۵ درصدی و افزایش قیمت‌ها در سال ۸۸ خط فقر مطلق برای یک خانواده ۵ نفره در تهران رقمی بالاتر از ۸۵۰ هزار تومان پیش‌بینی می‌شود»

شورای عالی کار، متشکل از نماینده کارفرمای بزرگ (دولت)، نماینده کارفرمایان و یک نماینده غیر انتخابی از طرف کارگران است. این نهاد دولتی، برای جلوگیری از چالشهای پیش روی، فریبکارانه اعلام کرد که بعد از ۶ ماه حداقل دستمزد را مورد بازبینی قرار خواهد داد. شورای عالی کار قبلاً میزان دستمزد را برابر با ۲۷۴ هزار و ۵۰۰ تومان اعلام کرده بود که به دنبال اعتراض بانک مرکزی، این رقم کاهش پیدا کرد. بانک مرکزی در نامه ای به شورای عالی کار وعده کاهش نرخ تورم در سال آینده را داد و به این دلیل واهی خواهان کاهش حداقل حقوق شد. نرخ تورم اعلام شده توسط بانک مرکزی نزدیک به ۲۶ درصد است. این در حالی است که نهادهای بین المللی نرخ تورم را بسیار بیشتر از این ارزیابی می‌کنند. با این وجود بانک مرکزی با وعده رساندن نرخ تورم به ۱۷ درصد خواستار کاهش حقوق کارگران و مزدبگیران شد و شورای عالی کار هم به خواست ضد کارگری تن داد. در اقتصاد بیمار ایران که از یک طرف با کسری بودجه دولت به میزان حدود ۵۰ درصد روبرو است و از طرف دیگر بر ساختار رانتخواری و چپاولگری بی حد و مرز سوار است، کاهش نرخ تورم حرف پوچی است که کارگزاران رژیم برای جلوگیری از اعتراضهای کارگری، چنین وعده‌های موهوم را می‌دهند. وعده‌هایی که حتی توسط کارشناسان حکومتی مورد تمسخر قرار می‌گیرد.

دستمزد تعیین شده، با خط فقر و نرخ واقعی تورم ناهمخوان است.

تصمیم شورای عالی کار بر اساس منافع کارفرمایان و دولت به عنوان کارفرمای بزرگ گرفته شده و بار دیگر عمیق شکاف بین ثروت و فقر در جامعه ایران را به نمایش گذاشت. دستمزدهای تاکونونی تهیدستی را بر زندگی کارگران و مزدبگیران تحمیل کرده است. میزان دستمزدی که برای سال ۸۸ تعیین شده است، به لشکر فقیرانی متشکل از

## سرکوب، آزار، پرونده سازی، دستگیری، شکنجه و محاکمه فعالان کارگری در ایران را به شدت محکوم می کنیم.

### برخی از مهمترین حرکت‌های اعتراضی کارگران

بقیه از صفحه ۴

کارگران اعلام کرد که، اعتراض کارگران کارخانه لاستیک دنا تنها به دلیل مشکلات

صنفي و عدم پرداخت معوقه مزایا است و چیزی به جز حق قانونی خود نمی‌خواهیم.

در این تجمع بیش از یک‌هزار کارگر دست به اعتراض زده‌اند و خط تولید این کارخانه را متوقف کرده‌اند و خواستار رسیدگی هرچه سریع‌تر به این موضوع هستند.

کارخانه تولیدی لاستیک دنا ۲ هزار کارگر و کارمند دارد و بیش از ۱۰ هزار نفر به طور غیر مستقیم در ارتباط با این کارخانه قرار دارند.

\*روز دهم اسفند اعتصاب نمادین کارگران ذوب آهن اصفهان از طریق عدم دریافت غذای کارخانه از قسمتهای مختلف این کارخانه منجمله کارگاههای نورد ۶۵۰، نورد ۵۰۰ و نورد ۳۰۰ بخش فولادسازی - به ویژه کارگاه ریخته‌گری - مدیریت آب‌سانی و رستوران ۷ و ۸ و سایر قسمتها آغاز شد. از روز یازدهم اسفند ماه بخشی از کارکنان آزمایشگاه مرکزی، هدایت فنی راه آهن و ... نیز به اعتصاب پیوستند. روز ۱۲ اسفند در حالی که اعتصاب کارگران در قسمتهای فوق با قدرت ادامه داشت کارگران کوره بلند نیز با جمع آوری ژتونهای غذا، آنها را پاره کرده و به همکاران اعتصابی خود در سایر قسمتها ملحق شدند.

به گزارش روز سه شنبه ۱۳ اسفند اتحادیه آزاد کارگران ایران، در این روز کارگران راه آهن نیز همراه با سایر کارگران از دریافت غذای کارخانه خودداری کردند و بدین ترتیب اعتصاب نمادین کارگران ذوب آهن اصفهان با پیوستن تدریجی بسیاری از بخشهای کارخانه به اعتصاب، ابعاد و دامنه هر چه بیشتری پیدا کرد.

\*کارگران کارخانه نوشاب در تهران از روز دو شنبه ۱۲ اسفند در اعتراض به عدم پرداخت عیدی و ۵ ماه از دستمزدهایشان دست به اعتصاب زدند. اعتصاب کارگران این کارخانه در روز سه شنبه ۱۳ اسفند هم ادامه داشت.

به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، کارگران این واحد تولیدی در جریان اعتصاب، در پشت درهای کارخانه با در دست داشتن پلاکاردهایی تجمع اعتراض آمیز برگزار کرده و خواهان رسیدگی به خواستههای خود شدند.

\*روز سیزدهم اسفند کارگران نساجی خامنه در اعتراض به عدم تحقق وعده های مسئولان استانداری آذربایجان شرقی مبنی بر پرداخت مبلغ پانصد هزار تومان علی الحساب به کارگران، در مقابل این استانداری دست به تجمع اعتراضی زدند.

به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، کارگران نساجی خامنه در اعتراض به این وضع پس از تجمع در مقابل کارخانه به سوی شهر تبریز حرکت کرده و از ساعت ۱۰ صبح با در دست داشتن پلاکاردهایی در مقابل استانداری آذربایجان شرقی دست به تجمع اعتراضی زدند.

لازم به یادآوری است کارگران نساجی خامنه ۲۰ ماه است دستمزدی دریافت نکرده اند و علیرغم صدور حکم بازگشت به کار کارگران توسط هیات حل اختلاف اداره کار تبریز کارفرما از راه اندازی کارخانه خودداری می کند و حاضر به پرداخت دستمزدهای معوقه آنان نیست.

\*نزدیک به ۲۰۰ تن از کارگران سد زولا سلماس، مدت سه ماه است که حقوقی دریافت نموده اند.

به گزارش روز شنبه ۱۷ اسفند آژانس ایران خبر کارگران این سد به منظور ابراز ناراضی از عدم پرداخت حقوق معوقه ی خود بیش از ۱۰ روز است که در اعتصاب به سر می برند.

\*به گزارش کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری، کارگران کارخانه کنف کار از روز شنبه ۱۷ اسفند تا چهارشنبه ۲۱ اسفند در مقابل استانداری گیلان تجمع کردند و خواستار حقوق معوقه خود شدند.

\*صبح روز سه شنبه ۲۰ اسفند جمعی از کارکنان لوله سازی اهواز جهت بر طرف شدن مشکلات خود اعتصاب نموده و از مسئولان امر تقاضای بر طرف کردن این مشکل شدند .

به گزارش آژانس ایران خبر در این تجمع که حدود ۵۰۰ نفر بودند مأموران نیروی انتظامی به کنترل جمعیت پرداخته و از گرفتن هر گونه فیلم و عکس جلوگیری و با افراد مذکور برخورد و گوشی یا دوربین آن افراد را ضبط می کردند .

\*کارگران کارخانه آردل صبح روز چهارشنبه ۲۱ اسفند در اعتراض به دریافت نکردن چهارماه حقوق و عیدی و پاداش خود مقابل این شرکت واقع در خیابان توانیر تجمع کردند.

به گزارش ایلنا این کارگران روز دوشنبه ۱۹ اسفند نیز تجمعی اعتراض آمیز مقابل دفتر سهامدار اصلی این کارخانه واقع در ضلع شرقی خیابان مصلی برگزار کرده بودند.

\*روز چهارشنبه ۲۱ اسفند کارگران نساجی خاور در مقابل استانداری گیلان واقع در رشت خیابان معلم تجمع کردند و خواستار مطالبات و رسیدگی به حقوق خود شدند. این تجمع با بی اعتنایی استانداری و حضور نیروهای انتظامی مواجه شد .

به گزارش کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری، حدود سه هفته پیش از این حرکت، کارگران نساجی خاور در مقابل کارخانه تجمع کردند و خواستار رسیدگی به وضعیت خود شدند. کارگران در آن تجمع سه راه خاور را بستند و مانع عبور و مرور وسایل نقلیه شدند. در آن مورد نیز کارگران با سرکوب نیروهای انتظامی و اطلاعاتی رو به رو شدند

\*حدود ۷۰۰ تن از کارگران کارخانه سبلان پارچه اردبیل در اعتراض به عدم پرداخت حقوق معوقه ۹ ماهه قبل خود صبح روز دوشنبه ۲۶ اسفند مسیر ورودی کارخانه سبلان پارچه را مسدود کردند.

به گزارش آژانس ایران خبر نیروهای یگان ویژه پلیس که در طول مسیر حرکت اعتراض کنندگان حضور داشتند چندین بار قصد داشتند که مانع حرکت این کارگران به جاده شوند که با مقاومت تجمع کنندگان روبرو شد ند.

\*صبح روز دوشنبه ۲۶ اسفند صد ها تن از کارگران اخراجی کارخانه لوله سازی اهواز برای سومین روز در مقابل درب کارخانه لوله سازی اهواز دست به تجمع زدند .

به گزارش واحد کارگری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران نمایندگان کارگری طی بیانیه ای اعلام کردند تا زمان بازگشایی کارخانه و بازگشت به کار کارگران اخراجی به تجمع خود ادامه خواهند داد اما این تجمع با تهدید نیروی انتظامی پایان یافت.

\*طی اعتراضهای فراوان کارگران شرکت صنایع اراک در سال گذشته و همچنین اعتراض شدیدشان در جلوی اداره کار استان، روز چهارشنبه ۲۱ اسفند به این تجمعهای اعتراض آمیز که با خشونت بیشتر همراه بود ادامه دادند. به گزارش

آژانس ایران خبر تجمع این کارگران منجر به چند درگیری بین نمایندگان کارگری و شرکت صنایع شد.

\*روز شنبه ۲۴ اسفند ۳۰۰ نفر از کارگران شهرداری آبادان تجمع اعتراض آمیز کردند. به گزارش ایلنا این کارگران چهار ماه حقوق و عیدی و پاداش سال گذشته خود را دریافت نکرده اند.

\*روز چهار شنبه ۲۸ اسفند بیش از ۱۵۰ نفر از کارگران و کارکنان شرکت نیکو فر در جلوی فرمانداری شاهرود تجمع کرده و خواستار گرفتن پولهایی که برای خرید سهام داده بودند شدند. به گزارش آژانس ایران خبر مسئولان فرمانداری به کارگران اعلام کردند که شرکت با کمبود پول و بحران اقتصادی روبرو شده و فعلا پاسخگوی درخواست کارگران و کارکنان نیست. این پاسخ خشم کارگران را برانگیخت و تجمع اعتراضی با دخالت نیروهای انتظامی سرکوب شد.

### جنبش کارگری در نیشکر هفت تیه

به گزارش سایت هفت تیه روز یکشنبه ۴ اسفند اعضای سندیکای کارگران هفت تیه با انتشار اطلاعیه، همبستگی خود را با کارخانه لوله سازی اهواز اعلام کردند.

در این اطلاعیه به «مطالبات و خواسته های به حق» لوله سازی اهواز که «دربرگیرنده ابتدایی ترین حقوق کارگر یعنی دریافت دستمزد در مقابل کار است، حمایت» شده است.

روز دوشنبه ۵ اسفند رحیم بوستاق، عضو هیات مدیره سندیکای شرکت کشت و صنعت هفت تیه و رضا رخشان مسئول روابط عمومی این سندیکا، توسط مأموران امنیتی اداره اطلاعات شهرستان شوش بازداشت شدند.

روز سه شنبه ۱۳ اسفند ۱۳۸۷ دو نفر از اعضای هیات مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت تیه به نامهای محمد حیدری مهر و قربان علیپور توسط اداره اطلاعات شوش بازداشت شدند.

اداره اطلاعات شوش به اعضای سندیکای کارگران نیشکر هفت تیه و سایر کارگران اعلام کرده است که به طریق، حتی با ده نفر کارگر، شورای اسلامی کارخانه را بر پا خواهد کرد.

روز شنبه ۱۷ اسفند تعدادی از کارگران شرکت کشت و صنعت کارون مقابل مجلس رژیم جمع کردند و خواستار حق بیمه کامل و سنوات کارگران در فصل بیکاری شدند.

روز یکشنبه ۱۸ اسفند علی نجاتی، رئیس هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت کشت و صنعت هفت بعد از یک هفته آزادی دوباره بازداشت شد.

## جهان در آینه مرور

لیلاجدیدی

## دیدگاهها، چشم اندازها و آترناتیوهای ارایه شده از جانب سازمانها و شخصیت‌های سیاسی در آمریکا و جهان پیرامون بحرانهای سیاسی و اقتصادی (بخش ۲)

نوشته زیر پژوهشی در مسیر آشنایی با تحلیلها و نقطه نظرات برخی از مهمترین تحلیلگران اقتصادی، تشکلها و رسانه های چپ و شخصیت‌های سیاسی می باشد. این نوشته دارای سه بخش است:

- ۱- جهان
- ۲- آمریکا
- ۲- فوروم اجتماعی جهانی

## بخش اول - جهان

۱- مانهیاس چنگ، وکیل مشاور، نویسنده و تحلیلگر نظم نوین جهانی ساکن مالزی است. او در مقاله ای تحت عنوان "ممنوعیت بانکهای سایه؟ حدس بزنید چه کسی این را مطرح کرد؟" به گفته های بارک اوباما و گوردن براون در روزهای ۳ و ۴ مارس در کاخ سفید در برابر نشست مشترک دو مجلس سنا و نمایندگان اشاره می کند.



او می گوید، بدون شک یک آنتاگونیسم بی پرده در حال شکل گیری بین جناحهای مختلف طبقه حاکمه در شهرهای واشنگتن و لندن است. اولین نمود آن که رسانه ها بدان زیاد توجه نکردند زمانی بود که اوباما در گزارش هفتگی خود گفت: "من می دانم که این بودجه به آسانی قبول نمی شود چون در آن نشانه هایی از تغییرات واقعی و عمیق وجود دارد و در ضمن روال کنونی در واشنگتن را متزلزل می کند." اوباما در این سخنرانی گفته بود: "شرکت‌های بیمه راضی نخواهند بود، می دانم که بانکها و وام دهندگان

بزرگ وام‌های دانشجویی خوشحال نخواهند شد زیرا دیگر آنها سوسبیدی از پول مالیات دهندگان دریافت نخواهند کرد، می دانم که کمپانیهای نفتی و گازی دوست نخواهند داشت که ما ۳۰ میلیارد تخفیف مالیاتی آنها را قطع می کنیم در مجموع می دانم که این اقدامها مورد استقبال بعضیها از جمله کسانی که منافع ویژه ای دارند و لایبستهها که به روشهای قدیمی عادت دارند، قرار نمی گیرد. در واقع همین حالا آنها دارند خودشان را برای جنگ با ما آماده می کنند. پاسخ ما به آنها این است: ما هم همینطور!" آقای چنگ در این باره می گوید: "این کاملا مشخص است که اختلافاتی در سطح طبقه حاکمه در حال بروز است. این که اعضای طبقه حاکمه بر گوی یکدیگر پنجه خواهند انداخت تقریبا اجتناب ناپذیر است. چرا؟ به این دلیل که بیشتر به آنها این فرصت داده شده بود که چرخ پول را بچرخانند و آنها حسابی خراب کردند. حال یک نفر باید پاسخگوی این افتضاح باشد. این ساده لوحانه است که فکر کنند که همه چیز مثل گذشته سر جای خود باقی خواهند ماند، آنهم وقتی که کازینوی ترلیون دلاری جهانی آنچنان خراب شده که قابل تعمیر نیست." چنگ به سخنان گوردن براون در این نشست، اشاره می کند و می گوید: "براون هم در این باره همان جا می گوید بیابید برویم سراغ وام دهندگان. چرا مردم تنها از آنان ابراز ناراحتی می کنند ولی به بانکها کاری ندارند، ولی آیا اینها همان بانکها نیستند؟" در واقع باید بگویم که وام دهندگان قابل احترام تر از بانکهای بزرگ هستند. چرا؟ چون وام دهندگان جیب شما را میلیونی خالی می کنند اما بانکهای بزرگ جهانی به شما تجاوز می کنند و ترلیونی چپاول می کنند." چنگ می پرسد: "آیا این باعث شگفتی نیست که گوردن براون و باراک اوباما، نمایندگان سیاسی پر قدرت طبقه حاکمه تصمیم گرفته اند که این غولهای مالی را تحت کنترل قرار دهند، آن هم پیش از آن که تمام ساختار قدرت جهانی را کاملا تغییر دهند؟ بهتر است ما در مورد اوباما و گوردن براون دچار توهم نشویم و فکر نکنیم آنها این غولهای مالی را تعقیب و تنبیه می کنند به خاطر این که می خواهند ما را از دست جنایت‌های آنها نجات دهند. این بیشتر بدین خاطر است که سالها است جناح سیاسی در برابر جناح مالی که نقش یک دولت جهانی را داشته، نقش دوم را ایفا کرده است. تا کنون قدرت غول آسای مالی بر قدرت سیاسی برتری داشته اما وقتی سیستم مالی از هم فرو ریخت و خرد شد، وقت تلافی کردن می رسد.

گوردن براون همانجا اعلام می کند: "ما در مبارزه با بانکهای سایه باید جهانی عمل کنیم، باید داراییهای فاسد را ایزوله کنیم." در همین جا اوباما با تصدیق نظرات گوردن براون ادامه می دهد: "خب، اکنون آنها باید بدانند با این وضعی که به وجود آورده اند، طبیعتا یک واکنشی نسبت به آن وجود خواهد داشت. ما این افتضاح را باید پاک کنیم، این کار سخت است و به مشت بازی کشیده می شود ولی ما این کار را می کنیم." گوردن براون نیز می افزاید، شما دارید بانکهای خود را بازسازی می کنید و ما هم همینطور ولی چقدر جهان امن تر می شد و پول همه در بانکها امن می بود، چنانچه تمام دنیا با هم متحد شوند و سیستم بانکی سایه و فرصت‌های مالیاتی شان را از آنها بگیرند."

چنگ در اینجا با تعجب و شگفتی می گوید: "عجب! حتی اگر شما سخت باور هم باشید، نمی توانید این را رد کنید که گوردن براون اجازه داده جن از بطری خارج شود." آقای چنگ در این مقاله نتیجه گیری می کند: "حال چه اینها به طور واقعی به حرفهایی که می زند عمل کنند و چه نکنند، مردم جهان اگر می خواهند کودکان خود و نوه های خود را از دهها سال فقر و زندگی سخت نجات بدهند باید به طور مستقل وارد عمل شوند.

ببینید که قدرتمندترین رهبران جهان بدون هیچگونه پرده پوشی اقرار کرده اند که ما یک بحران عمیق مالی در جهان داریم و علت اصلی آن هم سیستم بانکهای سایه است. اکنون یک جنگ با دست رو بین جناحهای سیاسی و جناحهای مالی در جریان است. دنده روی جنگ گذاشته شده. با این سناریو ما باید اول به جنگ غولهای مالی بریم و بعد به جنگ جناحهای سیاسی. اگر این کار را نکنیم، در چاه سیاهی که قدرتهای مالی ما را فرو می برند، خواهیم بود.

۲- سارا واگن کشت(Wagenknecht)، سخنگوی ارشد "پلاتفرم کمونیستی" در "حزب چپ" آلمان است. او حزب مذکور را در ۵ سال گذشته در پارلمان اروپا نمایندگی کرده است. او پیش از سقوط رژیم آلمان شرقی، از اعضای حزب حاکم استالینیستی به نام حزب "اتحاد سوسیالیستی" بود و سپس به حزب "سوسیالیسم دمکراتیک" پیوست که بعدها با گرایش منشعب از حزب سوسیال دمکرات آلمان غربی و تروتسکیستها، "حزب چپ" را تشکیل دادند. ناگفته نماند، فراکسیونی که وی بدان تعلق دارد، مواضع سرسختانه ای را در درون "حزب چپ" مطرح می کند.



خانم واگن کشت روز ۶ مارس در میتینگی که "حزب چپ" آلمان برگزار کرده بود، در باره رشد سریع بحران اقتصادی و مالی به سخنرانی پرداخت و از تقسیم دو باره ثروت توسط دولت و "نو - لیبرالها" در آلمان انتقاد کرد و گفت آنهايي که قبلا سود می بردند، باز هم به نفع شان شد و آنها که باختند نیز همان آدمهای گذشته هستند.

وی از ۵۰۰ میلیارد دلار بسته ضمانتی دولت برای بانکها انتقاد کرد. این در حالیست که رهبر "حزب چپ"، اوسکار لافونتن از برنامه اقدام دولت برای نجات بانکها حمایت کرده و به آن رای داده است. وی در ادامه انتقاد خود به بسته ضمانتی گفت: "قبلا به ما گفته بودند پول برای پروژه های اجتماعی ندارند و ما خواسته هایی داریم که غیر قابل تامین است. در صورتی که ما هرگز جرات هم نمی کردیم برای آموزش و پرورش و نیازهای اجتماعی درخواست ۵۰۰ میلیارد کنیم."

او سپس گفت، بانکهایی که شکست خورده اند باید به نهادهای خدمات عمومی تبدیل شوند. او در ضمن بر این امر که "این خواسته ها و دیگر خواسته ها، همه اهداف اصلاحی دارند و منظور از بین بردن سرمایه داری نیست"، تکیه کرد.

او گفت، سیستم بانکی باید به سمت وظایف گذشته اش که دادن وام و اعتبار بود برود و "سرمایه گذاری بانکی، شاخه های منشعب تجاری و سهام بی معنی باید ممنوع شود زیرا سرمایه گذاری بانکی هیچ مفهوم اقتصادی و هدف صحیح ندارد."

۳- اریک توسینت، رییس "کمیته برای بخشودن بدهیهای کشورهای جهان سوم" از بلژیک، تاریخدان و دکتر علوم سیاسی از دانشگاه لیژ در پاریس است. او عضو شورای علمی "انک" در فرانسه و شورای بین المللی فوروم اجتماعی جهان و عضو کمیته بین المللی اترناسیونال چهارم می باشد. همچنین، دامین میله، پروفیسور ریاضیات در اورلین و سخنگوی "کمیته برای بخشودن بدهیهای جهان سوم" می باشد. این دو، نقش دو نهاد بین المللی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول را در ایجاد بحران اقتصادی تشریح کرده و آنها را مورد نقد قرار داده اند.

بقیه در صفحه ۷



## جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۶

آنها می گویند: "بحران بین المللی سال ۲۰۰۸ تمامی دگمهای لیبرالیسم نو را شکست و خیانت‌های پشت پرده را افشا کرد. بانک جهانی و صندوق بین المللی پول نمی توانند انکار کنند که شکست خورده اند. با این حال هر دو نهاد تلاش می کنند تا بتوانند از بحران به نفع خود استفاده کنند.



دهها سال این دو نهاد بین المللی مالی، معیارهای تعدیل و برنامه های تنظیم ساختاری را تحمیل کردند و هم اینها بودند که جهان را به چنین وضعیتی سوق دادند. اکنون نیز همینها هستند که در برابر مردم جهان باید پاسخگو باشند.

از سوی دیگر، پیش بینیهای اقتصادی آنها غیر قابل اعتماد است. در ماه نوامبر ۲۰۰۸ صندوق بین المللی پول رشد اقتصاد جهانی در سال ۲۰۰۹ را ۲/۲ درصد پیش بینی کرد. پس از مدتی در ماه ژانویه آن را پایین آورد و به ۰/۵ درصد رساند و سرانجام در ماه مارس آن را منفی اعلام کرد. اقتصاددانان این بانک بدین ترتیب از وام دهندگان در برابر مردم حمایت کردند و حقوق پایه ای آنها را پایمال کردند.

اکنون در حالی که اوضاع اقتصادی به سرعت رو به وخامت بیشتر می گذارد، این وام دهندگان بزرگ جهانی تلاش می کنند که دست بالا را بگیرند و نقش ناجی مردم فقیر را بازی کنند اما خلاف آن حقیقت دارد. آنچه که IMF ادعا می کرد و توسط ما رد می شد، هنوز به قوت خود باقی مانده است. دولتهایی که با این نهاد قرارداد بستند تا وام بگیرند، هنوز هم باید از همان دستورالعملهای سابق پیروی کنند و سطح زندگی مردم کشور خود را پایین بیاورند.

بحرانهای اقتصادی و مالی، شکست تنظیم مالی بازار و چرخهای آزاد سرمایه را که توسط صندوق بین المللی پول تبلیغ می شد، برجسته کرده است. اکنون به یک ساختار جدید بین المللی نیاز است که بر پایه حقوق سیاسی و فرهنگی مردم بنا شده باشد."

آقایان دوسینت و میله می گویند: "با این همه تا وقتی که تعادل قدرت وجود ندارد، این خواست منطقی به جایی نخواهد رسید. اگر دولتها به فشارها از جانب مردم پاسخ نگویند و چنین آلتزاتیوهایی را به وجود نیاورند، بانک جهانی و صندوق بین المللی پول می توانند خود را از بحرانهای موجود خارج کنند. این امر با سوء استفاده از پایین رفتن قیمت‌های صادرات صورت می گیرد و طی آن کشورهایی که ضعیف شده اند، بدهکارتر خواهند شد. در نتیجه، این کشورها وابسته تر از گذشته به این نهادها می شوند.

از همین رو بهترین راه، انحلال صندوق بین المللی پول و بانک جهانی است. این دو نهاد باید با نهادهایی که روی برطرف کردن نیازهای پایه ای انسانها تمرکز دارند، جایگزین گردند.

## بخش دوم: آمریکا

بحثهای داغ در میان طبقه حاکمه در آمریکا و در میان طبقه حاکمه سه بحث داغ پیرامون دولت اوباما در جریان است. نخستین بحث پیرامون عدم قاطعیت اوباما و دو یا چند گونه بودن نظرات و اقدامات اوست. گفته می شود که او از هر دو گوشه دهان خود حرف می زند و سیاستهایش دو گانه است. بحث دوم در باره بسته "محرك اقتصادی" او است. در حالی که انتقادات زیادی تاکنون بیان شده است، نمایندگان اوباما با همه توان از آن حمایت می کنند. آنها ادعا می کنند که این یک تلاش مقطعی است و اوباما برنامه های استراتژیکی نیز در دست دارد. سومین بحث فرا گیر، اتهام سوسیالیست بودن به اوباما است، ناگفته نماند که او برای رفع این اتهام از هیچ تلاشی فرو گذار نکرده است. به چند نظریه پیرامون این بحثها می پردازیم:



۱- مجله نیوزویک: در حالی که برخی از جمهوری خواهان ادعا می کنند که اوباما این کشور را به سمت سوسیالیسم پیش می برد، اوباما تلاش می کند که این ادعاها را رد کند. مجله نیوزویک چندی پیش در مقاله ای با تیترو درشت روی جلد آن نوشت: "حالا همه ما سوسیالیست شده ایم". اما اوباما شخصا به آنها تلفن می کند و طی گفتگوی مفصلی ثابت می کند که همه اقداماتش برابر

با روشهای بازار آزاد بوده و هست. جالب توجه است که در همین رابطه یکی از نمایندگان سنا مجله مذکور را در جلسه سنا بالا می برد و فریادی می زند: "اقدام بعدی ما حتما آموختن زبان فرانسوی است!" نیوزویک می نویسد: "این که جمهوریخواهان در باره سوسیالیسم در کاخ سفید جوش آورده اند کاملا بی معناست اما به هر حال عمق بحران اقتصادی و اقدامات اوباما در رویگردانی از سیاستهای گذشته، بحث آلتزاتیوهای سیستم سرمایه داری را که سبب درد و رنج عده ای زیاد شده، پیش آورده است."

۲- کارگران سوسیالیست: وب سایت "کارگران سوسیالیست" روزنامه ای اینترنتی است که در سال ۱۹۷۷ برای اولین بار به طور چاپی انتشار پیدا کرد این روزنامه متعلق به انتشارات "سازمان انترناسیونال سوسیالیست" است. این سازمان در سه دهه تلاش کرده که منبع اطلاعاتی متفاوتی باشد.

"کارگران سوسیالیست" در مقاله ای تحت عنوان "بازگشت به سوسیالیسم؟" و رد ادعاهای سوسیالیست بودن اوباما می نویسد: "وضع اقتصادی کنونی بر انتقادات مارکس به سرمایه داری صحه می گذارد. او این بحث را به میان می آورد که تلاش کور و آناشستی برای کسب سود، از نادیده گیری نیازهای انسانی اکثریت جامعه تغذیه می شود."

در این مقاله در باره تئوریهای مارکس و پیش بینیهای او صحبت شده است و یادآوری می کند، برای نمونه سرنوشت بانک سرمایه گذاری "لیمن برادرز" است که در واقع در زمان مارکس هم وجود داشت.

در مقاله مذکور آمده است: "اکنون حتی ژورنالیستها و اقتصاد دانان معمولی هم شروع کرده اند به تصدیق نظرات مارکس. اما به هیچ وجه آلتزاتیوی که او ارایه می دهد را نمی خواهند. اوباما و هیچیک از اعضای طبقه حاکمه به اقدامات سوسیالیستی دست نمی زنند."

این مقاله ادامه می دهد: "زمان آن رسیده تا سوسیالیسم واقعی را زنده کنیم. نه فقط از طریق انتقاد به سیستم موجود بلکه، با سازماندهی نیروها. به طوری که مبارزات امروز را گرد خواست داشتن کار، مسکن ارزان، بیمه درمانی و یک جامعه متفاوت که بر پایه برطرف کردن نیازهای انسانی بنا شده است، پیش ببریم."

واضح است که فعالان باید برای رفم همین حالا و همین جا مبارزه کنند. باید با نژاد پرستی مخالفت کنند، اتحادیه ها را سازماندهی کنند و از حق ازدواج همجنسگرایان حمایت

کنند. اما تا زمانی که ما در نهایت ریشه سیستم استثمارگری را که مصیبت مالی، نابرابریهای بی حد و محیط زیست تخریب شده و جنگهای بی پایان به بار آورده را از بین نبریم، باید این جنگ را بارها و بارها تکرار کنیم."

نوشته مزبور در خاتمه به این امر اشاره می کند که: "تغییر سوسیالیستی در جامعه آمریکا با اوباما و رای در مجلس و کنگره صورت نمی گیرد. این تنها از راه تلاشهای ما در حال و در آینده حاصل می شود. این تلاش است که طبقه کارگر مبارز در آمریکا و جهان را می سازد و می تواند جامعه را زیر و رو کند. چنین چشم اندازی ممکن است به نظر دور بیاید اما همچنان که باتلاق اقتصادی وجود دارد و دولت با عجله در اقداماتی که قبلا قابل تصور هم نبود به نجات سیستم مالی دست می زند، بحث چه باید کرد نیز بیشتر مطرح می شود. زمان آن رسیده که سوسیالیسم واقعی را وارد معرکه کنیم."

۳- حزب سوسیالیسم برای برابری: جوزف کیوشور، دبیر حزب "سوسیالیسم برای برابری" در مقاله ای با عنوان "شبحی بر فراز طبقه حاکمه" می نویسد: "جناحهای مختلف بورژوازی یکدیگر را متهم به سوسیالیست شدن می کنند. این عده، همزمان تلاش می کنند که وفاداری خودشان را به بازار آزاد اثبات کنند."

او می گویند: "هر آلتزاتیوی که ارایه می شود، برچسب سوسیالیسم می خورد و این مشکلی برای دمکراتها شده است. برای نمونه، سناتور دمکرات، چارلز شومر و سناتور جمهوریخواه، لینز گرام هنگامی که موضوع مالکیت بانکها توسط دولت را مطرح می کنند (یعنی، نوعی از ملی کردن بانکها)، به دسته بندی "ملی کردن خوب" و "ملی کردن بد" می رسند. "ملی کردن بد" بدین معنی که بانکها کاملا کنترل دولت قرار بگیرند و "ملی کردن خوب" بدین مفهوم که بانکها را نجات بدهند، آن هم با پرداخت بدهیها و رسیدگی به حساب و کتاب آنها و باز فروش شان به سرمایه گذاران خصوصی."

کشور ادامه می دهد: "تا کنون تمامی بحثها در آمریکا در چارچوبی کوچک و تنگ جریان یافته است. دیدگاههای رسانه ای و شوهای تلویزیونی انعکاس همان سایه روشنهایی است که دیدگاههای یک دهم از ثروتمندترین بخش جامعه که یک درصد آن را تشکیل می دهد، پراکنده می کند."

او می گویند: "طبقه حاکمه احساس می کند که سایه خشم مردم بر آنها به تدریج سنگین تر می شود و اگر روزی خشم آنها لبریز شود، به طور مستقیم علیه سرمایه داری، ثروت و حقوق ویژه نخبگان مالی جهت خواهد یافت. آنها سوسیالیسم را نه به عنوان شیخ بلکه، به عنوان یک جنبش سیاسی که در تفکر میلیونها نفر از مردم راه خواهد گشود می بینند و حق هم دارند."

بقیه در صفحه ۸

## جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۷

۴- برنامه ترمیم اقتصادی اوپاما: "کمپین کمکهای اضطراری به کارگران" با پرفسور جک راسموس گفتگویی دارد که در آن برنامه ترمیم اقتصادی اوپاما بررسی شده است.

پرفسور راسموس، استاد اقتصاد در دانشگاه کالیفرنیا است. او در این گفتگو به ضعفهای این برنامه پرداخته و نتایجی که از آن حاصل خواهد شد را توضیح داده است.

پرفسور راسموس می گوید که برنامه اوپاما دارای ۵ مجموعه اصلی است: بخش اول آن همان ۷۸۷ میلیارد دلار است که هدف محرک اقتصادی دارد.

بخش دوم، صندوق سرمایه گذاری عمومی - خصوصی را در بر می گیرد. بخش سوم چیزی مثل بیمه وامها است و بخش چهارم هم برنامه ای برای کمک به صاحبان خانه برای ثبات مالی است. پنجمین بخش، بودجه پیشنهادی اوپاما برای سال ۲۰۰۹ است که بدون شک توسط جمهوری خواهان تغییر داده خواهد شد.

راسموس می گوید: "بسته محرک اقتصادی به نظر من مقدارش بسیار کم و زمانش بسیار دیر است. ما تا آخر سال ۲۰۰۹ دو میلیون بیکار جدید خواهیم داشت (در حال حاضر رقم کل بیکاران نزدیک به ۱۴ میلیون نفر است). از آنجا که ۳۸ درصد بسته محرک اقتصادی صرف مدددهای اجتماعی خواهد شد، این برنامه کوشش بر نرم کردن فروپاشی دارد و ایجاد شغل نخواهد کرد."

او در پاسخ به این سوال که در باره پیشنهاد آرنورد شوارزنگر، فرماندار کالیفرنیا که گفته است همه کارگرها دو روز بدون مزد در ماه مرخصی بگیرند و دهها هزار نفر اخراج شوند، چه نظری دارد می گوید: "صحیح است و برای همین است که ما با میلیونها شغل، زندگی، خانواده و حتی سراسر یک محله ی از دست رفته روبرو خواهیم شد."

پرفسور راسموس می گوید: "تخفیف مالیاتی نیز که ۳۰۰ میلیارد دلار به آن اختصاص داده شده هیچ تاثیری در تحرک اقتصادی ندارد. بعضی از اقتصاد دانان معتقدند که حتی تاثیر منفی نیز خواهد داشت. آنها می گویند میزان تخفیف مالیاتی بیشتر از مقداری است که خرج خواهد شد؛ به این می گویند: افزایش منفی"

راسموس ادامه می دهد: "۲۰۰ میلیارد نیز هزینه فدرال می شود و تنها ۲۷ میلیارد برای ایجاد شغل در نظر گرفته شده است و بقیه آن برای

پروژه های توسعه تکنولوژی انرژیهای جایگزین است. منظور این است که این برنامه ۳ تا ۴ میلیون شغل جدید ایجاد می کند اما در چه مدت؟ سال پیش هم تقریباً به همین اندازه هزینه محرکهای اقتصادی شد و هیچ تاثیری نداشت، در حالی که شرایط امسال بدتر است. ما امسال هر ماه بین نیم تا یک میلیون نفر به خیل بیکاران اضافه می کنیم. همین که مردم نمی توانند اقساط خانه های خود را پرداخت کنند، به دلیل از دست دادن مشاغل شان است. تازه این بدتر نیز می شود، قیمت خانه ها دستکم ۲۰ درصد پایین تر خواهد آمد. در انتهای این تونل هیچ روشنایی وجود ندارد.

با ۲۰ میلیون بیکار و ۵-۷ میلیون کسانی که خانه های خود را از دست داده اند، این برنامه محرک اقتصادی به طور رقت باری شکست خواهد خورد و در واقع فکر می کنم باید یک برنامه محرک اقتصادی شماره ۲ ترتیب داده شود."

راسموس نتیجه می گیرد: "بنابراین، اگر الان برنامه ای وجود ندارد که با بحران اقتصادی مبارزه کند، ما شاهد رکود شدید اقتصادی در سطح جهان در سال ۲۰۱۰ خواهیم شد."

پرفسور راسموس در باره ملی کردن بانکها هم می گوید: "بدون هیچ شک و شبهه ای، ملی کردن بانکها به طور کامل ضروری است. باید کاملاً این بانکها و نهادهای مالی در دست گرفته شود. یعنی، بخش مدیریت را حذف کنیم. یعنی، یکی کردن و اداره این بانکها به طوری که منافع طبقه کارگر را در نظر داشته باشد، بدون پرداخت سود سهام. به دست گرفتن کنترل روز به روز، اداره بانکها و گرفتن تصمیمات استراتژیک باید صورت عمومی به خود گیرد. خودت اداره می کنی و سود آن را به مردم و سرمایه گذارهای عمومی برمی گردانی، نه این که جیب سرمایه گذاران خصوصی را پر کنی."

## بخش سوم : فورم اجتماعی جهانی



در سال جاری و در حالی که سیاستمداران، سیاستمداران و رهبران تجاری در فوروم اقتصادی جهان در داووس در پی یافتن راه حل بحران اقتصادی بودند، فوروم اجتماعی جهانی نیز با شرکت نزدیک به صد هزار نفر از متفکران و کارروزان

۲- دومین نفر والدن بلو است. او نویسنده فیلیپینی، پرفسور دانشگاه و تحلیلگر سیاسی است. آقای بلو تحلیل گر ارشد "تمرکز بر جهان جنوب" و رییس ائتلاف "رهایی از بدهی" و یک فعال سیاسی است.

والدن بلو این گونه نظرات خود را بیان می کند: "اکنون دیگر مشخص شده است که ما با یک بحران معمولی روبرو نیستیم و به سرعت به سمت یک بحران عظیم جهانی پیش می رویم. منشا بحران کنونی استراتژیهای است که توسط اقتصاددانان و حکام سیاسی پیش گرفته شد تا مشکل همزیستی رشد پایین با تورم بالا را حل کنند. این امر منجر به افزایش سریع رشد در دوران پس از جنگ جهانی دوم، هم در در اقتصاد جی ۸ و هم در اقتصاد کشورهای توسعه نیافته شد. با این حال مشکل از جای عمیق تری نیز سرچشمه می گرفت، بازسازی آلمان و ژاپن و رشد سریع اقتصادهای صنعتی شده مانند برزیل و تایوان و کره جنوبی که ظرفیت تولید عظیمی را ایجاد کردند و رقابت جهانی را افزایش دادند. همزمان، نابرابری درآمد در هر کشور واحد و بین کشورها افزایش قدرت عرضه و تقاضا را محدود می کرد. از این رو، عامل سود بری فرسوده شد که این معمای غیر قابل حل اضافه تولید را به وجود آورد.

سرمایه گذاری در صنعت و کشاورزی به خاطر ظرفیت زیاد و اضافه تولید و سرمایه گذاری و دوباره سرمایه گذاری، چرخشی دورانی پیدا کرد و سود بری را مختل کرد. نتیجه آن، فعالیت بیش از اندازه اقتصاد مالی و راکد ماندن اقتصاد واقعی است. یک نشان از سود بری زیاد بخش مالی همین واقعیت است که ۴۰ درصد کل سود موسسه های مالی و غیر مالی آمریکا متعلق به بخش مالی است، در حالی که این بخش فقط ۵ درصد تولید ناخالص دولتی را پوشش می دهد.

مشکل سرمایه گذاری در بخش مالی این است که مثل کشیدن شیره، ایجاد ارزش از ارزشی که از پیش وجود داشته ممکن است. سود ایجاد کند اما خالق ارزش جدید نیست. تنها صنعت، کشاورزی و خدمات ارزش ایجاد می کنند. به همین دلیل که سود بر پایه ارزش ایجاد نشده، سرمایه گذاری لغزان می شود و قیمت‌های سهام و بورس و غیره از بهای اصلی خود دور می شوند. مشکل بعدی، سود حاصل از رشد غیر واقعی قیمت‌ها و دور شدن از ارزش کالا و فروش آن پیش از آنکه واقعیت مجبور به تصحیح آن بشود، است. این یک ریزش به ارزش واقعی است. بالا رفتن رادیکال بهای یک دارایی خیلی بیشتر از قیمت واقعی آن، همان "تشکیل حباب" است. از همین روست که در زمینه زمین و مسکن در چند

بقیه در صفحه ۹



۱- دیوید ایوان هاریس، مدیر ارشد "پروژه جهانی زندگی" و از پژوهشگران "انتستیتو برای آینده" می باشد.

آقای هاریس می گوید: "در گذشته شعار خیلی محبوب "جهانی دیگر ممکن است" را داشتیم اما امروز این شعار به "جهانی دیگر محتمل است" تبدیل شده است. بیشتر شرکت کنندگان در فوروم معتقد هستند که بحران اقتصادی با بحران مواد غذایی، آب و هوا و انرژی به هم گره خورده اند. آنها معتقدند که برای حل بحران اقتصادی، یک ابزار وجود ندارد بلکه، باید یک جعبه ابزار برای حل مشکل داشته باشیم.

سالهاست که افرادی که به فوروم می آیند از ایده اخذ مالیات بر دادوستدهای ارزی حمایت و بر آن پافشاری می کنند. آنها می گویند که یک درصد این مالیات در صندوقی برای مصرف توسعه جهانی و رسیدگی به بحرانهایی مانند بحران انرژی باید ذخیره شود تا در این صورت از نهادهای مالی بین المللی استقلال پیدا کنیم.

"خودکفایی مواد غذایی" به جای "امنیت مواد غذایی" نیز یک شعار دیگر برای کاهش ضربه پذیری کشورهای در حال توسعه بود. این هدف از طریق عدم تمرکز بر کشاورزی صادراتی و تمرکز بر کشاورزی برای مصرف منطقه ای تحقق می یابد.

از دیگر نکات مورد بحث، لزوم دموکراتیزه کردن تصمیمات مالی است. این امر با تسهیل نظارت بر بانکها در هر منطقه ای از کشور و کنترل بانکهای عمومی صورت می گیرد.

در نهایت، در این فوروم هر بحث و گفتگویی به اینجا ختم می شد که مدل اقتصادی نو - لیبرال

که رقابت نامناسبی در جهان و بین کمپانیها و مردم ایجاد می کند، راه حل قابل اعتمادی برای آینده بشر نیست.





## جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۸

سال آینده میلیونها وام پرداخت نخواهد شد. تا کنون همچون یک بیماری ویروسی، ۲ تریلیون دلار به سیستم مالی جهان دارو تزریق شده است اما این امر نتوانسته پرداخت وام را تسهیل کند. هیچ باعث تعجب نیست. با سیستم سرمایه داری جهانی که در چرخش ادواری است، فقط باید منتظر زمان می شدیم تا چنین بحرانی پیش بیاید. جهانی سازی نشان داد که اقتصادهایی که با هم به عرش می روند با هم نیز به قعر سقوط می کنند اما با سرعت غیر موازی زیرا سقوط آنها به نقطه ای است که انتهای آن مشخص نیست."

۳- مریم واندر استیچل، تحقیقگر ارشد مرکز تحقیقات کمپانیهای فراملیتی مستقر در آمستردام (SOMO) و عضو "انسیتو ترانسینشال".

خانم استیچل خاطر نشان می کند که بحثهایی که در فوروم اجتماعی



پیرامون بحران مالی می شود به طور علنی در سطح رسمی و یا تجاری مورد بحث قرار نمی گیرد. او می گوید: "برای نمونه در حالی که قاعده مندسازی به طور جدی ضروری خوانده می شود اما بانک جهانی یا پیمانهای بین المللی، دولتها را از حق دخالت محروم می کند. بنابراین این فراخوان قاعده مندسازی مستلزم این است که ساختار تمامی پیمانهایی که در ۱۰ سال گذشته بسته شده و بیشتر آنها متعلق به بانک جهانی بوده، از بین بروند.

قراردادهای امضا شده در بانک جهانی دست دولتها را در امر دخالت و تصمیم گیری بسته است. این قبیل پیمانها، دولتها را در برابر تهدید بزرگ شدن کمپانیهای خدمات مالی و شکست خوردن آنها، ایمن نمی کند. همان گونه که شاهد هستیم، بی ثباتی کمپانیهای بزرگ، آن دسته از کشورهایی که میزبان آنها هستند را به خطر انداخته است.

تلاش برای قاعده مندسازی، خلاف جهت توافقهای بازار آزاد که راه بخش مالی را باز می کند و از سوی آمریکا و اروپا حمایت می شود، حرکت می کند و از این رو، این تلاشها در پشت پرده توسط

لابیستهای کمپانیهای مالی بی نتیجه می شود.

پیمانهای تجاری دارای حق انجام اقدامات لیبرال هستند و هیچ گونه تعهدی در میان نیست که آیا نظارتی بر اجرای قاعده مندسازی انجام خواهد گرفت یا نه؟

در واقع اتحادیه اروپا از برخی از کشورها خواست که بسیاری از قوانین و مقررات خود را حذف کنند. تعدادی از این مقررات پس از بحران آسیا وضع شده بود. این تقاضای اتحادیه اروپا به طور روشن به خاطر فشاری بود که صنعت مالی بر آن وارد می آورد.

باز شدن تجارت در پهنای جهان و بی قاعده سازی سود بخش مالی از راه قراردادهای آزاد تجاری، بخشی از هدف اتحادیه اروپا برای لیبرالیزه کردن مناسبات تجاری و مالی بود تا بتواند اقتصاد خود را به قابل رقابت ترین اقتصاد جهان تبدیل کند."

خانم استیچل در باره قاعده مندسازی در اروپا می گوید: "این امر برای اتحادیه اروپا هزینه و سدی بیهوده جهت رقابت بود. به ویژه انگلیس که می خواست لندن بتواند با صنعت مالی آمریکا که در سطح پایینی قاعده مند بود، رقابت کند. اینها همه به بحران مالی افزود. همزمان، به اعلام خطر آکادمیسینها، پارلمانتریستها و جامعه مدنی و دیگران توجهی نشد. در فوروم اجتماعی یک از مواردی که ما در باره آن بحث و گفتگو کردیم، ایجاد یک ساختار جدید اداره بود؛ ساختاری که اطمینان بدهد به بخش مالی دیگر اجازه داده نمی شود با احتکار مالی آتش به اقتصاد بزند و در عین حال خدمتی به اقتصاد و جامعه نکند و راه حلهای مالی برای غذا، انرژی و بحران محیط زیست در نظر بگیرد."

۴- مارکوس ارداه، اقتصاد دان در ریودژانیرو، عضو "حزب کارگر" و رییس "انسیتوی سیاستهای جایگزین برای نیمکره جنوبی" آمریکای لاتین است. او یکی از چهره های سرشناسی است که همه ساله حضوری فعال در فوروم اجتماعی دارد و با او مصاحبه هایی در زمینه امریکای لاتین می شود.

اقای اروادا معتقد است:

"اقتصاد بر پایه سود و رشد اقتصادی نامحدود برای



کمپانیها بنا شده است و این تا آنجایی که جغرافیای کره زمین اجازه گسترش اش را داده، پیش رفته است. این سیستمی است که به طور دایمی حرص مالی و رقابت را بین مردم رشد

داده. اینک کمپانیها و ملتها به آغاز یک پایان رسیده اند.

اکنون شرایط به گونه ای درآمده است که امپراتور لخت مانده. سرمایه داری طبیعت واقعا بی نظم خودش را نشان داده است. از همین رو امکان این که طبقه حاکمه به سوی جنگ سوق داده شود، در چشم انداز قرار گرفته است. سونامی احتکار بی در و پیکر ثروت باید حالا با خوب و بد بسازد زیرا اگر همه پولهای دنیا را روی هم بگذاریم، نیمی از دست رفته ها را جبران نخواهد کرد. تصمیمهایی که تا کنون گرفته شده نیز تنها کشیدن دست بر سطح مشکل بوده است.

کسانی که برای حل مشکل بحران مالی آستین بالا زده اند، سه دسته هستند.

یک، آنها که خودشان را فقط محدود به پرداختن به سطح این بیماری می کنند و دست به "فوروم" می زنند و امیدوارند که اوضاع به سرعت به صورت قبلی و "عادی" باز گردد. آنها تصور می کنند که این وضعیت "عادی" به نفع همه خواهد بود.

دسته دوم، سوسیال دمکراتهایی با مقاصد گوناگون هستند. آنها اقتصادی که توسط دولت کنترل می شود را ارایه می دهند. دستکم تا وقتی که بحران ادامه دارد آنها این حرف را می زنند که امور مالی در خدمت تجارت و شهروندان قرار گیرد. آنها به قول سارکوزی می خواهند سرمایه داری را "باز یافت" کنند.

و آخرین دسته کسانی هستند مانند من که به جنبشی می اندیشند که به سوی رشد فراگیر برای نوع بشر حرکت می کند؛ جنبشی باثبات و بر پایه همبستگی. این امر به یک برنامه ریزی جهانی نیاز دارد که از سطح محلی آغاز می شود. انگار که ما به یک کتاب آسمانی احتیاج داریم!"

## حمایت از فلسطین

## یا حمایت از بحران؟

جعفر پویه

دو روز پس از برگزاری کنفرانس کمک به بازسازی غزه در شرم الشيخ، در تهران کنفرانس حمایت از فلسطین آغاز به کار کرد. این کنفرانس به دعوت علی لاریجانی، رییس مجلس آخوندها برپا شده است. علی اکبر محتشمی، یکی از سردسته ها و بنیانگذاران حزب الله در لبنان و فلسطین که عنوان "مسئول کمیسیون پشتیبانی از انتفاضه مجلس" را نیز یدک می کشد گفت: "برای هیاتهای پارلمانی حدود هشتاد کشور دعوتنامه ارسال شده بود که تا استانه گشایش کنفرانس روسای مجلس ۱۵ کشور این را پذیرفتند."

علی خامنه ای، ولی فقیه رژیم با سخنرانی در این کنفرانس در حالی که سعی داشت ژست حامی مردم فلسطین را به خود بگیرد گفت: "کمک همه جانبه به مردم فلسطین و حمایت کامل از آنان واجب کفایی بر همه مسلمانان است."

او در حالی اینگونه شعار می دهد که منظورش از "حمایت از فلسطین" گروه تحت الحمایه رژیم اش حماس است که آن را آینه تمام نمای فلسطین قلمداد می کند. نگرانی ولی فقیه رژیم از نتایج کنفرانس شرم الشيخ که با حضور بیش از هفتاد کشور جهان برگزار گردید است که برای بازسازی نوار غزه ۴ میلیارد و ۵۰۰ میلیون یورو تعهد کردند در اختیار تشکیلات خودگردان فلسطین قرار دهند. به غیر از آن، شرکت کنندگان در کنفرانس شرم الشيخ بازسازی غزه را مستلزم برقراری ثبات و آرامش دانستند که آتش بس طولانی بین حماس و اسرائیل و از دیگر سو آشتی بین حماس و فتح را ضروری می سازد. به همین دلیل ترس خامنه ای از آرامش معنی پیدا می کند که این گونه بیان می شود: "دولت حماس که منتخب اکثریت قاطع فلسطینیان است و حماسه مقاومتش در ناکام گذاشتن رژیم صهیونیستی، درخشانترین نقطه در تاریخ صد ساله اخیر فلسطین است، باید مرکز همه فعالیتهای مربوط به بازسازی قرار گیرد."

با این حرفها مشخص می شود که مقصود کنفرانس تهران و علی خامنه ای جلوگیری از آشتی دو طرف فلسطینی و ادامه دو تکه شدن منطقه آنان است. حمایت از آتش افروزی حماس و تاکید بر سیاستهای بحران آفرینی آن باعث می شود که محمود عباس بگوید: "ما به ایرانیان و سایر کشورها می گوئیم که از دخالت در مسایل مربوط به ما خودداری کنند."

ترس دیگر رژیم از شکل گیری یک اتحاد عربی علیه سیاستهای منطقه ای آن است که در گفته ها و عملکرد بسیاری از سران عرب مشاهده می شود.

اهداف بحران آفرینی و آتش افروزی رژیم ولایت فقیه در منطقه بر همگان آشکار شده است. این موضوع می رود تا مادر تروریسم در منطقه را به انزوای بیشتر بکشاند و میدان عملیات را برای او تنگ تر کند.

فراسوی خبر ۱۵ اسفند

## آنچه در سال ۱۳۸۷ در ایران گذشت

جعفر پویه

جنبش اجتماعی مردم ایران پر توان به پیش می رود و رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی با همه توان سعی در منکوب کردن آن دارد. کشاکش بین دو نیرویی که در برابر یکدیگر صف آرای شده اند آنچنان بالا گرفته و به هم تنیده است که همچون دو کشتی گیر بهم پیچیده در تشک گاه تشخیص آنان از یکدیگر بسیار مشکل است. سالی که گذشت را به یک جمله می توان سال بحران مداوم نامید. حکومتگران ناتوان از حل و فصل مشکلات مردم تنها راه سرکوب را در پیش گرفتند و مردم به جان آمده از بی عدالتی ها برای دستیابی به خواسته های خود به هر شکل ممکن صدای اعتراض خود را بلند کردند. بنابراین حکومت که توان پاسخگویی به آنان را نداشت با گسیل کردن نیروهای آموزش دیده سعی به منکوب کردن و به خانه فرستادن آنها کرد. اما مردم به خانه نرفتند و با درافتادن با نیروهای حکومتی همچنان بر خواسته های خود پای می فشارند و فشرده تر شدند. به همین دلیل ماه اسفند به غم انگیز ترین ماه سال بدل شد. زیرا دو نفر از زندانیان دستگیر شده و به بند کشیده شده به طرز مرموزی به قتل رسیدند و فعالان سیاسی اجتماعی و مردم عدالتخواه در غم از دست دادن آنها عزا دار شدند.

در سال گذشته رژیم جمهوری اسلامی همچنان با حربه دولت امنیتی - نظامی احمدی نژاد سعی کرد تا پروژه یکدست سازی خود را با قدرت به پیش برد. اگر در درجه اول این یکدست سازی برای جمع و جور کردن جریانها و باندهای داخلی حکومت و پرکردن شکاف بین آنها بود. اما روی بیرونی که به سوی مردم است یعنی سرکوبی هار و سخت گیری بیشتر در برابر جریانات فعال سیاسی اجتماعی روی خود را نشان داد. به همین دلیل دانشجویان و نیروهای روشنفکر اجتماعی و کارگری با ایستادگی در برابر نیروهایی که نماد یکدست سازی و حاکم کردن جو پادگانی در جامعه بود، جلو ادامه کار آنها را سد کردند و در این بخش پروژه را با شکست مواجه ساختند. اگر در بین باندهای حکومت، نیروهای مدعی با همان تهاجم اول میدان را خالی کردند و به زیر عبای پدر خوانده های خود خزیدند، اما در بیرون از آنها مردم ایستادگی را انتخاب کردند و تجربه همه سالهای سرکوب

را به عنوان اندوخته و ذخیره برای چنین روزهایی به کار گرفتند و گماشتگان استبداد را با ناکامی روبرو ساختند. زدو خورد در دانشگاه با شدت هرچه بیشتر ادامه یافت، تشکلهای کارگری تحت فشار مضاعف به کار ادامه دادند و با پرداخت هزینه های گزاف قدمی به عقب برنداشتند. جنبش زنان همچنان سعی می کند که تا خود را از زیر قیمومت جریانهایی که با بلندگوهای تبلیغاتی تبدیل به رهبر و سردسته شده اند بیرون بکشد و راه خود را از مماشات گران و خزیدگان به زیر عبای این آیت الله و آن حجت الاسلام جدا کند. آنانی که سعی دارند القا کنند که می شود و باید در چهار چوب همین رژیم به خواسته های خود رسید و با روانه کردن نیروهای فعال به دنبال نخود سیاه و هرز دادن انرژی هایشان آنها را فرسوده کنند. تشکلهای و نیروهای کارگری از یک طرف با دم و دستگاههای عریض و طویل حکومت ساخته روبرویند که به یمن حمایت بعضی از نهادهای بین المللی برای خود مشروعیت به دست می آورند، آنها بیش از آنکه مدافع حقوق کارگران باشند، چماق ضرب و شتم حکومت هستند و با کمک و حمایت رژیم به نهادهای بین المللی معرفی می شوند و آنها نیز با دانستن این موضوع خود را به نفهمی می زنند و همانان را به عنوان نمایندگان کارگران ایرانی در مجامع خود می پذیرند. از جانب دیگر کارگران ایرانی با کارفرمایانی روبرو هستند که از پرداختن همان اندک دستمزد ماهیانه نیز سر باز می زنند و آنها و خانواده هایشان را گرسنه نگه داشته اند. صدای فریاد این کارگران همه خیابانها را پر کرده و با برپایی اشکال متنوع اعتراضی سعی می کنند که همان اندک حقوق و دستمزد عقب افتاده و معوقه را طلب نمایند. یعنی کارفرمایان و حکومت کار را برای کارگران ایرانی به جایی رسانده اند که به جای طلب دستمزد بیشتر و تحمیل شرایط انسانی تر به کارفرمایان برای در نظر گرفتن موقعیت انسانی آنان و بهبودی شرایط کار و بهداشت محیط کار، به همان اندک دستمزدی که می رود تا به شیوه هایی زریلانده ملاخور شود قانع هستند و برای دریافت همان اندک آب باریک نیز بارها تظاهرات و اعتصاب می نمایند و به خیابانها می ریزند. این روزگاری بسیار سیاه و تیره شده برای نیروی کار و

گردانندگان چرخ صنعت کشور که باید بیش از همیشه مورد توجه قرار داشته باشند از سوی حکومت تدارک شده است. زیرا رژیم نه از اعتراض آنها ترسی دارد و نه تحصن و از کار انداختن چرخ کارخانه ها برای آنان مهم است. زیرا به دلیل معادن پر و پیمان نفت و چاههایی که داریم در فوران دلار و یورو هستند، غارتگران و سرکوبگران مردم ایران نه تنها وقتی به آنان نمی گذارند بلکه با همین دلارهای باد آورده که از محل ثروت ملی مردم توسط حکومتگران غارت می شود، ابزار سرکوب خریداری می شود و دستمزد نیروهای سرکوبگر و شارلاتانهای خانه های ضد کارگر و شوراهای اسلامی مدافع حکومت پرداخت می گردد تا صدای اعتراض دیگران را خفه کنند و در صورت نیاز همچون عروسکهای خیمه شب بازی در مجامع جهانی نقش کارگران راضی و شکم پری را بازی کنند که تنها دغدغه اش حفظ و حراست از ولی فقیه رژیم است و رژیم تروریست پرور آن.

اما این همه ماجرا نیست. زیرا با افت قیمت نفت در سطح جهانی و برهم پیچیدن طومار اقتصاد بیمار کشور وضعیت به حالتی درآمده است که رژیمهای انگلی همچون رژیم ولایت فقیه که از صدقه سر دلارهای باد آورده قیافه ابقررتی پوشالی به خود گرفته بودند، در آستانه کاسه به دستی برای گذران امور قرار دارد. احمدی نژاد رئیس دولت نظامی امنیتی برکشیده ولایت فقیه که پیش بینی کرده بود قیمت نفت هرگز به زیر صد دلار بازگشت نخواهد کرد و وقتی از او پرسیده بودند به چه دلیل چنین حرفی را می زند گفته بود زیرا من مهندس هستم. حالا مشخص می شود که مهندس پریشان گو باید فکری به حال خود و رژیم اش بکند که قیمت نفت تا حدود یک سوم آنچه او مهندسی کرده بود هم سقوط کرد. از سوی دیگر بحران اقتصادی جهانی نیز مزید بر علت شد و با اندک فاصله زمانی خودش را در اقتصاد ورشکسته رژیم ولایت فقیه نشان داد. بازهم این احمدی نژاد بود که ادعا کرده بود به دلایلی که فقط برای خودش قابل پذیرش است بحران به اقتصاد آنها آسیبی وارد نخواهد کرد. اما اندکی از این گفته ها نگذشت که جهانی بودن اقتصاد و وابستگی زنجیره اقتصاد سرمایه داری به یکدیگر خودش را در بازارهای داخل ایران نیز نشان داد و یکی بعد از دیگری نشانه های بحران سر بر آورد و یکی پس از دیگری بنگاههای اقتصادی انگلی را در خود غرق کرد. این نشانه ها در ارکان قدرت رژیم

خود را بازتاباند و دستگاہهای متفاوت با یکدیگر به جنگ و دعوا پرداختند و هرکس گناه را بر گردن دیگری انداخت. دستگاه اجرایی خود را سردمدار حکومت می داند و مابقی را تابع می خواهد. دستگاه مقننه و قانون گذار مدعی است که دولت قانون را به هیچ می گیرد و دار و دسته آن هرآنچه دلشان می خواهد می کنند. نهادهای اقتصادی و تصمیم گیر نیز به کناری گذاشته شده اند و رئیس دولت سعی دارد یک تنه هم مشکلات را با سرانگشت جادویی خود حل و فصل کند. این یعنی یک وضعیت حسینی قلی خانی کامل و تمام عیار، چه کسی درست می گوید و حق به جانب کیست؟ اصلن مهم نیست. مهم آنست که در این بلبشو بحرانی هرکس ساز خودش را می زند و ارکستر حکومتگران تبدیل به هیاهوگری گشته است که سرو صدای آنها گوش هر شنونده ای به ویژه خودپهرا را نیز می آزارد. تعیین حداقل حقوق کارگران به مبلغ ۲۷۴۵۰۰ تومان آنقدر شرم آورانه هست که نیازی به گفتن ندارد. زیرا در کشوری که خط فقر طبق گفته کارشناسان داخلی چیزی حدود ۸۵۰ هزار تومان است. این حداقل دستمزد به معنی هیچ است. یعنی با آن امکان گذران امور حتا به صورت بخور و نمیر نیز ممکن نیست. حال چه کسی پاسخگوی سفره خالی کارگران است؟ معلوم نیست. زیرا حکومتی که بجز بگیر و ببند و زندان و شکنجه پاسخی برای مردم معترض ندارد، بعید است که بتواند حتا فکری به حال زحمت کش ترین بخش جامعه که ستون تولید است بکند. بنابراین باید در انتظار اعتراض بیشتر و همسو با آن بگیر و ببند شدیدتر بود. هرچند کارگران خیلی وقت است که به این نتیجه رسیده اند که بدون داشتن تشکلات صنفی نیروی آنان به هرز می رود. به همین دلیل در سال گذشته شاهد شکل گیری سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه پس از سندیکای کارگران واحد بودیم. کارگران دیگر بخش های صنعتی نیز در تدارک برپایی تشکلاتی همگون هستند تا بتوانند در یک حرکت همبسته و متشکل به رویارویی حکومت بروند که از همه ابزارهای سرکوب برای پاسخگویی به خواسته های برحق آنان استفاده می کند.

در سال گذشته رژیم و دولت وقتی که دیدند نمی توانند صدای اعتراض و عدالتخواهی دانشجویان را در گلو خفه کنند و حریف آنان نمی شوند، دست به توطئه چینی زدند و با پاپوش دوزی برای دانشجویان به شیوه هایی بسیار زریلانده سعی به دستگیری و زندانی کردن آنها نمودند. ترس رژیم وقتی بیشتر شده که بخشی از دانشجویان بی پروا گرایش به چپ خود را علنی کرده بودند و با برافراشتن بیرقهای قرمز بار دیگر کابوس سالهای دهه شصت قلع و قمع کردن چپها در دهه ۶۰ و ۷۰ و اعدام نابودی آنان بود. به یکبار با

بقیه در صفحه ۱۱

## آنچه در سال ۱۳۸۷ در ایران گذشت

بقیه از صفحه ۱۰

موج رو به تزايد دانشجویانی روبرو شد که هراسی از چپ نامیدن خود نداشتند و با شهامت هرچه بیشتر پا به میدان گذاشته و فریاد جریانی که تا کنون تصور می شد به قهقرا رفته اند و دیگر اثر و آثاری از آنان نخواهد بود را باز گرداندند. رژیم که همه سعی و تلاشش را کرده بود تا به همه بقبولاند که چپ را از جامعه ایران ریشه کن کرده و دیگر آنان به تاریخ پیوسته اند. خود را شکست خورده یافت و با کسانی طرف شد که همچون گذشته می توانند کابوس باشند. زیرا اینان را نمی شود با یک تور زیارتی به کربلا و سوریه فریفت و یا تبدیل به زیارتنامه خوان مزار شهدایی کرد که در رویای گسترش رژیم اسلامی خمینی به خاک افتاده اند. ولیمه های هیأتی عزاداری به اینان کارگر نیست و دسته های سینه زنی و پایوسی رهبر به قصد قربت را نیز به هیچ می گیرند و بحث و درگیریهایشان نیز از جنسی نیست که بشود با فلان آیه و حدیث و یا فتوای فلان شیخ مجابشان کرد. به همین دلیل راهی غیر از زندان و قل و زنجیر باقی نمی ماند. پس بار دیگر دکان اطلاعاتیها و دسیسه چینهای وزارت بدنام رونق می گیرد. دستگیریهایی شبانه روال عادی می شود. یکباره به خانه کسی ریختن و بدون پرس و جو همه جا را جستجو کردن و هر کتاب و یا نوشته ای را به عنوان سند بردن شروع می شود. با این حساب که اکنون کامپیوتر نیز به عنوان بخشی از اسناد قابل تجسس و سند جرم مصادره می شود و اطلاعاتیها با استناد به آنها سعی به جرم تراشیدن می کنند. نوع آرایش مو، شکل لباس پوشیدن، محل تجمع، ساعت رفت و آمد و ... تبدیل به سئوالاتی شد که باید پاسخی درخور بدانها داد و الا مجرم محسوب می شوی و دستگیر و زندانی خواهی شد.

حمله اوباش حکومتی به دانشگاه شیراز دستگیری و ضرب و شتم آنها بخشی از پروژه سرکوب رژیم بود. ایستادگی و استواری دانشجویان، برگزاری اعتراضها به شیوه های متفاوت، کشاندن تظاهرات به خیابان و تسخیر پهنه اینترنت برای رسوایی حکومتگران بخشی از تلاش دانشجویان برای مقاومت در برابر این یورش بود. در دیگر دانشگاههای کشور نیز شرایط از این بهتر نبود. در تهران روز دانشجو تبدیل به رویارویی تمام عیار رژیم و دانشجویان بود. شعارهای بسیار تند و برنده

دانشجویان بر ضد سرکوبگران، حمله و آزاد سازی دستگیرشدگان از دست اوباش حکومتی، شکستن درب دانشگاه برای ورود دانشجویان که در بیرون دانشگاه مانده و نیروهای سرکوبگر اجازه ورود نمی دادند و تجمع مردم در برابر دانشگاه و فریادهای حمایتی آنها، همه و همه نشانه می دهد که رژیم نه تنها در این پهنه موفق نبوده بلکه عملن باید شکست را بپذیرد. نمونه کامل این شکست را وقتی می توان مشاهده کرد که علی خامنه ای ولی فقیه رژیم که بنا بود در روز ۱۶ آذر در دانشگاه سخنرانی کند و به گفته خودش ضد انقلاب را تار و مار نماید، از ترس اش آنرا لغو کرد و برای جلوگیری از آبروریزی بیشتر چند روز بعد به طور اتفاقی و سرزده روانه دانشگاه علم و صنعت قرق شده شد تا مگر آب رفته را به جوی باز گرداند که ناگفته مشخص است که تلاشی بیهوده بود. هرچند بعدن اوباش اطلاعاتی و نیروهای لباس شخصی یکی یکی دانشجویان معترض را ربوده و یا با پرونده سازی به دادگاه انقلاب احضار و دستگیر و زندانی کردند. اما همگان شاهد بودند که این عمل به ضد خود تبدیل شد و با برانگیختن امواج حمایتی از سوی نیروهای متفاوت و اقبال مختلف، رژیم را در بن بست قرار دادند و جو یادگانی را با شکست روبرو کردند. بی خود نبود که برای دسیسه سازی پروژه جدیدی را آغاز کردند و با تبدیل کردن دانشگاهها به گورستان سعی به موج سازی و رویارویی با دانشجویان با ابزارهای ایدئولوژیک کردند. یعنی حکومت با انتقال استخوانهای بازپس آورده از بیابانهای عراق و دفن آنان در دانشگاه با نام شهید دفاع مقدس، گله های بسیجی و حزب الهیها را به دانشگاه می کشاند و دست آنها را باز می گذارد که برای سرکوب دانشجویان به شیوه سالهای گذشته عمل کنند. به همین دلیل در اعتراض دانشجویان به این عمل سرکوبگرانه رژیم می پرسند اگر حزب الهیها برای دفن شهدا به دانشگاه آمده اند پس چرا چاقو، پنجه بوکس، قمه و زنجیر به همراه دارند؟ کجای دنیا شهید را با پنجه بوکس و قمه تدفین می کنند؟ از سوی دیگر در سال گذشته بحران اقتصادی چنان کارد بر استخوان مردم رساند که بسیاری ناتوان از امرار معاش روزانه خود شدند. طبق گزارشهای منتشر شده چیزی حدود ۲۰ میلیون ایرانی در زیر خط فقر زندگی می کنند. این خط فقر را باید این گونه تفسیر کرد که ۲۰ میلیون ایرانی قادر به تعمین حداقل معاش نیستند و رژیم و حکومت نیز پروای آنان را ندارد زیرا اگر بغیر این بود باید برنامه های اقتصادی به گونه طراحی



می شد تا در چشم انداز روزنه امیدی به نظر آید که این گونه نیست و بسیاری از مردم به طور کلی نا امید شده و از نظر روحی در وضعیت اسف باری به سر می برند. در سال گذشته بعضیها وقتی که از همه جا رانده و مانده شدند آخرین راه را برای اعتراض برگزیدند و تن خسته و رنجور خود را به شعله آتش سپردند تا این گونه فریاد دادخواهی خود را به گوش عالم و آدم برسانند. موضعگیری حقیرانه علی لاریجانی و مجلس نشینان در برابر عمل کسی که در مقابل مجلس خود را به آتش کشید آنچنان رسوایی برای شکم سیران دست در کاسه مردم بیار آورد که هرگز تصورش را نمی کردند. از آن بدتر هنگامی بود که جانبازی به دلیل مشکلات لاینحل اش در برابر بنیاد غارتگران خود را به آتش کشید و این گونه درماندگی خود را فریاد زد. یکی از مسئولان بنیاد سراسیمه به خبرنگاران گفت قبل از این که دیگران چیزی بگویند من صریحن اعلام می کنم که این شخص معتاد نبوده و هیچ گونه سابقه جنایی نیز ندارد. این یعنی عملکرد لاریجانی آن چنان مشتمل کننده بود که بسیاری از حکومتیان را نیز به عکس العمل واداشت. طبق گزارشهای جسته گریخته تعداد کسانی که این گونه اعتراض کرده و با شعله ور کردن تن خود فریاد دادخواهی خود را بلند کرده اند بسیار زیاد بود که به علت جلوگیری حکومت از درج اخبار آن و منع منابع خبری در بازتاب آنها اطلاع دقیقی از تعدادشان در دست نیست. اما آن چه هست می تواند گویای این امر باشد که پولهای یاد آورده نفت از محل فروش ثروت ملی مردم که در بالاترین حد قیمت خود قرار داشت، به یغما رفت و دردی از مردم دوا نکرد بلکه فقط حساسیهای بانکی دزدها و آفازده های حکومتی و فرماندهان سپاهی از قماش سردار محصولی را انباشه کرد. از سوی دیگر کلاه برداری افراد حکومتی و وابستگان آنها، زدویند در بانکها و موسسات مالی، رشوه گیری و دست در کیسه مردم کردن کار را به جایی رساند که در گزارش سالیانه سازمان شفافیت

بین المللی رژیم ولایت فقیه را در ردیف یکی از فاسدترین کشورهای جهان قرار گرفت.

در بحران اقتصادی سال گذشته کارخانه ها یکی پس از دیگری به ورشکستگی رسیدند و از چرخه تولید خارج شدند. صنعت فولاد که یکی از صنایع قدیمی و پر تولید کشور بود تقریباً به طور کامل در آستانه ورشکستگی قرار گرفت و دیگر بخشهای تولیدی نیز روز بهتری از آنها ندارند. این در حالی است که به دستور رئیس جمهور به بنگاههای زود بازده برای تولید اشتغال میلیاردها دلار پول پرداخت شد که ناپیداست و معلوم نیست که به کجا رفته اند. به همین دلیل سر و صدای مسئولان بانکها و تصمیم گیران اقتصادی کشور درآمد. رئیس جمهور با رئیس بانک مرکزی دست به گریبان شد و او مدتها بانک مرکزی را به گفته خودش چهار قفله کرده بود. تا این که پس از مدتها کشاکش و درگیری مجبور به استعفا و خروج از محل کارش شد.

از سوی دیگر دستور احمدی نژاد به بانکها برای پائین آوردن نرخ بهره کار را به جایی رساند که بسیاری از بانکها نیز به آستانه فروپاشی نزدیک شدند. شورای پول و اعتبار متحل شده و نرخ بهره دستوری کار را برای بانکها غیر ممکن کرد. در هیچ کجای جهان سابقه نداشته است که دستور تعیین نرخ بهره از توسط رئیس جمهور یا شخص اجرایی دیگری ابلاغ شود. این پروسه ای است که در نهادهای پولی باید سیر خود را بپیماید و با توجه به عوامل متنوع آنها نرخ بهره را تعیین می کنند. اما در رژیم استبدادی همه چیز به شیوه امری و دستوری انجام می گیرد و کسی هم پاسخشوی بی آمد چنین تصمیم های بی خردانه ای نیست. به هر حال دود این وضعیت به چشم مردمی می رود که روزانه باید با پول زندگی و امورات خود را سروسامان دهند که اکنون بازپچه افراد خود شیفته ای همچون رئیس جمهور برکشیده رهبر و ولی امر رژیم علی خامنه ای است. این بحران در همه ابعاد اقتصادی کشور خود را نشان داده است و می رود تا فروپاشی تمام و کمالی را از نظر اقتصادی به منصفه ظهور برساند.

در سال گذشته وضعیت حقوق بشر به حالی بود که شورای حقوق بشر سازمان ملل قطعنامه ای درباره آن صادر کرد و وضعیت غیر انسانی تحمیلی رژیم به مردم ایران را تقبیح نمود. دلیل همه این سختگیریها و اعمال غیر انسانی چیزی نیست جز جنبش اجتماعی مردم ایران که خواهان تغییر در وضعیت موجود هستند. اعتراضات گسترده اقشار متفاوت مردم امن رژیم را در سال گذشته برید و به همین دلیل رژیم با گسیل کردن دسته های اوباش به خیابانها تحت عنوان مانور ها رنگارنگ سعی به نسق گیری و زهر چشم گرفتن کرد. ضرب و شتم وحشیانه مردم در

بقیه در صفحه ۱۲



## آنچه در سال ۱۳۸۷ در ایران گذشت

بقیه از صفحه ۱۱

کوچه و خیابان، دستگیری زنان و جوانان به دلایل نوع لباس پوشیدن و آرایش بخشی از نمایشات سرکوبگرانه بود. باز گردان بسیج به خیابانها و سپردن کنترل محلات به دست آنها به معنی ترس و وحشت رژیم از اعتراض گسترده مردم است که توجه بسیاری را به خود جلب کرد. در سال گذشته ماشین مرگ رژیم همچنان قربانی گرفت و تحت عناوین متفاوت اعدامها جریان داشت. اعدامهای دستجمعی که خود نوعی جنایت علیه بشریت است و خلاف همه موازین انسانی به رسمیت شناخته شده است، ادامه داشت و در پاره‌ای مواقع این جنایات به خیابانها و انزار عمومی نیز کشانده شد تا بلکه تعداد بیشتری را ترسانده و جو رعب و وحشت بیشتری را اعمال کنند. مجازات غیرانسانی و جنایتکارانه سنگسار همچنان ادامه یافت و هر چند غیر علنی و به طور مخفیانه انجام شد. اما از چشم هشیار مردم تیز بین پنهان نماند و با علنی کردن آن جنایات ضدبشری و عهد بادینه نشینی رژیم را در پیش چشم جهانیان هویدا ساخت. به همین دلیل سختگیری بر فعالان حقوق بشری و وبلاگ نویسانی که در افشای جنایات رژیم فعال بودند هرچه بیشتر بالا گرفت. دستگیری همراه با ضرب و شتم این فعالان، سند سازی و برجسب زدن به آنان برای محاکمه در دادگاههای فرمایشی و غیر انسانی و تحت بدرفتاری قرار دادن آنها در بازداشتگاهها بخشی از برخورد رژیم با آنان بود. به زیر اعدام کشاندن فعالان اجتماعی و تحت فشار قرار دادن آنها نیز در سال گذشته رخ نمود. کسانی چون معلم زندانی فرزاد کمانگر همچنان در زیر اعدام نگه داشته می شوند و بعضی از آنها نیز به چوبه دار سپرده شدند. که شاید از صدای اعتراض رفقای آنها بکاهد که چنین اتفاقی نیفتاد و صدای اعتراض هرچه بیشتر بالا گرفت. بی دلیل نبود که در سال گذشته طبق آمارهای منتشر شده رژیم چیزی حدود پنج میلیون سایت اینترنتی را فیلتر کرد و با فرستادن گله های بسیجی آموزش دیده به پهنه فضای مجازی سعی در از کار انداختن و هک کردن سایتهای اینترنتی کرد. تشکیل گروههای

تجسسی در این عرصه و فعال شدن ارگانهای سرکوبی همچون سپاه و وزارت اطلاعات در اینترنت برای شناسایی و به دادگاه کشاندن فعالان این بخش، دست درازی بیشتر رژیم سرکوبگر به محل تبادل اطلاعات و اخبار و منع مردم از دسترسی به آن است.

به غیر از این در داخل رژیم نیز به دلیل بحران گسترده اجتماعی، درگیریهای جناحی بالا گرفت و دست به افشای یکدیگر زدند. برای مقابله جناحی و رویارویی با جنبش مردم دولت سعی به سازمان دادن ارگانها و تشکلهای موازی زد. پس از روی کار آوردن شورای تامین امنیت که نهادی موازی با شورای تامین استان است، دولت احمدی نژاد و امنیتی - سپاهیهایی تشکیل دهنده آن نهاد جدیدی به نام "گروه کار" تشکیل دادند که سرتیپ پاسدار مجردی حوزه عمل آنرا سیاسی - امنیتی بیان کرد. نا گفته پیداست که این نهاد، موازی با شورای تامین امنیت کشور شکل گرفته است و امنیتی - سپاهیهایی متشکل شده در دولت سعی می کنند این گونه بسیاری از افراد جناحهای رقیب را از این مراکز تصمیم گیری بیرون برانند. همین کشاکشها باعث شد که وزیر کشور احمدی نژاد که مورد حمایت ولی فقیه رژیم یعنی علی خامنه ای نیز بود به مجلس کشانده شود و موضوع مدرک تحصیلی او به آبروریزی تمام عیار تبدیل شود. علی کردان که برای فرار از این استیضاح همه راهها را پیموده بود پس از برکناری در مجلسی گفت که برای یک دستمال قیصریه را به آتش نمی کشند. این گفته او که فرق بین قیصریه و قیصریه را نمی داند خود به نمادی برای برانداز کردن سطح دانش و فهم عناصر مورد اعتماد احمدی نژاد و ولی فقیه او تبدیل شد و احتمالان مجبور شدند فعلن جلو دهن کردن را گِل بگیرند که بیش از این گند قضیه بروز نکند. گم شدن میلیاردها دلار پول نفت در دولت و جست و جو برای پیدا کردن آن نیز دولت را به زیر ضرب کشید. ته کشیدن صندوق ذخیره ارزی صدای بسیاری را در آورد و مجلس از دولت توضیح می خواهد که دلارهای مربوطه کجا هزینه شده است و متولیان امر باید حساب پس بدهد. احمدی نژاد که خود را نظر کرده رهبر می داند به هیچ نهادی پاسخگو نیست و حاضر به نیست حساب و کتاب درآمدهای ملی از محل ثرت ملی مردم را به هیچ کسی پس بدهد. این گونه یعنی او خود را صاحب درآمدهای میلیاردری نفت می داند و هرگونه که خود صلاح بداند آنها را خرج می کند و معتقد به هیچ حساب و کتابی نیست. به زبان ساده انگار

مملکت صاحب ندارد و رئیس جمهور می تواند به شیوه زمان خلفا با خزینه کشور را همچون ملک شخصی بخورد کند.

پرونده اتمی رژیم که تبدیل به معضلی لاینحل برای پاپوران آن شده است در سال گذشته یک پله به سوی مشکل شدن بالا رفت و با همه هیاهو و جنجال رژیم که البرادعی در گزارشهایش هیچ اشاره به موارد ممنوع نکرده است، البرادعی در آخرین گزارش خود ابراز داشت که "جمهوری اسلامی ایران برای حل بحران هسته‌ای حاضر به همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیست." در ادامه همین گزارش البرادعی گفت: "طی شش سال مطالعه بر روی برنامه‌ی هسته‌ای ایران، آژانس به این نتیجه رسیده است که احتمال دارد ایران یک برنامه‌ی هسته‌ای کاملاً مخفیانه داشته باشد."

این آن چیزی بود که رژیم هرگز فکر نمی کرد که البرادعی آن را به زبان آورد که آژانس رژیم پرونده اتمی را به جای رسانده که با سرنوشت اش گره خورده است. همین پرونده تبدیل به موضوعی اصلی برای آغاز مجدد گفتگو بین رژیم و کشورهای صنعتی شده است. زیرا با توجه به بحران اقتصادی ای که از راه رسیده است جمهوری اسلامی بدون کمک موسسات مالی جهانی و واردات گسترده قادر به ادامه حیات نیست. زیرا کسانی که خودکفا شدن کشور در تولید گندم را در بوق و کرنا کرده بودند، اکنون معلوم شده است که با بی شرمی دروغ گفته اند. چون آنها گندمهای وارداتی را با قیمتی کمتر به کشورهای دیگر فروخته اند تا این گونه به تبلیغات بپردازند. نا گفته پیداست که اکنون تحت رسوایی آنان از آسمان به زیر افتاده است و اگر رژیم نتواند به اندازه کافی گندم وارد کند قیمت نان از این که اکنون هست نیز بیشتر خواهد شد. زیرا در سال گذشته قیمت نان به شدت افزایش یافت و رژیم با همه ترفندهای مردم گول زنگ تنها توانست به قول دادن و وعده و وعید بپردازد. زیرا قیمت نان مردم به قیمت گندم وارداتی بستگی دارد که آنهم در انحصار دولت است. یعنی مسبب گرانی نان مردم دولتی است که خود دست بگران فروشی زده است و انداختن تقصیر به گردن نانوهای خرده پا تنها بی شرمی دروغ گوین حکومتی است و محلی از اعراب ندارد.

در عرصه بین الملل نیز در سال گذشته رژیم هرچه بیشتر افشا شد و بسیاری به دروغ و فریب آنها برای ایز گم کردن پی بردند. قطعنامه های بسیاری بر علیه رژیم صادر شد و مشخصن اتحادیه اروپا چندین بار با انتشار بیانیه اعمال آنها را تقبیح کرد.

موضوعی که بیش از همه به چشم آمد خروج سازمان مجاهدین خلق از لیست سپاه تروریستی اتحادیه اروپا بود. دولت فخریه انگلیس که برای استمالت از رژیم ابتدا دست به چنین کاری زده بود. به بی حاصل بودن سیاست مماشات خود با رژیم پی برد و به آن پایان داد. دادگاهی در انگلیس رای به برائت سازمان مجاهدین در پرونده لیست تروریستی داد و اثبات شد که دولت قبلی انگلیس برای دلجویی از ولی فقیه رژیم آدمکش دست به این عمل زده است. پس از آن نیز دادگاه استیناف اروپا در چند نوبت رای به برائت سازمان مجاهدین خلق داد و در انتها اتحادیه اروپا مجبور شد که اسم این سازمان را از لیست تروریستی خود خارج کند. به دلیل این که رژیم جمهوری اسلامی هزینه زیادی برای این کار پرداخت کرده بود و آن را به عنوان موفقیت خود در محدود سازی اپوزیسیون در هرجای جهان که بخواهد به رخ می کشید. این اتفاق به عنوان یک شکست بزرگ برای رژیم و یک موفقیت چشم گیر برای اپوزیسیون ایرانی برآورد شد.



در انتها قتل بی شرمانه امیر

حشمت ساران و امید میر صیافی دو زندانی سیاسی در ماه اسفند در زندان رژیم جمهوری اسلامی لکه ننگی است بزرگ بر دامن رژیمی آدمکش که سعی می کند تا زندانیان سیاسی را به هر طریق که می تواند به قتل برساند. زندانیان رژیم خود را مسئول جان زندانیان نمی دانند. بلکه آنان فکر می کنند وظیفه شان فشار بیشتر و بد رفتاری بی شرمانه تر با زندانیان است. آنان این عمل را آن گونه انجام می دهند که به قتل زندانیان می انجامد و به دلیل پاسخگو نبودن هیچ نهادی در برابر جان زندانیان



آنان با دست باز هرگونه عمل بی شرمانه ای با محکومان بیدادگاههای فرمایشی را مرتکب می شوند. قتل دو زندانی سیاسی یکی از فاجعه بار ترین اتفاقات سال گذشته بود. در گذشته نیز چندین زندانی سیاسی به همین شیوه به قتل رسیده اند و به نظر می رسد می رود تا این گونه قتلها به رویه ای برای رژیم آدمکش جمهوری اسلامی تبدیل شود.

## دست رژیم از شهر اشرف کوتاه

الف آنهایتا

دخالتهای رژیم استبداد مذهبی ولایت فقیه در امور داخلی کشور عراق در روزهای پایانی سال ۷۸ و به دنبال «اوامر» وفیچانه ولی فقیه به رییس جمهور عراق در تهران و افزایش «توافقات پنهانی» آنها، اوجی بی سابقه یافت. این امر با سفر رفسنجانی به کشور عراق و استقبال رسمی از او و ملاقات با بعضی از مسئولان آن کشور، در شکل حمله و محاصره شهر اشرف خود را نشان داد. ولی فقیه رژیم در ملاقات با رییس جمهور عراق پا را از گلیم خود فراتر گذاشت و خواست خود مبنی بر اخراج مردان و زنان ساکن شهر اشرف را به طور علنی اعلام کرد. خامنه ای در این نشست، مجدداً بر اخراج مجاهدین خلق ایران از عراق تأکید و اصرار کرد: «این مساله باید عملی شود و ما منتظر تحقق آن هستیم». وی همچنین تصمیم اتحادیه اروپا مبنی بر حذف نام سازمان مجاهدین خلق ایران از لیست تروریستی را مورد انتقاد قرار داد و دیدگاه «غربیها» نسبت به مساله تروریسم را «امری قراردادی و غیرواقعی» دانست. در همین حال، دیدار رفسنجانی با طالبانی در خاک این کشور با اعتراض مردم و نیروهای مترقی عراق روبرو گردید. مطالبات سردار شکست خورده سازندگی نیز به ظاهر از قماش همان دستورات ولی فقیه نظام بود. با این وجود، اولین سفر رییس مجلس خبرگان به عراق برای او آنچنان رضایت بخش نبود زیرا با اعتراضات، برگزاری راهپیمایی از سوی مردم عراق و پیامهای پی در پی مخالفت با این سفر از سوی نیروهای مستقل و مترقی، متخصصان، روشنفکران، احزاب مختلف، شیوخ و عشایر عراقی روبرو شد. در همین رابطه خبرگزاری عراق، دوازده اسفند ماه سال ۱۳۸۷، این آخوند «خبره» استبداد مذهبی حاکم بر تهران را «مجرمی که دستش به خون مردم عراق و ملت عرب در تمام کشورهای عربی آلوده است» معرفی و خواستار شد: «که او به جرم شنیع ترین جنایات علیه بشریت به دادگاههای بین المللی تحویل داده شود». این خبرگزاری افزود: «این عنصر جنایتکار رژیم، صد و بیست هزار شهروند ایرانی را به دلیل تن ندادن به اوامر وی و رهبرش خمینی اعدام کرده است. اکنون، دیدار کننده از عراق کیست؟ کسی که انسانهای نیک و شایسته را که از شهروندان ایرانی هستند تحت پیگرد قرار می دهد و برای اخراج آنها از عراق فشار می آورد. این دخالت

شک و تردید تنها منافع مردم را در افق آمل و آرزوهای خود ترسیم کرده اند، بدون تردید توازن قوا را به نفع مردم ایران، عراق و کل منطقه و به ضرر خصلت توسعه طلبانه رژیم ایران تغییر می دهد. ساکنان شهر اشرف به عنوان یک نماد برجسته مبارزه و ایستادگی در مقابل استبداد، به عنوان یک وزنه سنگین دموکراسی خواه، در برابر سیاست «عمق استراتژیک نظام» قد علم کرده و مانعی واقعی در برابر پیشبرد سیاستهای ویرانگر رژیم در منطقه ایجاد کرده اند. اگر بپذیریم که راهی به جز توسعه بنیادگرایی برای تضمین بقای رژیم ولایت فقیه باقی نمانده است، و این رژیم به دلیل ساختار استبدادی قادر نیست در چهارچوب مرزهای جغرافیایی خود محدود بماند، و قبول داشته باشیم که مبنای تئوریک ولایت فقیه بر صدور انقلاب اسلامی استوار است و همواره در جستجوی راهی است که یک گام به ایجاد «امپراطوری اسلامی» مورد نظرش نزدیک تر شود، پس باید بپذیریم که حمایت از ابقای شهر اشرف ضرورتی فوری برای نیروهای مترقی با هر افق فکری و اندبولوژیک است. کشور عراق به دلیل موقعیت دشوار و پیچیده ای که پس از اشغالش به وسیله آمریکا گریبانگیرش شده، اصلی ترین دروازه ای است که رژیم در مسیر دستیابی به «خاورمیانه بزرگ اسلامی» می بایست بگشاید. بنابراین ساکنان شهر اشرف، زنان و مردانی که لحظه ای از مبارزه با رژیم استبدادی باز نایستاده اند، به عنوان مانعی بزرگ در مقابل اصلی ترین سیاست ولایت فقیه، ظاهر می گردند. هنگامی که رژیم به طور مستقیم و یا با تغذیه گروههای ارتجاعی، گلوی خانمی عراقی، مدافع حقوق زنان را تنها به دلیل دفاع از برابری با چاقو می درد و یا هنگامی که لحظه ای در خاموش ساختن صدای عدالت طلبانه روشنفکران سکولار عراقی آنها هم با استفاده از سلاح سرد و گرم و با خشن ترین ابزار ترور دریغ نمی ورزد، این اشرف و رزمندگان ساکن آن هستند که در کنار نیروهای روشنفکر عراقی، در جبهه بشریت، عدالت و برابری ذره ای از افشاگری و تلاش برای خنثی کردن توطیه های ولایت فقیه کوتاهی نمی کنند. این زنان و مردان ساکن شهر اشرف هستند که به عنوان یک نیروی دموکراتیک ایرانی مهم در منطقه، در برابر نظام ولایت فقیه با آگاهی از شیوه های دخالت و آشوبگری آن، پرده از نقشه های رژیم توسعه طلب ولایت فقیه بر می دارند و چهره کریمه اش را در مقابل چشم مردم منطقه آشکار می سازند. بعد از سه دهه راه اندازی حمام خون در

ایران و منطقه، دیگر بر کسی پوشیده نیست که رژیم در پس نعره های ضد اشغالگری، با نیرنگهای مختلف آینده فاجعه باری را برای مردم خاورمیانه در سر می پروراند. در این موقعیت، ساکنان شهر اشرف زنگارها از آینه می زدایند تا چهره تابناک حقیقت هرگز پنهان نماند. این اولین و آخرین بار نیست که تاریخ انسانها اینچنین روشن و آشکار شاهد روبرویی آشکار دو جبهه متضاد اختناق و ارتجاع و رهایی و ترقی است. بنابراین مبارزه با ترویج و توسعه بنیادگرایی در منطقه رابطه ای الزامی و حیاتی با دفاع از این نیروی دموکراتیک در منطقه پیدا می کند. پس اگر به راستی جامعه جهانی در صدد مهار تروریسم و بنیادگرایی است، می بایست در دفاع از منافع و حقوق ساکنان اشرف لحظه ای دریغ نورزد. رژیم تلاش می کند که با هزار نیرنگ چهره کریه و دستان خون آلودش را پنهان کند اما مردم و نیروهای مترقی عراق آن را شناسایی می کنند و در این میان تلاش و کوشش ساکنان اشرف گرانیگاه این شناخت را تشکیل داده است. امروز بعد از اعتراضات عریان ولایت فقیه ارتجاع، به خوبی مشخص شده که دلنگرانیهای رژیم از آینده تیره و تارش، فقط وجود یک تشکیلات منظم، مملو از زنان و مردانی جدی و خواستار دموکراسی و عدالت در مرزهای غربی ایران نیست بلکه، تفکر اینان است که لوزه بر پیکره نظام ارتجاعی وی می اندازد؛ تفکری که در مقابل ضد ارزشهای رژیم، ارزشهای فداکاری و انساندوستی را تولید و بازتولید می کند. چنین تفکری در کنار تراوشات ارتجاعی ولایت فقیه به موازات اعتراضات مردم در داخل، خواب از چشمان استبداد گرفته است. این گونه است که سازمانها، احزاب، وکلای بدون مرز و حقوقدانان عراقی با آگاهی بر این تضاد آشکار، با صدور بیانیه های پی در پی در اعتراض به محاصره شهر اشرف بر این مساله تأکید می ورزند که تهاجم به اشرف به معنای نقض تمامی کنوانسیونها و معاهدات بین المللی و در صدر آنها کنوانسیونهای ژنو و میثاق حقوق انسانی سازمان ملل است. در شرایط تاریخی کنونی وظیفه هر نیرو و یا فرد مستقلی که خود را مخالف جدی رژیم ولایت فقیه و بنیادگرایی اسلامی می داند چیست؟ آنانی که علیه بی عدالتی به پا خاسته اند و برای «سکتاریسم» در عرصه مبارزه جایی قابل نیستند، چگونه قادرند این ادعا را با عمل بیامیزند بدون این که علیه این ظلم و جور قیام کنند؟ تضادهای درونی رژیم از یک سو و تضاد اصلی و تعیین کننده یعنی، تضاد بین مردم و رژیم از سوی دیگر به نقطه ای رسیده که هر گونه کوتاهی در جلوگیری از تعرضات رژیم در منطقه به ضرر جنبشی خواهد بود که خواهان تغییر تمام عیار ساختار سیاسی ایران است. تعرض به هر بخش از این جنبش گسترده، همه جنبش را هدف قرار می دهد. پس می بایست با صدایی رسا در راستای محدود کردن رژیم فریاد زد: «دست رژیم از شهر اشرف کوتاه!»

## زنان در مسیر رهایی ویژه هشت مارس بحران اقتصادی سیستم سرمایه داری و زنان کارگر

الف. آناهیتا

زنان جهان امسال در شرایطی هشت مارس، روز تجدید پیمان و همبستگی با مبارزات جهانی زنان برای رفع تبعیض جنسیتی را جشن می‌گیرند که نظام سرمایه داری با یکی از عمیق ترین بحرانهای اقتصادی خود روبروست. این بحران نشان دهنده ناکارآمدی سیستمی است که بر اساس بهره کشی انسان از انسان پایه گذاری شده و تاثیر بسیار نگران کننده ای بر وضعیت معیشتی زحمتکشان و طبقه کارگر در سراسر جهان دارد. زیرا که فشار این بحران برای امتیاز دادن به سرمایه داران همواره بر دوش زحمتکشان است. در این میان، زنان کارگر به عنوان فقیرترین، زحمتکش ترین و انسانهایی که علاوه بر استثمار طبقاتی می‌بایست استثمار جنسیتی را نیز متحمل شوند، بیشترین آسیب را می‌بینند.

نظام سرمایه داری همواره، حتی در زمان رونق و شکوفایی اقتصادی، از شیوه های عقب افتاده جهت کسب و انباشت سود بیشتر، استفاده می‌کند. صاحبان ابزار تولید با اعمال تبعیض جنسیتی و ترویج نژاد پرستی به زنان در مقابل کار برابر با مردان، دستمزد کمتری ارایه می‌کنند. این روشها فرصتی طلایی به صاحبان سرمایه می‌دهد تا این دو نیروی کار را به رقابتی بی رحمانه بکشاند و بتوانند دستمزد کارگران مرد را نیز کاهش دهد. ارزش اضافی حاصل شده از کار را بالا برده و در این مسیر سود بیشتری را نصیب خود گرداند، با ایجاد تفرقه میان طبقه کارگر از اتحاد کارگران مرد و زن که هر دو از ستم طبقاتی رنج می‌برند، جلوگیری می‌کند.

ارتش کارگران ارزان قیمت همیشه برای سیستم سرمایه داری سودمند بوده است. این سودمندی زمانی برجسته تر می‌شود که امرتولید مثل، به عنوان تولید و بازتولید نیروی کار و رشد و پرورش آن در جوامع سرمایه داری امری خصوصی به حساب می‌آید. بدین ترتیب، زنان کارگر موظفند علاوه بر کار خارج از خانه، مسئولیت پرورش فرزندان و کار خانگی را نیز به عهده داشته باشند. همین موضوع دست کارفرمایان را باز می‌گذارد که در زمان بحران، برای ثابت نگاه داشتن نرخ سود، به پنهان زایمان زنان و یا ساعاتی که زنان مجبورند برای پرورش کودکان در خانه صرف کنند، دستمزد کمتری برای آنان در مقابل

کار برابر با مردان همکارشان قایل شوند، آنان را به صورت نیمه وقت به کار بگیرند و یا اخراج کنند. خصوصی بودن و منحصر کردن کار خانگی و نگهداری از فرزندان با طرح نهاد «خانواده» و نقش محوری زن در آن، به دلایل بیولوژیک، نه تنها فرصت کافی جهت مشارکت در مبارزه طبقاتی و سازماندهی اتحادیه های کارگری را از زنان زحمتکش می‌گیرد، بلکه استقلال آنان به عنوان یک انسان را به مخاطره می‌اندازد و آنان را بیش از پیش از نظر اقتصادی به مردان وابسته می‌سازد.

اعمال سیاستهای نولیبرالیسم اقتصادی، خصوصی سازی هر چه بیشتر امکانات همگانی، حذف هر چه سریعتر و گسترده تر ارزشها و قوانین اجتماعی، در گذشته به صاحبان ابزار تولید این اجازه را می‌داد دستمزد کارگران زن را پایین نگه دارند و این مساله عامل فقر، بیکاری و وضعیت فاجعه بار معیشتی زنان کارگر بود. اما اکنون بحرانهای اقتصادی محصول اعمال همان سیاستهای نولیبرالیستی است که موقعیت زنان کارگر را به چالش گرفته است. این نظام اقتصادی همانند شمشیری دو لبه، چه در زمان رونق و چه در زمان بحران اقتصادی، پیکر زحمتکشان و در راس آن زنان را مورد تهاجم قرار می‌دهد. سرمایه داری در راستای فایق آمدن بر بحران های مالی مجبور به کاهش و حذف بسیاری از برنامه هایی می‌شود که از حقوق زنان ستم دیده حمایت می‌کنند.

گزارش سازمان جهانی کار تخمین می‌زند که بحرانهای مالی با توجه به آمارها و تخمینهای صندوق جهانی پول، میزان بیکاران را از ۱۹۰ میلیون در سال ۲۰۰۷ به ۲۱۰ میلیون در پایان سال جاری افزایش دهد. افزون بر این، میزان کارگران فقیری که با دستمزدی کمتر از یک دلار زندگی می‌کنند، به چهل میلیون و تعداد آنان که دستمزدی برابر با دو دلار در روز دارند، می‌تواند به بیش از صد میلیون افزایش یابد. با توجه به زنانه بودن چهره فقر مسلمان میزان قابل توجهی از این افراد را زنان زحمتکش تشکیل می‌دهند. آقای سوموایا، مدیر سازمان جهانی کار اعتراف می‌کند که این بحران پیش از این که بحران در وال استریت باشد بحران در خیابانها است. وی در همین رابطه ادامه می‌دهد که «جهان قیل از ظهور بحرانهای مالی کنونی نیز در

فاجعه کلان فقر، رشد نابرابری اجتماعی، رشد مشاغل غیر رسمی و پر مخاطره به دلیل پروسه جهانی سازی سرمایه که مسایل مفیدی را به همراه داشت اما در عین حال توازن خود را از دست داد، نا عادلانه و غیرقابل تحمل شد، روبرو بود».

در حقیقت، هر چه ثروت اجتماعی، عملکرد سرمایه و اندازه و انرژی رشد آن بیشتر باشد، بیکاری، تنگدستی و فقر بیشتر خواهد بود. این قانون مطلق و عام انباشت سرمایه است. اکنون تصویری که مارکس به روشنی بیش از یکصد سال پیش از نظام سرمایه داری ارایه داد، در مقابل دیدگان جهانیان پدیدار گشته است. سیستم متناقضی که از یکسو با تمام ظرفیت کار می‌کند، کارخانه های تازه، ماشین آلات جدید به وجود می‌آورد و مهارت‌های انسانی در آن تکامل می‌یابند، در زمانی دیگر، با توقف تولید در کارخانه ها و فرسودگی ماشین آلات و رشد بیکاری و افت بلند مدت نرخ سود، باعث رکود و کسادگی گسترده می‌شود. افتها و بحرانهایی که به طور منظم تکرار می‌شوند و در تکرار خود ابعاد وسیع تر و زمان طولانی تری می‌یابند. نظامی که مشخصه آن تعمیق رکودها و دورانهای رونق هر چه کوتاه تر است، دستاوردی به جز فقر روزافزون برای زحمتکشان، مخصوصا زنان متعلق به طبقه فرودست ندارد. علاوه بر این از آنجا که سیستم سرمایه داری برای ادامه هستی خود به استثمار زنان به عنوان جنس دوم محتاج است، معضلات نشأت گرفته از بحرانهای اقتصادی، از قبیل تشدید بیکاری و فقر و تن فروشی هر چه بیشتر زنان طبقه محروم را تحت تاثیر قرار می‌دهد. در همین رابطه همایش اتحادیه بازرگانی بریتانیا اعلام می‌کند که نرخ بیکاری زنان کارگر از آغاز سال ۲۰۰۸ بیش از دو برابر بیکاری مردان یعنی ۲۳٪ افزایش یافته است. بر اساس همایش نیروی کار کانادا در ده سال اخیر میزان دستمزد زنان کارگر از هفتاد و دو درصد حقوق همکاران مرد در برابر کار مساوی به هفتاد و پنج دهم درصد آن، تنزل پیدا کرده است. خانم «هریت روت هارمن» وزیر امور زنان کشور انگلیس ابراز می‌دارد که زنان بیشتر از مردان در شرایط بحران مالی کار خود را از دست می‌دهند. آمار رسمی این کشور نشان می‌دهد که پنجاه و سه هزار زن که به طور تمام وقت کار می‌

کردند در چهار ماه اخیر شغل خود را از دست داده اند. این میزان برای مردان سی و شش هزار نفر بوده است. (خبرگزاری تلگراف انگلیس، ۲۶ ژانویه ۲۰۰۹). این آمار به درستی نشان می‌دهد که قول و قرارهای مکرر جهان سرمایه داری مبنی بر باریکتر شدن شکاف در پرداخت دستمزد بر اساس جنسیت، سخنی است واهی که در عمل تحقق نیافته است.

در زمان بحرانهای اقتصادی سرمایه داری بیماریهای روانی، نگرانیها و اضطراب نیز در میان زنان بیشتر گزارش می‌شود. بسیاری از زنانی که استقلال مالی خود را از دست می‌دهند و به طور کامل از نظر اقتصادی وابسته به همسر، دوست پسر و یا پدر خود می‌شوند احساس حقارت می‌کنند. آنان نسبت به وضعیت فرزندان خود بسیار نگران شده و شرایطی برای دچار شدن آنان به بیماریهای گوناگون و ضعف جسمی آغاز می‌شود. وضعیت بد اقتصادی خانواده به عنوان یک واحد اقتصادی در سیستم سرمایه داری به طور تجربی خشونت خانگی را افزایش می‌دهد. در چنین شرایطی اعمال خشونت از طرف مرد با بیکاری زن و از دست دادن استقلال ناچیز اقتصادی او افزایش یافته و قربانی را در بن بست تیره و تاری قرار می‌دهد. در شرایط حاد تر خودکشی به عنوان یک راه حل تدافعی در مقابل خشونت خانگی فراروی قربانیان قرار می‌گیرد. برخی از زنان برای فرار از فقر و تنگدستی به اجبار به تن فروشی به عنوان بدترین راه، روی می‌آورند. بحرانهای اقتصادی در نظام سرمایه داری به طور روزانه زنان کارگر را در وحشتی که از یکسو به فقر، بیکاری، تنگدستی و بی خانمانی و از سوی دیگر به تحمل بدترین نوع حقارت انسان در شکل خشونت خانگی، از دست دادن فرزندان و تن فروشی خاتمه پیدا می‌کند، روبرو می‌سازد.

بسیاری تلاش می‌کنند این طور وانمود کنند که علایق گوناگون زنان و مردان بدلیل اختلافات بیولوژیک، آنان را به رقابت با هم و می‌دارد و بدین وسیله تبعیض جنسیتی را پدیده ای عادی می‌پندارند. اندیشه ای دیگر زیر لوای دفاع از حقوق زنان مساله بیولوژیک را مد نظر قرار داده و علت معضلات جهان سرمایه داری را در وجود «جنس مذکر» خلاصه می‌کند و در این مسیر تضاد بین زن و مرد را بیش از پیش پررنگتر کرده و از اتحاد زنان و مردان در صحنه مبارزه طبقاتی معانعت به عمل می‌آورد. در صورتی که جنبش طبقه کارگر که زنان بخش وسیعی از آن را تشکیل می‌

بقیه در صفحه ۱۵





درنده خوبی در سنگرها». روزنامه تایمز در تاریخ نوزده مه ۱۸۷۱ در همین رابطه نوشت: «اگر ملت فرانسه تنها از زنان تشکیل می شد، عجب ملت وحشتناکی از آب در می آمد.»\*

با اشاره به تاریخ نباید فراموش کرد که این زنان پتروگراد بودند که در سال ۱۹۱۷ از کارخانه ای به کارخانه دیگر راهپیمایی کردند، همسران، پسران و پدران خود را صدا زدند و انقلاب روسیه را پایه گذاری کردند که به همین دلیل هشت مارس «انقلاب فوری» نیز نامیده می شود. در آلمان ۱۹ مارس سال ۱۹۱۱ نخستین مراسم روز زن برگزار شد و علت انتخاب این روز اهمیت تاریخی آن در مبارزات پروتاریایی این کشور بود.

بدین ترتیب این روز همانند ستاره ای تابناک در تقویم جنبشهای کارگران جهان همواره می درخشد. مبارزه زنان جهت رفع تبعیض جنسیتی و طبقاتی در راس جنبش سوسیالیستی قرار دارد زیرا این اندیشه طی دهه های متمادی علیه استثمار و بهره کشی به مبارزه پرداخته است. پتانسیل انقلابی زنان کارگر به دلیل ظلم دو گانه ای که این سیستم بر آنان روا می دارد آنقدر بالاست که همانند شمشیر دموکلس به فاصله مویی بر فرق سیستم سرمایه داری آخته است.

اگر چه نظام سرمایه داری در مرحله ای توسعه خود قادر است با ایجاد عوامل خنثی کننده جلوی فشارهای وارده که سبب سقوطش می شوند را بگیرد، اما همین عوامل خنثی کننده در شرایط بدی اثر خود را از دست می دهد و این روند به طور همیشگی قادر به تکرار نیست. بحران اقتصادی کنونی اگر چه بخش عظیمی از زنان کارگر را با شرایط بسیار طاقت فرسای روبرو ساخته و خواهد ساخت. اما، همین بحرانهای طولانی مدت و عمیق در کوتاه مدت بر ضرورت شراکت زنان در مبارزه طبقاتی و در دراز مدت به هر چه بیشتر رادیکالیزه شدن و همه گیر شدن جنبش زنان کارگر و در انتها نیرومند تر شدن جنبش کارگری می انجامد.

\* مبارزه طبقاتی و رهایی زنان - تونی کلیف

## زنان در مسیر رهایی ویژه هشت مارس

بقیه از صفحه ۱۴ دهند تمایل شدیدی به کم رنگ کردن این تضاد و حذف آن به موازات رسیدن به جامعه ای عادلانه و بی طبقه دارد.

با نگاهی گذرا به تاریخچه روز هشت مارس می توان دریافت که این روز ریشه در مبارزات طبقاتی دارد. زنان زحمتکش به دلیل تحمل فشارهای طاقت فرسای طبقاتی و جنسیتی هنگامی که آگاهانه عزم جزم می کنند گام در میدان مبارزه طبقاتی بگذارند، از هیچ فداکاری و کوششی دریغ نمی کنند.

زنان کارگر در انقلاب فرانسه نیروی اصلی شرکت کننده در اعتراضات بودند. یکی از مورخین در این رابطه می گوید: «شورشهای گرسنگان در انقلاب فرانسه چه راه پیمایی پنج و شش اکتبر به سوی «ورسای» چه راهپیمایی روزهای «ژرمنیال» و «پریریال»، که در مقیاس محدودتری در سال سوم انقلاب برگزار گردید به تمام معنا روز زنان بودند. قیام برای نان، بدون شرکت زنان غیر قابل تصور بود. جنبش در بازارها با صدای طبل یک دختر جوان که علیه قحطی و کمبود نان داد سخن می داد، آغاز شد... این اقدام شمار زیادی از مردم را جمع کرد و هر آن به شمار آنان افزوده شد». یک نویسنده مرتجع در رابطه با حضور گسترده زنان در کمون پاریس چنین می گوید: «رفتار جنس ضعیف تر در این روزهای اسفناک، فضاقت بار بود... تعدادشان کم نبود و در شراکت از مردان پیشی گرفتند... آنان هیچ گاه در یک چنین کمیت عظیمی، شجاعانه به استقبال خطر نشناختند و مرگ را تحقیر نکردند... چه بی پروایی در نبرد... چه

## ۸ مارس، روز جهانی زن، زمانی برای سرور و تجدید عهد

لیلا جدیدی

برزیل و کوبا، روزی به رسمیت شناخته شده با تعطیلی عمومی است. بنا به گفته سازمان عفو بین الملل، امروز و در هنگامی که ۸ مارس را در سال ۲۰۰۹ جشن می گیریم، بسترهای مبارزه برای حقوق زنان تغییر کرده است. اکنون در بیشتر کشورهای جهان قوانین برابری زن و مرد وجود دارد اما این بار، مبارزه در میدان اجرای قوانین جریان می یابد. این در حالیست که در کشور ما ایران و تحت حاکمیت رژیم ولایت فقیه، زنان هنوز با قوانین نابرابر و همچنین رفتار خودسرانه و زن ستیزانه حاکمیت و مزدوران آن درگیر هستند.

از یک سو قوانین جمهوری اسلامی علاوه بر وضع احکام جنایتکارانه ای مانند سنگسار، اختیارات در زمینه طلاق، شغل، تابعیت، تحصیل، مسافرت، سرپرستی کودکان و حتی انتخاب مسکن را به دست مردان سپرده است و از سوی دیگر، برای خانه نشین کردن زنان، ضرب و شتم و آزار خیابانی را نیز به سدهای اداری و قانونی افزوده است.

امسال نیز ۸ مارس، روز جهانی زن با تلاش رژیم و ماموران امنیتی آن در برهم زدن تجمعات غیر فرمایشی همراه بود. از جمله مراسم در تالار ورشو که قرار بود با حضور حقوقدانان و کوشندگان حقوق زن و برخی از اساتید برگزار شود، با دخالت نیروی انتظامی و جلوگیری از ورود شرکت کنندگان به تالار منتفی شد. مراسم ۸ مارس در دانشگاه شیراز نیز به همین صورت، پس از یورش ماموران امنیتی لغو شد.

زنان ایرانی طی ۳۰ سال حکومت ارتجاع، به خود و به جهان نشان داده اند که به هیچوجه صدای آنان خاموش شدنی نیست و به همان نسبت که بیشتر آماج یورش و ستم قرار گرفته اند، معترض تر و چالشگر تر بوده اند. حکومتی که تحت قوانین ایدئولوژیک آن نیمی از جامعه یعنی، زنان با تمام وجود پابمالی حقوق خود را حس و تجربه می کنند و بدان معترض هستند، محکوم به سرنگونی است.

۱۹ اسفند ۸۷



۸ مارس روز، جهانی زن یکی از نادر مناسبتها در میان هزاران روز ویژه ای که در سراسر جهان جشن گرفته می شود است که سراسری و بین المللی می باشد. روز همبستگی بین المللی زنان را با سرور و شادی به خاطر دستاوردهای این کارزار جهانی و تجدید عهد جهت تداوم مبارزه در کسب کامل برابری گرامی می داریم. روز جهانی زن، روز روشنگری، روز بازنگری نتایج مبارزات زنان در به دست آوردن برابری حقوقی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و روز نشان دادن حضور فعال آنان است.

با گسترش اعتراضات در جهان صنعتی شده، کارگران نساجی زن در سال ۱۸۵۷ در شهر نیویورک با اعتراضات خود به استثمار سرمایه داری، آغازگر آنچه بودند که با فراز و نشیبهای بسیار سرانجام در سال ۱۹۱۰ در ابتکاری سوسیالیستی و در انترناسیونال دوم، روز جهانی زن خوانده شد.

امروزه در سراسر جهان، صدها حرکت در گرامیداشت روز جهانی زن شکل می گیرد. از گردهماییهای کوچک و غیر رسمی گرفته تا مراسم سازمان یافته بزرگ. در این تجمعات، ضمن اینکه دستاوردهای جنبش زنان گرامی داشته می شود، اقدامهای بیشتر و موثرتر در این زمینه در دستور کار کوشندگان حقوق زن قرار می گیرد. ۸ مارس در برخی از کشورها مانند چین، ویتنام و بسیاری از جمهوریهای سابق شوروی، ترکیه،

## حماسه سیاهکل کابوسی برای ارتجاع

مهدی سامح

منبع: مجله آرش شماره ۱۰۲ دی ماه ۱۳۸۷

### مقدمه

در بهار ۱۳۸۷ کتابی با عنوان چریکهای فدایی خلق از نخستین کنشها تا بهمن ۱۳۵۷ (جلد اول) که نویسنده آن محمود نادری معرفی شده توسط موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی انتشار یافت. این موسسه کتابهای دیگری نیز در مورد سایر جریانهای سیاسی فعال طی دوران پیش و پس از به قدرت رسیدن خمینی منتشر کرده است. دسترسی این موسسه به بایگانی «مرکز اسناد انقلاب اسلامی» و بازجوئیهای زندانیان سیاسی در دوران رژیم گذشته جای تردیدی باقی نمی گذارد که این موسسه یکی از نهادهای امنیتی رژیم ایران است که از یک طرف با وزارت اطلاعات در ارتباط بوده و از طرف دیگر همچون همه ی نهادهای ارگانهای امنیتی رسمی و موازی زیر نظر دفتر خامنه ای است. در مورد محمود نادری که یک اسم مستعار است حدس و گمان زیاد است. محمود نادری هر فردی که باشد و هر گذشته ای که داشته باشد، در این حقیقت که نویسنده و یا نویسندگان کتاب از مزدبگیران نهادهای امنیتی و در خدمت یک موسسه امنیتی وابسته به وزارت اطلاعات و زیر کنترل و نظارت دفتر ولی فقیه است، تردیدی باقی نمی گذارد.

چندی پس از انتشار این کتاب ولی فقیه نظام در دیدار وزیر، مسئولان و جمعی از کارکنان وزارت اطلاعات با گزاره گویی از «ذهنیت بسیار خوب مردم از مجموعه وزارت اطلاعات برخلاف بیم و هراس همراه با نفرت مردم از دستگاه اطلاعاتی رژیم طاغوت» (۱) صحبت کرد و توصیه کرد که: «از فن آوریهای نوین در زمینه‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری» (۲) بهره‌گیری کنند. نکته جالب در حرفهای خامنه ای این نیست که در مورد وزارت اطلاعات ولایتش که یکی از منورترین نهادها در تاریخ بشر است دروغ می گوید. نکته جالب در این است که موسسه های امنیتی جمهوری اسلامی وقتی می خواهند به شیوه نرم‌افزاری با مخالفان خود مقابله کنند به اسنادی تکیه مطلق می کنند که در دستگاه اطلاعاتی به قول خامنه ای «رژیم طاغوت» تهیه شده است.

خمینی قبل از رسیدن به قدرت بود و همه ی تلاشهای نرم‌افزاری وزارت اطلاعات همزمان با استفاده از روش سخت‌افزاری (سرکوب، زندان، شکنجه و اعدام) به کرسی نشاندن حرف خمینی در جهت ادامه حاکمیت استبدادی-مذهبی است. بدیهی است که این شیوه نهادهای امنیتی رژیم برای نیروهای مترقی و آزادیخواه که یا خود مورد شیوه سخت‌افزاری و نرم‌افزاری رژیم و دستگاههای سرکوبگر امنیتی قرار گرفته و یا از طریق مطالعه خاطرات زندانیان سیاسی در جمهوری اسلامی یا مشاهده برنامه های مشتمل‌کننده «اعتراف علیه خود» و یا نوشته های شکنجه‌گران بدنام در کیهان حسین شریعتمداری به این طرز کار آشنایی دارند، کاربردی نداشته و ندارد و نتیجه معکوس به دنبال خواهد داشت. قبل از این که به افشای هدف وزارت اطلاعات در مورد کتاب مورد بحث بپردازم مروری کوتاه به سابقه ضدیت خمینی و دارودسته او با چریکهای فدایی خلق را لازم می دانم.

### سابقه

پس از حماسه و رستاخیز سیاهکل، خمینی که در آن زمان در اپوزسیون بود در پاسخ به نامه ۶ اردیبهشت ۱۳۵۰ مسئول اتحادیه انجمنهای اسلامی در اروپا در تاریخ ۲۸ اردیبهشت ۱۳۵۰ نوشت: «باید حادثه سازیهما و شایعه پردازیهایی را که در ممالک اسلامی برای تحکیم اساس حکومت استعماری است بررسی دقیق کنید. نظیر حوادث ترکیه و حادثه سیاهکل...» (۶)

موضوع خمینی آن قدر ننگین بود که وقتی این پیام در همان زمان در نشریه «اسلام مکتب مبارز» ارگان اتحادیه انجمنهای اسلامی در اروپا به چاپ رسید جمله «نظیر حوادث ترکیه و حادثه سیاهکل» حذف شد. (۷)

سالها پیش کتابی در سه جلد با عنوان «نهضت امام خمینی» به وسیله سید حمید روحانی (زیارتی) نوشته و توسط انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی به ریاست سید روح الله حسینیان منتشر شد. در این کتاب همه ی نیروها و شخصیت‌های سیاسی که وابسته به جریان خاص خمینی نبوده اند مورد تهمت و افتراهای گوناگون قرار گرفته اند. در بخش مربوط به جنبش مسلحانه طی سالهای قبل از بهمن ۱۳۵۷ بیش از ۱۰۰ صفحه به

«چریکهای فدایی خلق» اختصاص داده شده است. در مورد نامه جعلی که به فدایی شهید رفیق حمید اشرف نسبت داده شده در کتاب نهضت امام خمینی به تفصیل قلمفرسایی شده است. تمامی مطالب این بخش از کتاب «نهضت امام خمینی» به جز مواردی محدود در کتاب «چریکهای فدایی...» درج شده است.

در کتاب «نهضت امام خمینی» نوشته شده: «از شگردها و تاکتیکهای جهانخوااران غرب و شرق برای رویارویی با جنبشهای اسلامی، پدیدآوردن جنبشها و حرکت‌های ساختگی و وابسته به ابرقدرتها و یا رخنه در جنبشهای اصیل و به بیراهه کشاندن آن بود.» (۸) نویسنده سپس نتیجه می گیرد که: «چنان که در ایران نیز شماری جوان نا آگاه و فریب خورده را در سیاهکل قربانی کردند تا انگلیس و شوروی بتوانند با بهره گیری از آن به آمریکا هشدار دهند که اگر سهم آنان را از منافع سرشار خلیج فارس نادیده بگیرند، می توانند گرفتاریها و رویدادهای گوناگونی در گوشه و کنار ایران بر ضد آمریکا پدید آورند.» (۹)

سید حمید روحانی (زیارتی) برای آن که حرف خود را ثابت کند یک دروغ را سرهمبندی می کند و می نویسد: «در یکی از خانه های تیمی چریکها، که اعضای بلند پایه در آن می زیستند عکس برژنف را به دیوار زده بودند.» (۱۰)

در سالهای دهه ۶۰ و در اوج کشتار و اسارت رهبران، اعضا و هواداران نیروهای سیاسی مخالف حکومت، نشریه «پیام انقلاب، ارگان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» طی یک سلسله مقالات متوالی تحت عنوان «بررسی انقلاب اسلامی ایران» حماسه سیاهکل را «نقطه ضعف، نه نقطه قوت» تعریف می کند که به نظر تئوری پردازان این نهاد سرکوبگر «مبارزه مسلحانه، نه استراتژی، نه تاکتیک، تقلید جاهلان» بوده است. (۱۱) نویسندگان مقاله نتیجه می گیرند که: «ما معتقدیم که این سازمان مبتکر ترور مسلحانه بوده و نه مبارزه مسلحانه. سرقت بانکها، ترور اشخاص و انفجار اماکن که این سازمان به موارد متعدد آن افتخار می کند، مصادیق عینی تروریسم و خرابکاری است که سارقین مسلح و اشخاص بزهکار نیز از عهده انجام آن بر می آیند و لازم نیست آن گونه که سازمان چریکهای فدایی بارها بر آن تاکید نموده است با مطالعه طولانی آثار مارکس، لنین و... صورت پذیرد.» (۱۲) و این که فعالیت سازمان در جهت «ترویج فرهنگ مادپرستی و اخلاقی برای جوانان ما، فایده دیگری نداشت.» (۱۳) و نتیجه دیگر «ایجاد سدهای انحرافی در مقابل نهضت اسلامی مردم ایران که خود ناشی از تشدید جو خفقان، به هدر دادن نیروها و ترویج فرهنگ مادپرستی بود و در پایان مبارزه مسلحانه جز ناپودی مدعیان آن چه نتیجه دیگری به بار آورد؟» (۱۴)

بقیه در صفحه ۱۷

## حماسه سیاهکل

## کابوسی برای ارتجاع

بقیه از صفحه ۱۶

پاسداران استبداد در تحلیل رابطه جنبش فدایی با قیام روزهای ۲۱ و ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ می نویسند: «جنبش تبدیل به توده ای (مردمی) شد ولی نه لزوماً با نبرد مسلحانه، بلکه با قدرت خدا که در خشم خلق تجلی یافت. پایه های قدرت ضد خدا را فرو ریخت. البته بدیهی است که اگر طاغوت بیش از آن سخت جانی می کرد، نبرد مسلحانه مردمی آن هم به رهبری امام خمینی، نه به رهبری سازمان چریکهای فدایی خلق، کار رژیم را یکسره می کرد.» (۱۵)

در بهار سال ۱۳۸۰ کتاب هشتم از مجموعه کتابهایی به نام «چپ در ایران به روایت اسناد ساواک» در مورد «چریکهای فدایی خلق» از سوی «مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات» منتشر شد. در این کتاب نیز گفتمان «پوچ بودن» مبارزه چریکهای فدایی خلق (۱۶) و بی ایمانی برجسته ترین مبارزان آن زمان ترویج می شود. بی پایه بودن بسیاری از اسناد مندرج در این کتاب با مراجعه به صفحه ۸۱ که در آن در مورد شهادت رفیق کبیر حمید اشرف با استناد به اسناد ساواک نوشته شده: «در مردادماه سال ۱۳۵۳ پس از نفوذ اطلاعاتی ساواک در سازمان و شناسایی خانه امن» آنان در درگیری کشته شد، کاملاً روشن می شود. این سند سازی توسط وزارت اطلاعات در حالی صورت گرفته که روز ۸ تیر سال ۱۳۵۵ که رفیق حمید اشرف به شهادت رسید، روزنامه های عصر تهران به خاطر نشر گزارش درگیری در مهاباد جنوبی ۹ بار تجدید چاپ شدند.

در سال ۱۳۸۶ کتابی با عنوان «شکنجه گران می گویند» توسط «موزه عبرت» (۱۷) منتشر شد. نویسنده کتاب در توضیح روش تحقیق خود می نویسد: «در این کتاب اعترافات تهرانی و آرش، مندرج در روزنامه ها محور کار گرفته و از آن روی که گستردگی اظهارات موجب عدم ثبت و ضبط تمامی مطالب توسط گزارشگران گردیده، بخشی از موارد به جای مانده از میان اعترافات مکتوب آنان و بخشی دیگر با مساعدت آقای بلوربان، از میان مصاحبه های بلویزونی شان موجود در آرشیو صدا و سیما تأمین گردیده است.» (۱۸) تا صفحه ۱۰۴ این کتاب هر آن چه در مورد شکنجه گفته شده مربوط به جریان مذهبی مرتبط با

خمینی است. بهمن نادری پور(تهرانی) می گوید: «من ۱۲ سال با گروههای کمونیستی در این مملکت نمی خواهم بگویم مقابله کردم ولی از کارهایشان اطلاع دارم، از خدمتها و خیانتهایشان اطلاع دارم.» (۱۹)

از این جا مساله «خیانت» توسط تهرانی استارت می خورد. از صفحه ۱۶۷ گزارش دومین جلسه دادگاه چاپ شده است. بسیاری از مطالب این بخش در روزنامه های آن زمان و یا تلویزیون منعکس نشده است. اما نویسنده کتاب بر اساس اظهارات تهرانی در مورد سیاهکل، در زیر نویس صفحات ۱۷۵ و ۱۷۶ کنه نظر خود را برملا می کند و می نویسد: «از آن جا که گروه سیاهکل در بین مردم پایگاهی نداشت و حساب خود را از مردم جدا کرده بود، در هر نقطه که با مردم روبرو می شد چند عضو خود را از دست می داد. زیرا مردم به آنها حمله کرده و آنان را دستگیر و پس از ضرب و شتم به نیروهای انتظامی تحویل می دادند. از طرفی اعضای این گروه به علت نداشتن یک برنامه منسجم و عدم آمادگی لازم برای یک مبارزه چریکی، تعدادی از اعضای آن در برخورد با اولین موانع از گروه بریده و در موقعیت مناسب فرار را برقرار ترجیح می دادند و آن عده که ماندند با اولین برخوردها خود را تسلیم نیروی رژیم نمودند و هر آن چه را که در باره گروه و اعضای آن می دانستند به مامورین منتقل کردند و تعدادی هم پس از دستگیری منفل گردیده و با اعلام انزجار از گروه و اعلام وفاداری به سلطنت و شخص شاه، با تنظیم ندامتنامه و قول همکاری با ساواک مورد عفو ملوکانه قرار گرفتند. و در خاتمه باید گفت مساله کمونیست بودن با در نظر گرفتن روحیه مذهبی مردم و خاطرات تلخ خیانتها و اعمال کمونیستها در نهضت جنگل به میرزا کوچک خان و مردم آن نواحی و سایر علل، گروه سیاهکل را با شکست مواجه ساخت.» (۲۰)

نویسنده کتاب «شکنجه گران می گویند»، برای تأیید ادعایش به خوانندگان توصیه می کند که به جلد سوم کتاب نهضت امام خمینی مراجعه کنند.

او برای وابسته دانستن جنبش فدایی می نویسد: «این گروه برای به دست آوردن سلاح نمایندگانی را به عراق فرستادند تا از کمکهای رژیم بعث که به ظاهر اندیشه براندازی رژیم در سر داشت برخوردار گردد.» (۲۱)

از صفحه ۱۸۵ این کتاب گزارش سومین و چهارمین جلسه دادگاه با تیتیر «سازمان چریکی به عنوان تصفیه اعضای خود را نابود می کرد»، به چاپ رسیده که این بخش از حرفهای تهرانی در زمان برگزاری دادگاه منتشر نشده است.

تهرانی در مورد چریکهای فدایی می گوید: «مواردی وجود دارد که به نظر من این انقلابیون پاک باخته باید .... برای ملت ایران روشن نمایند.

۱- سازمان چریکهای فدایی خلق با لیبی، یمن جنوبی، جبهه خلق برای آزادی فلسطین(جناح جرج حبش که مورد حمایت شوروی است)، جبهه خلق برای آزادی عمان.....ارتباط داشته است و امکاناتی از طریق این کشورها و جبهه های مذکور برای سازمان..... فراهم می شده است که باید این سازمان در صورتی که ملت ایران را مجاز به دانستن این روابط می داند نسبت به تعیین ارتباط خود با هر یک از آنان و سایر مسایل اشاره کند.

۲- تعدادی از اعضای سازمان در جریان جنگهای ظفار، فلسطین و همچنین انفجارات خانه های تیمی که به علت اشتباهات تاکتیکی خود اعضا روی می داده و یا شلیک اشتباهی اعضا به یکدیگر در خانه های امن به شهادت رسیده اند. اگر وضع این گونه افراد تا کنون به خانواده هایشان اطلاع داده نشده، بهتر است هرچه زودتر در این مورد اقدام کنند.

۳- در نامه ای که در سال ۵۴ از طریق کادر رهبری گروه از داخل کشور، برای کادرهای خارج از کشور فرستاده شده و این نامه در سوابق ساواک موجود می باشد. صرف نظر از مسایل مختلف درون گروهی دو نکته حائز اهمیت دارد.

الف: تعدادی از اعضای سازمان در ارتباط با ترک کردن خانه های امن و یا به اتهام خیانت به سازمان، مورد تصفیه گروهی واقع و کشته شده اند. منجمله دو نفر که به وسیله یکی از اعضای سازمان به نام مستعار خسرو از بین رفته و یک نفر هم که سازمان را ترک کرده و در شهرستانی به کار عادی پرداخته بود، ولی به همین علت کشته شده است. علاوه بر این، تصفیه های دیگری نیز به دنبال ضربت سال ۵۵ در سازمان به عمل آمده که از نظر احترام به خانواده های این افراد که هم اکنون نیز چشم به راه فرزندانسان هستند، انسانیت حکم می کند که وضع و مشخصات این افراد اعلام شود.

ب: کشوری که در نامه به نام مستعار (کشتی) از او اسم برده شده، در ارتباط با کادرهای خازج از کشور از آنها خواسته بود که اطلاعاتی در مورد نیروی هوایی ایران به وسیله اعضای سازمان داخل کشور برای آنان تهیه شود. تا آنجا که به خاطر دارم جوابی که به وسیله شورای سازمان و یا افرادی که در این زمینه اتخاذ تصمیم می کردند در رابطه با این خواسته چنین بوده است: «به دوستان کشتی بگوئید که ما افسری در نیروی هوایی

نداریم، ولی عده ای از درجه داران و به طور کلی پرسنل این نیرو با سازمان در ارتباط می باشند که این افراد جاسوس نیستند، ولی حاضرند در رابطه با سازمان این کار را انجام دهند، شما موارد مورد نیاز آنها را به ما اطلاع دهید تا اقدام نمایم.»

صرف نظر از این که اصولاً میهن مقدم است یا سازمانی که انسان عضو آن است و یا این که اعضای سازمان جاسوس نیستند ولی حاضرند به خاطر سازمان جاسوسی کنند، چه فرقی بین جاسوسی و خیانت به کشور دارد و همه شاید بازی با لغات باشد. من فکر می کنم ملت ایران نیز علاقمند باشند که بفهمند (کشتی) چیست؟ و چه ارتباطی با سازمان..... داشته و این ارتباط اطلاعاتی در مورد دادن خبر از وضع نیروی هوایی و سایر مسایل مورد نظر اکنون در چه مرحله ای است؟..... مهم نیست این کشور چه نامی دارد، نفس عمل در رابطه با مسایل ملی قبیح است.» (۲۲)

البته این ادعاها در زمان محاکمه تهرانی در بیدادگاههای جمهوری اسلامی انتشار بیرونی پیدا نکرده و اصولاً به حرفهای کسی که خود به شکنجه و سرکوب اعتراف می کند و همزمان خود تحت فشار و شکنجه است، نمی توان علیه دیگران استناد کرد، با این حال اگر این اعترافات در همان زمان انتشار علنی پیدا می کرد، به دروغهایش پاسخ داده می شد.

کتاب چریکهای فدایی خلق از نخستین کنشها تا بهمن ۱۳۵۷ ترکیبی از منابعی است که در بالا بدان پرداختیم. در این کتاب دروغهای بزرگ به وسیله بعضی از واقفیتهای کوچک رنگ آمیزی شده تا نظر خمینی که مبارزه در دوران حکومت گذشته در انحصار خمینی و طرفداران او بوده و دیگر نیروهای سیاسی «توطئه بیگانه» و یا «وابسته به بیگانه» و یا «واداده و دور از مردم» بوده اند رابه خوانندگان کتاب حقه کنند.

## آیا این کتاب یک تحقیق است؟

یک اثر تحقیقی در مورد یک جریان سیاسی باید شرایط عینی و ذهنی داخلی و بین المللی در به وجود آمدن آن جریان سیاسی و تأثیر آن بر رویدادهای جامعه را با توجه به منابع متعدد مورد بررسی قرار دهد. در این بررسی منابع خود آن جریان سیاسی و پس از آن واکنشهای رقباتی آن جریان و سپس منابع دشمن مورد استفاده قرار گیرد. تأثیر جریان سیاسی بر پیرامون خود باید با فاکتورهای مشخص و مستند مورد توجه قرار گیرد و بالاخره باید از آن جریان سیاسی در کلیت خود به مثابه یک ارگانیکسم زنده یک ارزیابی جامع آرایه داد. از آن جا که هر ارگانیکسم زنده و به خصوص یک جریان سیاسی که در شکل و محتوا جدید باشد دارای سوخت و ساز، جذب و دفع، قوت و ضعف و.... است، بنابراین یک تحقیق علمی پیرامون آن جریان باید همه ی جنبه های حیات آن را مورد بررسی قرار داده و سرانجام نقشی که

بقیه در صفحه ۱۸



## حماسه سیاهکل ...

بقیه از صفحه ۱۷

آن جریان در دوران مورد بررسی در تحولات سیاسی ایفا کرده (پیشرو یا ارتجاعی) تعیین شود. در کتاب مورد بحث به هیچ یک از موارد برشمردۀ فوق عمل نشده و لاجرم نمی توان عنوان تحقیقی به آن داد. همچنین باید برای هرکسی که بخواهد این اثر را نقد کند، امکان مساوی در دستیابی به مدارک مورد استناد وجود داشته باشد و بالاخره هر فرد حقیقی یا حقوقی که در یک اثر تحقیقی مورد تهمت و افترا قرار گرفته باید امکان مراجعه به یک دادگاه بی طرف را داشته باشد. بدیهی است که در جمهوری اسلامی نه امکان دسترسی آزاد به مدارکی که مأموران امنیتی علیه مخالفان خود به کار می برند وجود دارد و نه دادگاه بی طرفی وجود دارد که بتوان به آن مراجعه کرد و از همین منظر می توان نتیجه گرفت که نوشته ای که از جانب رژیم ایران علیه نیروهای مخالف نظام منتشر می شود فاقد اعتبار است.

در ابتدای کتاب نوشته شده: «آیا می توان به اسناد اطلاعاتی، خصوصاً به بازجویی‌هایی که متهم در شرایط خاص آنها را نگاشته است اعتماد نمود؟ پاسخ ما به این پرسش مثبت است.» (۲۳) و در ادامه نوشته شده: «در این کتاب تلاش شده است تا از میان مجموعه اسناد پراکنده ای که عموماً بر بازجویی‌ها مبتنی است، نقشی از سیمای چریک‌های فدایی تصویر گردد.» (۲۴)

صرف نظر از این که کوشش نویسندگان کتاب این است که تصویر روشنی از «شرایط خاص»، یعنی شرایط شکنجه که اسناد مورد استفاده آنان در آن شرایط تولید شده ارایه ندهند، تاریخ نگاری با تکیه بر اسنادی که محصول کار بازجویان است و مأموران امنیتی جمهوری اسلامی نیز بسته به نیاز برای تحریف تاریخ در همان اسناد دست برده اند و یا جعل سند کرده اند، فقط از عهده رژیم بر می آید که می خواهد تاریخ خود ساخته اش را تاریخ همه ی مردم معرفی کند.

هر دانشجوی کم اطلاع رشته تاریخ نگاری هم می داند که تکیه صرف به «مجموعه اسناد پراکنده» آن هم اسناد بازجویی که در استفاده از آن هیچ نهاد بی طرفی نظارت نمی کند، نه تاریخ نگاری که تحریف تاریخ است.

اگر نویسندگان کتاب ذره ای شرافت یک محقق نسبتاً بی طرف را می داشتند باید حداقل تعادل را در استناد به مدارک رعایت می کردند و برای نمونه در مورد ادعاهای خود به اسناد

جنبش پیشتاز فدایی هم می پرداختند. برخی از این اسناد به قرار زیر است:

در خرداد سال ۱۳۵۰ رفیق مسعود احمدزاده در مقدمه اثر ارزنده اش، «مبارزه مسلحانه هم استراتژی، هم تاکتیک» حماسه سیاهکل را تاجایی که اطلاع داشت بررسی می کند. پس از ضربات سال ۱۳۵۰ رفیق حمید اشرف مقاله «تحلیل یک سال مبارزه چریکی در شهر و کوه» را می نویسد. در سال ۱۳۵۱ فدایی شهید رفیق بیژن جزنی طی دو نوشته تاریخی که گروه یک و گروه دو را به میزانی که اطلاع داشت به ثبت می رساند. رفیق حمید اشرف در مقاله دیگری با عنوان «جمع بندی سه ساله» که در سال ۱۳۵۴ منتشر شد، تاریخچه مختصری از چریک‌های فدایی خلق را در اختیار عموم قرار می دهد. علاوه بر اینها طی آن سالها ۷ شماره نشریه نبرد خلق، تعداد زیادی نشریات داخلی، تعداد زیادی اعلامیه و کتاب از جانب جنبش فدایی منتشر شده که روشنگر بسیاری از حقایق مربوط به این جنبش است. هیچ یک از اسناد فوق مورد توجه نویسنده کتاب قرار نگرفته و تنها از دهها گزارش از درگیری‌های حماسی چریک‌ها و جریان محاکمه ها که در روزنامه های دولتی انعکاس پیدا کرده نویسندگان وزارت اطلاعات در این کتاب در مواردی از این مدارک استفاده کرده که نتوانند آن را علیه رزمندگان فدایی به کار گیرند. نویسندگان کتاب که به شکل بسیار ردیانه رزمندگان دلیر سیاهکل و به ویژه فدایی شهید رفیق علی اکبر صفایی فراهانی را به خاطر این که حاضر نشد به سوی افراد غیر نظامی شلیک کند را «تسلیم» طلب معرفی می کنند، حتی از چاپ کامل گزارش ارتش در مورد درگیری‌های مربوط به حماسه سیاهکل خودداری می کنند و تنها در چند مورد که به سود هدفشان است، به گزارش ارتش اشاره می شود.

کتاب به رسانه های دولتی آن زمان در مورد دستگیری‌ها، محاکمه ها، اعدامها و درگیری‌های خیابانی اشاره های بسیار کم دارد. نویسندگان کتاب تا آن جا که نوانسته اند به جایگاه واقعی جنبش فدایی در رفتار و واکنشهای دشمن نپرداخته و یا آن را ناچیز جلوه داده اند.

برای مثال گزارش درگیری حماسی فدایی شهید رفیق احمد زبیرم که در همان زمان در روزنامه کیهان منتشر شد و نشان دهنده اوج جانبازی، عشق به مردم بود، اساساً نادیده گرفته شده و در مقابل در صفحه ۳۰۲ و ۴۶۱ با جعل بازجوییها به تحقیر رفیق ارزنده احمد زبیرم می پردازد.

نمونه دیگر در مورد فدایی شهید رفیق حسن نوروزی است. در کتاب به شکل بسیار سخیفانه این رفیق

برجسته مورد بدترین دشنامها، آن هم با استناد به بازجوییها قرار می گیرد. نویسندگان کتاب حتی برای آن که به نوشته خود به طور سطحی هم رنگ و لعاب تحقیق بزنند به اعلامیه سازمان در مورد این رفیق که در شماره ۴ نبرد خلق که در مرداد ماه ۱۳۵۳ انتشار یافت و در دسترس همگان هست هیچ اشاره نمی کنند.

برای وزارت اطلاعات سند معتبر بازجویی است و برای همین می نویسند: «بنابراین کاملاً آشکار است که آن چه جزنی در مورد سابقه گروه در تاریخ سی ساله می نویسد، با آن چه در بازجویی گفته است، نمی خواند.» (۲۵)

در اینجا مأموران امنیتی اصل را بر بازجویی می دانند و لابد از این که فدایی شهید رفیق بیژن جزنی در بازجویی «صدقت» نشان نداده بسیار آشفته خاطر شده اند.

اما در همین جمله بی مایه بودن کتاب از نظر تحقیقی روشن می شود. چرا که رفیق بیژن جزنی در مورد تاریخچه گروه جزنی-طریفی که تا قبل از بهار سال ۱۳۵۰ گروه یک یا گروه جنگل و یا گروه سیاهکل هم نامیده می شود، مقاله جداگانه ای دارد که با تاریخ سی ساله متفاوت است.

از همین قماش در مورد بازجویی‌های فدایی شهید رفیق غفور حسن پور نوشته شده که: «بازجویی‌های حسن پور بسیار مغشوش، پراکنده و خالی از دقت در بیان تاریخ رویدادها و ذکر اسامی است. ولی به هر جهت تنها ماخذ در روشن ساختن دوره فترتی است که با دستگیری افراد موثر و خروج صفایی و صفاری آغاز می گردد و با بازگشت صفایی از اردن پایان می یابد.» (۲۶)

خود همین جمله نشان می هد که اسناد بازجویی به هیچوجه برای تاریخ نگاری قابل استفاده نیست. اما نکته مهمتر در این مورد این است که نویسندگان کتاب نمی خواهند در مورد همین دوره از تاریخ گروه سیاهکل به اسناد جنبش فدایی مراجعه کنند.

نمونه دیگر در مورد دستگیری رفقا مشعوف کلاتری، محمد چوپانزاده و مجید کیانزاد است که با وجود آن که در مورد چگونگی لو رفتن و نحوه دستگیری آنان بارها و منجمله رفیق جزنی در تاریخچه گروه یک به آن پرداخته و در زیر نویس صفحه ۱۳۲ کتاب هم به نوشته رفیق جزنی اشاره شده، با این حال در کتاب نوشته شده که: «چگونگی لو رفتن این سه تن و نحوه دستگیری آنان در حاله ای از ابهام پیچیده شده است.» (۲۷) این «ابهام» پراکنسی به ویژه از نوع «پیچیده» آن بی دلیل نیست. نویسندگان کتاب غرض‌ورزانه می خواهند اعتبار نوشته ها و اسنادی که

از طرف جنبش پیشتاز فدایی و یا فعالان آن منتشر شده را با زدن مارک «ابهام» بی اعتبار کند.

در همین زمینه نویسندگان کتاب از این که فدایی شهید رفیق زهت السادات روحی آهنگران در اولین باری که دستگیر می شود «زیرکانه کوشیده است تا اطلاعات مربوط به روابط تشکیلاتی خود را به محاق براند» (۲۸) طلبکارانه برخورد می کنند و علیرغم سو استفاده و یکجانبه نگری از نوشته های رفیق شهید مصطفی شعاعیان، آن جا که اظهار نظر این رفیق را خلاف هدف خود می بینند آن را «خلاف گویی» (۲۹) ارزیابی می کنند. نویسندگان کتاب با استناد و یا بدون استناد به بازجوییها به شکل بیمارگونه سیمای نکبتار و زن ستیز خود را با بی شرمانه ترین دروغها به زنانی که در صفوف جنبش فدایی فعالیت کرده اند به نمایش گذاشته اند به شکلی که می توان گفت این کتاب نمونه کاملی برای شناخت یک نظام زن ستیز است که حتی قدرت تحمل مداخله گری زنان در دورانی که مربوط به حاکمیت آنان نیست را هم ندارد. نویسندگان کتاب با پلشتی تلاش کرده اند تا پژواک پیکارهای برجسته ترین زنان کشور ما در طی آن سالها را محو کنند. در این کتاب حتی یک نمونه از داوری مثبت در مورد زنان فدایی وجود ندارد.

در این کتاب از این که یکی از رفقا «در تمامی درسها مشکل داشت و مردود شد» (۳۰) صحبت شده ولی در مورد این که بسیاری از چریک‌های فدایی خلق، برای مثال رفقا حسن پور، فاضلی، مسعود احمدزاده، عباس مفتاحی، عبدالکریم حاجیان سه پله، اسدالله مفتاحی، چنگیز قبادی، مهرنوش ابراهیمی و... در دوران تحصیل دانشگاهی از برجسته ترین دانشجویان در زمینه درسی بوده اند حرفی زده نمی شود. در باره این که رفیق مسعود احمدزاده مترجم یکی از مشگلترین و پیچیده ترین آثار فردیک انگلس به فارسی بوده سکوت می شود. در مورد این که رفقا اسکندر صادقی نژاد و جلیل انفرادی از نمایندگان محبوب سندیکای فلز کار مکانیک بوده اند سکوت می شود و یا از این که در صفوف جنبش فدایی روشنفکران و نویسندگان برجسته ای همچون رفقا امیر پرویز پویان، بهروز دهقانی، مرضیه احمدی اسکویی، علیرضا نابدل و... بوده اند، اصلاً صحبتی نمی شود و حتی برای تأثیر گذاری در ذهن خوانندگان کتاب که گویا نیروهای جنبش فدایی بی سواد بوده اند، غلط های املائی بعضی از بازجویی‌های منتسب به رفقا در پراکنش تصحیح شده است. یک اثر تحقیقی به طور نسبی بی طرف در مورد ترکیب نیروهای چریک‌های فدایی خلق باید آمار درستی از موقعیت اجتماعی فعالان آن ارایه دهد. اما از آن جا که هدف این کتاب ارایه یک تصویر واقعی از جنبش پیشتاز فدایی نیست، در این مورد هم سکوت شده است.

بقیه در صفحه ۱۹

## حماسه سیاهاکل ..

بقیه از صفحه ۱۸  
کتاب اطلاعات درستی از نحوه دستگیریهای سال ۱۳۵۰ آرایه نمی دهند. از رستاخیز سیاهاکل تا زمستان سال ۱۳۵۰ ساواک و اطلاعات شهربانی به طور جداگانه و در مواردی در رقابت با هم عمل می کردند. بسیاری از دستگیریهای سال ۱۳۵۰ توسط اطلاعات شهربانی صورت گرفته که در کتاب کار ساواک اعلام شده است. نویسندگان کتاب این نکته بسیار مهم را آگاهانه نادیده می گیرند تا موقعیت واقعی جنبش مسلحانه به طور عام و چریکهای فدایی خلق به طور خاص را نشان ندهند. در حقیقت ایجاد «کمیته مشترک» در اواخر سال ۱۳۵۰ یکی از علایم تثبیت موقعیت جنبش پیشتاز فدایی و ناتوانی دشمن در نابودی آن بود. در مقابل نویسندگان کتاب طی یک داستانسرایبی بی سر و ته به «نفوذ» دشمن در صفوف جنبش فدایی می پردازند تا نتیجه بگیرند که «دور نبود که اعضای رهبری یکسر از منابع ساواک تعیین گردند.» (۳۱) این اظهار نظر اوج فرومایگی وزارت اطلاعات یک نظام منفور و فرتوتی است که در دوران حیات خود همواره با حقیقت در ستیز بوده است.

در این که هر دشمنی می کوشد که در صفوف نیروهای مخالف نفوذ کند جای هیچ گونه تردیدی نیست. به همان گونه که مخالفان یک رژیم دیکتاتوری هم تلاش می کنند که در صفوف نیروهای دشمن نفوذ کنند. این یک قانون عام و خدشه ناپذیر است. نفوذ همراه با تعقیب و مرافبت و کنترل تلفن ابزارهایی هستند که برای ضربه زدن به جنبش به کار می روند. در شرایطی که جنبش پیشتاز فدایی علیرغم فضای اختناق و سرکوب با استقلال نیروهای پیشتاز و نخبگان جامعه قرار گرفته بود، طبیعی بود که ساواک کوشش کند تعدادی از عوامل خود را وارد صفوف جنبش کند. نویسندگان کتاب که به همه ی اسناد ساواک و بازجوییها و گزارشهای مربوط به تعقیب و مراقبت دسترسی داشته اند تنها یک مورد پیدا کرده اند که یک منبع ساواک در سال ۱۳۵۴ با یکی از هواداران علنی جنبش فدایی در ارتباط بوده است. اگر آن چه در کتاب نوشته شده را واقعی بدانیم، این سطح از نفوذ، آن هم در شرایطی که جنبش فدایی نفوذ گسترده ای در جامعه داشت مساله غیر طبیعی نیست. اما ردالت نویسندگان کتاب آن جا بروز می کند که این سطح از نفوذ احتمالی را بدین گونه ارزیابی می کنند که گویا این امکان وجود داشت

که منابع ساواک در رهبری سازمان قرار گیرند. در حالی که خصلت مبارزه و شکل سازماندهی جنبش که مستلزم پرداخت حداکثر هزینه بود، چنین امکانی را برای نفوذ به عمق جنبش فراهم نمی کرد و مهمتر این که در واقعیت نیز چریکهای فدایی خلق توانستند از دوران سخت سالهای ۱۳۵۵ تا بهمن ۱۳۵۷ علیرغم تور پلیسی گسترده و تعقیب و مراقبتهای ممتد عبور کرده و دشمن را برای نابودی جنبش فدایی ناکام کنند.

نمونه دیگری که نشان می دهد این کتاب ارزش تحقیقی ندارد در مورد ترکیب شرکت کنندگان در جلسه ۱۱ شهریور ۱۳۴۹ است.

هر تحقیق به طور نسبی علمی و بی طرفانه در مورد یک جریان سیاسی باید در مورد جلسات مهم آن جریان، ترکیب شرکت کنندگان و تصمیمات آن با دقت برخورد کند.

کتاب مورد بحث در مورد شرکت کنندگان در جلسه ۱۱ شهریور ۱۳۴۹ در هفت حوض در که از رفقای شهید «صفایی فراهانی، جلیل انفرادی، رحیم سمایی، مهدی اسحاقی، هادی بنده خدا لنگرودی، عباس دانش بهزادی، حمید اشرف و اسکندر صادقی نژاد» (ص ۱۵۹) نام می برد و در ادامه نوشته شده که: «دانسته نیست ملاقات آخر حسن پور با صفایی فراهانی در هفت حوض در که، چه زمانی روی داده است؟ آیا منظور او همان نشست روز یازدهم شهریور ماه است؟» (۳۲)

در کتاب نهضت امام خمینی در این مورد از رفقای شهید «غفور حسن پور، محمد صفاری آشتیانی، علی اکبر صفایی فراهانی، حمید اشرف، محمد صادق فاضلی، سیف دلیل صفایی، اسکندر صادقی نژاد و محمد رحیم سمایی» نام می برد. (۳۳)

هر دو کتاب بر اساس بازجوییها نوشته شده و در این مورد دو ترکیب مختلف اعلام می شود. وقتی کتابهایی بر پایه تحریف، دروغگویی و سندسازی نوشته شود، وقتی هدف انکار یک جریان نیرومند سیاسی باشد، طبیعی است که در مورد چنین نکاتی با ولنگاری در شکل و حقه بازی در محتوا برخورد شود.

نویسندگان کتاب در موارد بسیار و برای پیشبرد اهداف خود، سندسازی می کنند و در اسناد ساواک دست می برند و یا از اسنادی استفاده می کنند که ساواک برای پیشبر امر مشخصی آن را تولید کرده است. در این گونه سندسازیها سعی شده تا با دقت و بر اساس بعضی از نکات واقعی، نکته های مورد نظر گنجانده شود. اما در این سندسازیها بالاخره دم خروس از

جایی بیرون می زند و تولید کنندگان سند را رسوا می سازد.

برای نمونه استاد به نامه های جعلی است که به فدایی شهید رفیق حمید اشرف نسبت داده می شود. به این نامه ها در کتابهای «نهضت امام خمینی» و «شکسجه گران می گویند» هم تاکید خاصی شده به شکلی که می توان گفت موضوع محوری این کتابها از نظر سیاسی همین نامه ها هست. این نامه ها قبل از شهادت رفیق حمید اشرف در روزنامه های صبح و عصر به تاریخهای ۲۹

اردیبهشت و اول خرداد ۱۳۵۵ به همراه کلیشه دستخط چاپ شد. در خرداد ۱۳۵۵ در زندان کمیته مشترک متن چاپ شده این نامه ها را به

تعدادی از زندانیان وابسته به جنبش فدایی و منجمله به من نشان دادند.

به یاد دارم که هرکسی که نامه را خوانده بود اعتبار آن را زیر سوال می برد. سازمان چریکهای فدایی خلق

ایران طی اعلامیه ای به تاریخ ۲ خرداد ۱۳۵۵ این نامه ها را جعلی

اعلام کرد. متن این اعلامیه در شماره ۷ نبرد خلق به چاپ رسید. در این

اعلامیه گفته شده: «کارشناسان سازمان امنیت برای سرپوش گذاشتن

بر شکست برنامه عریض و طویل رژیم و همچنین به منظور تحریف حقایق، چند نامه جعلی را در جراید

عصر تهران به نام اسناد سازمان ما به چاپ رسانده اند و به اصطلاح پرده از

اسرار ما برداشته اند. اینها که تا

پارسال ما را به عراق وابسته می کردند، امسال که روابطشان با عراق

خوب شده ما را وابسته به جای دیگر معرفی می کنند و می کوشند با جعل

سند و دروغ بافی افکار عمومی را فریب دهند. البته انتهائی که تا حدی

به کار سیاسی و رموز روابط تشکیلاتی آگاهند، جعلی بودن این

نامه ها را در نگاه اول متوجه می شوند. ولی برای روشن تر شدن بیشتر

موضوع ما فقط به یک خطای کوچک! کارشناسان سازمان امنیت که

مشت آنها را باز کرده و رسوایشان ساخته است، اشاره می کنیم. ... آنها

که با ادبیات و فرهنگ ما کمونیستها بیگانه اند، در این کار خود موفق

نبوده اند. چرا که در یک جای نامه عبارت "دوست شهید نوروزی" را به

کار برده اند. کسانی که با فرهنگ ما کمونیستهای ایران آشنائی دارند به

خوبی می دانند که ما یاران خود را همیشه و به طور مطلق با واژه

"رفیق" خطاب می کنیم و هر گز رفقایمان را با واژه "دوست" مورد

خطاب قرار نمی دهیم. ولی مأموران تبلیغاتی و تنظیم کنندگان نامه جعلی

که فرق میان این دو را نمی دانند دچار اشتباهی کوچک! شده و خود را

رسوا ساخته اند.»

وقتی یک سند ساختگی باشد به طور طبیعی نمی توان با استاد به آن سند به جنبش اتهامهای واهی زد. بنابراین آن چه در این سند تحت عنوان وابستگی به کشور «کشتی» (منظور اتحاد شوروی سابق است) نوشته شده فاقد اعتبار است. مناسبات بین المللی جنبش فدایی در آن سالها روشن و اعلام شده بود. برای جنبشی که در موارد بسیار ارزنده ترین رهبران و کادراهایش برای تهیه چند هزار تومان به آب و آتش می زدند و در مواردی با مشکل تهیه غذای روزانه مواجه بودند، صحبت از وابستگی حرفی پوچ بیش نیست. کمکهای اندک دیگر جنبشهای آزادیبخش، برای مثال جنبش آزادیبخش فلسطین دلیلی برای وابستگی نخواهد بود.

از این «اشتباههای کوچک» که سازندگان اسناد مرتکب می شوند، در کتاب چریکهای

فدایی خلق... فراوان وجود دارد. همه کسانی که تاریخ جنبش فدایی را پیگیری کرده اند

یا در این جنبش سهمی داشته اند به خوبی می دانند که تا قبل از سال ۱۳۵۳

کلمه سازمان در ابتدای نام چریکهای فدایی خلق وجود نداشت. از این مهمتر این

که قبل از فروردین ۱۳۵۰ که جنبش فدایی با نام «چریکهای فدایی خلق» اعلام

موجودیت کرد، در ادبیات همه ی فعالان این جریان به هیچ وجه کلمه «سازمان» به

کار برده نمی شد و در همه ی نوشته هایی که در مورد رویدادهای قبل از رستاخیز

سیاهکل انتشار بیرونی پیدا کرده کلمه سازمان وجود ندارد و از گروه صحبت شده

است. اما تولید کنندگان سندهای جعلی در صفحه ۸۹۴ کتاب سندی دستنویس را به

بازجویی فدایی شهید رفیق غفور حسن پور نسبت می دهند. در قسمتی از این سند

جعلی در مورد تابستان سال ۱۳۴۷ نوشته شده «به کمکهای مهدی سامع سازمانی به

این شرح به وجود آوردیم.» وجود کلمه «سازمان» در این سند آن هم در سال

۱۳۴۷ و در شرایطی که تعدادی محدود به بازسازی گروه مشغول بودند همان «اشتباه

کوچک» است که مشت سند سازان را باز می کند. واقعیت این بود که تا پائیز سال

۱۳۴۸ که من ارتباط تسکیلاتی داشتم هنوز نمی شد در مورد روابط آن زمان حتی به

طور دقیق روابط گروهی گفت، چه رسد به این که صحبت از «سازمان» در میان باشد.

تولید و چاپ این به اصطلاح سند در مورد رفیق ارزنده غفور حسن پور که نقش بی

بدیل و تاریخی در بازسازی گروه سیاهاکل داشت نه فقط به جایگاه ارزشمند این رفیق

خللی وارد نمی کند، بلکه سند رسوای نظام منفریست که برای بقای خود، نیاز به

ویرانگری هر نشانه ای از انسانیت واقعی و نیروی آفرینشگر دارد.

نمونه دیگر از این نوع سند سازیها را می توان در صفحه ۱۸۴ دید. نویسندگان کتاب

به بخشی از بازجوییها که گویا من (مهدی سامع) در تاریخ ۸ بهمن ۱۳۴۹ نوشته ام

بقیه در صفحه ۲۰

## حماسه سیاھکل ....

بقیه از صفحه ۱۹

استاد می کنند و می نویسند: «دو هفته بعد در اصفهان سر ملاقات..... به جای آقای فاضلی، آقای حمید اشرف آمد.» هدف این جعل در بازجویی این است که گویا من که در روز ۲۳ آذر ۱۳۴۹ پس از سه ماه آزادی از زندان دوباره دستگیر شدم در تاریخ ۸ بهمن ۱۳۴۹ نام حمید اشرف را برای بازجویان افشا کرده ام. اما این دروغ وقتی روشن می شود که به صفحه ۱۸۸ و ۱۸۹ کتاب مراجعه کنیم. در این صفحه نامه ای از شیخ الاسلامی، رئیس ساواک رشت که در تاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۴۹ برای اداره کل سوم ساواک نوشته شده چاپ شده است. در ماده ۵ این نامه نوشته شده: «از مهدی سامع در باره مشخصات رابط سیاھکل رود تحقیق و با نتایج تحقیقات از ردیف چهار چنانچه امروز دستگیر شده در ظرف روز جاری ابلاغ فرمایند.» بنابراین در تاریخ ۱۵ بهمن هنوز ساواک اطلاعاتی از مشخصات رابط شهر با کوه که رفیق حمید اشرف بود نداشت. اما نکته مهم این است که نامه شیخ الاسلامی بر اساس نامه ای تنظیم شده که در کتاب چریکهای فدایی خلق... صحبتی از آن نشده اما در کتاب نهضت امام خمینی در صفحه ۴۴۸ این نامه چاپ و در صفحه ۱۲۰۶ گراور نامه آورده شده است. در صفحه ۴۴۸ و ۴۴۹ کتاب نهضت امام خمینی دو گزارش به تاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۴۹ از رشت برای اداره کل سوم که مسئول بازجویی بوده ارسال شده است. گزارش اول به نوشته کتاب نهضت امام خمینی «اظهارات آقای عطارپور از رشت» است. نویسنده نامه سر بازجوی پرونده سیاھکل است و در ماده ۷ این اظهارات می نویسد: «از مهدی سامع مشخصات، اسم مستعار، علائم مشخصه و علائم شناسایی رابط سیاھکل رود سوال شود. نامبرده در این مورد اطلاعاتی دارد باید بدهد.» می بینیم که در تاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۴۹ ساواک هنوز از «مشخصات، اسم مستعار، علائم مشخصه و علائم شناسایی» رفیق حمید اشرف اطلاعاتی نداشت و ذکر نام «حمید اشرف» در صفحه ۱۸۴ از قول من همان «اشتباه کوچک» است که سند سازان را رسوا می کند. البته ماموران امنیتی جمهوری اسلامی بهتر از هر کس می دانند که معنی «نامبرده در این مورد اطلاعاتی دارد باید بدهد»، چیست.

نمونه های فراوانی در کتاب وجود دارد که می توان با استناد به آن نشان داد که کتاب فاقد اعتبار به مثابه یک اثر تحقیقی است. من در فرصتهای دیگر بدان خواهم پرداخت. اما در حال حاضر هدف من از استناد به مواردی که در بالا ذکر کردم آشکار ساختن این واقعیت است که نویسنده یا نویسندگان کتاب مزبور برای تحریف تاریخ چریکهای فدایی خلق هم در اسناد ساواک دست برده اند و هم خود سند جعل نموده اند. دغدغه اصلی و همیشگی من و تعداد دیگری از فعالان در جنبش فدایی، طی چند دهه گذشته این بوده که تاریخ جنبش فدایی تا بهمن ۱۳۵۷ همانگونه که به طور عینی وجود داشت، به عنوان بخشی از جنبش رهایی بخش میهن ما و بخشی سراسر افتخار آمیز از تلاشهای آزادیخواهان مردم ایران به طور واقعی به ثبت برسد.

برای آن که مقاله بیش از این طولانی نشود به پایان کتاب می رویم. در صفحه ماقبل آخر متن اصلی کتاب کنه نظر طراحان کتاب به این شکل بیان می شود: «روز ۱۹ بهمن، در حالی که همه اقشار جامعه در تأیید و حمایت دولت مهندس مهدی بازرگان راهپیمایی گسترده ای انجام دادند، چریکهای فدایی در گوشه ای از زمین چمن دانشگاه تهران گردهم آمده بودند تا واقعه سیاھکل را گرامی بدارند. روز شنبه ۲۱ بهمن، در حالی که زد و خورد بین مردم و همافران از یک سو و افراد گارد شاهنشاهی از سوی دیگر، از نیمه های شب گذشته آغاز شده بود و مردم به سرعت مسلح می شدند تا آخرین ضربتها را بر رژیم شاهنشاهی وارد آورند و کشور در آستانه تحولی بزرگ قرار گرفته بود، یعنی در هنگامه انقلاب، این بار چریکهای فدایی خلق در تنهایی مطلق، در کنجی از زمین چمن دانشگاه تهران، در حالی که تمامی درهای ارتباط خود را با مردم قفل زده بودند، شعار می دادند: ایران را سراسر سیاھکل می کنیم.» (۳۴) نویسندگان کتاب در مورد این دروغ که گویا فقط در گوشه ای از زمین چمن دانشگاه تهران عده ای جمع شده بودند به هیچ گزارش و سندی خوانندگان را ارجاع نمی دهند. در روز ۱۹ بهمن نه در گوشه ای از چمن دانشگاه، بلکه بیش از صد هزار تن از زنان و مردان کشور در تمام زمین چمن دانشگاه تهران و خیابانهای اطراف زمین تجمع کردند و سازمان چریکهای فدایی خلق ایران اولین حضور علنی و گسترده خود را به نمایش گذاشت. از آن گردهمایی باشکوه تعدادی عکس و فیلم برجای مانده و در آرشیو صدا و

سیمای جمهوری اسلامی و روزنامه های کیهان، اطلاعات و آیندگان که در آن زمان هنوز به تیغ سانسور مرتجعان حاکم دچار نشده بودند هم عکسهای آن گردهمایی وجود دارد. گزارش آن گردهمایی در روزنامه ها نیز انتشار یافت. همان روز سازمان چریکهای فدای خلق ایران مردم را به یک راهپیمایی برای روز ۲۱ بهمن فراخواند. روز ۲۱ بهمن جمعیت عظیمی در این راهپیمایی شرکت کردند. من که در آن دو روز مسئول صحنه بودم به خوبی بیاد دارم که هنگامی که صف اول تظاهرات در میدان فردوسی بود، هنوز تمام جمعیت از دانشگاه که نقطه شروع حرکت بود خارج نشده بودند. مسیر تظاهرات به سمت نیروی هوایی و در همبستگی با همافران بود. در میدان فردوسی با توجه به اوج حرکت اعتراضی همافران از طرف سازمان تظاهرات به پایان رسید و پیوستن به قیام اعلام شد. در همان روز بود که در گوشه و کنار تهران طرفداران معمم و مکلای خمینی اعلام می کردند که، امام هنوز دستور جهاد نداده است. در مورد گردهمایی ۱۹ بهمن و تظاهرات ۲۱ بهمن سال ۱۳۵۷ آن چه در این کتاب نوشته شده دلیل قاطعی بر این امر است که این کتاب نه یک تحقیق که یک سرهمبندی مغرضانه در جهت وارون جلوه دادن تاریخ است.

### بهتان زندهای بی شرمانه

ماموران امنیتی که این کتاب را سرهمبندی کرده اند با نهایت فرومایگی و با سند سازی و دروغ گویی به رهبران و کادرهای شهید جنبش پیشتاز فدایی صفتی نسبت می دهند که درخور جلاخان حاکم بر کشور ما است که با گفتار و کردار خود نشان داده اند که جز ویرانگری هیچ دستاوردی برای مردم و کشور ما نداشته اند. رفقای ما هم عاشق بودند و هم انقلابی. شعر و سرود و موسیقی در زندگی چریکهای فدایی خلق مثل خود در بدن جریان داشت. برای همین پس از حماسه سیاھکل برجسته ترین شاعران و هنرمندان کشور ما به ستایش از جنبش فدایی برخاستند. هتاک و هرزه گوئیهای ماموران وزارت اطلاعات در مورد رفقای که با غرور اخلاقی و سودای استقلال، آزادی و برابری، هشیارانه و آگاهانه به میدان آمدند تا شرایط را نه تفسیر که تغییر دهند، بدون حد و مرز است. اتهاماتی چون «عناصر فاشیستی و دژخیمانه»، «خشونت کانگستری»، «سستی اعتقاد»، «عدم امیدواری واقعی»، «نظر عوضی»، «گنده دماغ و مغرور»، «اهمال کار»، «اخلاق

خوب نداشتن»، «تنبیل»، «عدم جسارت»، «یواشکی خود را کنار گذاشتن»، «سمپاتها پول خرد بودند»، «اعضای بالا دست چک تضمین شده بودند»، «حلیه گر»، «مزور»، «خصلتهای نارقیقانه»، «سمپاتها از بین بروند چه باک»، «توجیحات بی مورد»، «حقه باز»، «ناسزا گو»، «بی معرفت»، «بهانه گیر»، «اصرار احمقانه»، «خرده بورژوازی عاجز و حقیر»، «اهل ادا بودن»، «احمقانه تظاهر کردن» و... با استناد و یا بدون استناد به بازجوییها به زنان و مردانی که از جمله ارزنده ترین و فداکارترین جوانان کشور ما بودند نسبت داده می شود. حتی از بازجویی یک فرد معمولی که ارتباط سیاسی با جریان فدایی نداشته در مورد یکی از رفقا گفته شده که او «ظاهر کنیف داشت و تنش بو می داد» (۳۵) استناد به این گفته که ممکن است یک زندانی، بدون هرگونه ارتباط سیاسی برای نجات خود در بازجویی گفته باشد نشاندهنده فقدان کوچکترین وجدان تاریخ نگاری و شرافت اخلاقی است.

تقوا فروشانی که اکنون نه در خلوت، بلکه به طور علنی به هر جنایتی دست می زنند، خودکامگانی که کارنامه آنان مایه ننگ بشریت است، فرومایگانی که مسئول کشتارهای هولناک دهه ۶۰ هستند، دغلبازانی که با ترور و پیگردهای ددمشانه و با خلق آویز کردنیهای خیابانی از امنیت ولایت فقیه حفاظت می کنند، به آذرخشهایی لجن پراکنی می کنند که تمام دلمشغولیشان رهایی و سعادت مردم ایران بود و با جسارت برای تغییر شرایط قیام کردند.

در کتاب به طور مثال در مورد رفیق حمید اشرف می گوید: «فتار هولناکی از حمید اشرف سر زد. او در آخرین لحظات، پیش از فرار، ارزنگ و ناصر شایگان شاماسی را با شلیک گلولههایی به سرشان کشت، تا میادا زنده گرفتار شوند و از طریق آن دو کودک ۱۲ و ۱۳ ساله، اطلاعاتی به دست ساواک و کمیته مشترک بیفتند.» (۳۶)

وزارت بدنام اطلاعات بعد از ذکر این دروغ کثیف که حتی برای آن توانسته سند سازی هم کند طلبکارانه می خواهد از چند دسته گیهای بعد بهمن ۱۳۵۷ سو استفاده کند و برای همین می نویسند: «امروز وقت آن است که همه کسانی که به نقد گذشته خود پرداخته اند و هم چنان حمید اشرف را رفیق کبیر می نامند، موضع خود را در این باره روشن سازند.» (۳۷)

نامه جسورانه و هشدار آمیز رفیق فاطمه سعیدی (مادر شایگان) پاسخ درخور به یاوه گویان وزارت اطلاعات بود و خوشبختانه در این مورد تا کنون کسی وارد این بازی ردیالانه وزارت اطلاعات نشده است.

دروغگویی برای خدشه دار کردن سیمای برجسته ترین فعالان جنبش پیشتاز فدایی طی سالهای پیش از بهمن ۱۳۵۷ به این کتاب محدود نمی شود. ماموران امنیتی و مزدبگیران خامنه ای در هر فرصتی که مناسب تشخیص می دهند پدیده «لو

بقیه در صفحه ۲۱



## از میان مطالب رسیده کرامت عملیات سیاهکل

سیف الله کبیریان

می دانیم که در بهمن ماه ۱۳۴۹ فدائیان جان برکف با عملیات قهرمانانه ی خود فضای ترس و وحشت را در جامعه در هم شکستند و نهال ترس و لرز را در دل سنگ رژیم شاه کاشتند و خود جاودانه شدند.

دلاوریهای رستمها و آرشهای آن دوران، کرامات عینی بسیاری داشت که صاحب این قلم هم از آن نصیب فراوان برد و هنوز هم سپاسگذار کمک جانبی آن شهیدان راه آزادی می باشم. بهمن ماه سال ۱۳۴۹ برای باردوم به دادگاه ارتش برده شدم و آرزویم این بود که به خاطر فعالیت سیاسی و نوشتن مقاله ای در وصف مولا حسین و در ذم یزید پلید به جای ۱۰ سال ۳ سال زندانی شوم. مقاله من را به شاه و خمینی ربط داده بودند.

چون در دادگاه نظامی، بی اطلاع از قانون زیر ورقه ای را امضاء کرده بودم که به عنوان اخلال در امنیت کشور و توهین به مقام شامخ سلطنت مو روئی، حداقل ۳ سال و حد اکثر ۱۰ سال محکومیت داشت.

به هر رو به دادگاه نظامی برده شدم. اولین بار در سال ۱۳۴۲ در رابطه با همدردی با شهیدان ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در دادگاه نظامی محاکمه شده بودم که نتیجه حکم تعلیقی بود.

وقتی وارد دادستانی ارتش شدم انتظار داشتم به خاطر سابقه دار بودن با چهره هایی عبوس و دشمنانی خونی روبرو شوم. اما درست بر عکس تصور من دادستان را خندان و مهربان دیدم. او سلام دیده بوسی کرد و وسایل پذیرایی هم آماده نمود که به اصرار وادار شدم دستش را پس نزتم و کمی از شیرینی و میوه هم بخورم.

بقیه در صفحه ۲۳

## حماسه سیاهکل ....

بقیه از صفحه ۲۰

دادنها» را پیش می کشند تا با دروغگویی رفقای ما را بی اعتبار کرده و آنان را فاقد نیروی «مقاومت» معرفی کنند. به طور مثال در صفحه ۴۱۷ از فصل هشتم کتاب «سازمان مجاهدین خلق، پیدایی تا فرجام» که توسط موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی در سه جلد منتشر شده نوشته اند: «اولین اطلاعی که ساواک در مورد سازمان پیدا کرد، در بازجویی مفتاحی و غفور حسن پور دو تن از چریکهای دستگیر شده بود که از وجود یک گروه مذهبی با مشی مسلحانه خبر داده بودند.»

در پس ذکر دروغین «اولین اطلاع»، آن هم در مورد موضوعی که همه ی پیچ و خمهای آن روشن شده و همه می دانند که سازمان مجاهدین در سال ۵۰ چگونه و از چه طریقی ضربه خورده است، فقط و فقط از عهده رژیم بر می آید که دروغگویی بی حد و مرز از مشخصات اصلی آن است. از این دروغگوئیهای در کتاب چریکهای فدایی خلق از نخستین کنشها تا انقلاب بهمن به وفور وجود دارد که ذکر یک به یک آنها در ظرفیت این نوشته نبوده و نیاز به دهها مقاله جداگانه دارد.

## به چکاوک اما نتوان گفت مخوان

سوال اصلی این است که چرا این کتاب از طرف وزارت اطلاعات در این شرایط منتشر شده است. نکته مهم و اساسی این است که چریکهای فدایی خلق که به نظر من طی سالهای ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۷ به مثابه یک جنبش کمونیستی مداخله گر (جنبش پیشتاز فدایی) باید تعریف شود، علیرغم هر کمبود، اشتباه و یا نقطه ضعف، یک جنبش اصیل، مستقل و عدالت خواه بود که نقش مهمی در شکلگیری جنبش ضد دیکتاتوری به طور عام و جنبش نوین کمونیستی به طور خاص بازی کرد. سیاهکل نقطه آغاز و تولد این جنبش بود.

چریکهای فدایی خلق از تاریخ و گذشته جنبش کمونیستی ایران و جهان درسهای زیادی آموختند و تاریخ جنبش فدایی برای نسل کنونی و نسلهای آینده درسهای بسیار دارد.

به همین خاطر سیاهکل برای همه کسانی که در مقابل جنبش آزادیخواهی مردم قرار دارند و به خصوص برای دستگاههای امنیتی مستبدان حاکم همچون یک کابوس است که رهایشان نمی کند و برای این هرچه لجن در درون خود دارند به سر و روی این حرکت تاریخی می ریزند. آن چه نویسند در صفحه آخر این کتاب نوشته، این کابوس را به نحو برجسته ای به نمایش گذاشته است. بدون تردید سیاهکل و جنبش چریکی از نظر شکل

و فرم کار نه قابل تکرار است، نه ضروری و نه مفید. جنبش آزادیخواهی مردم ما در شرایط کنونی بسیار گسترده تر و عمیق تر از آن است که ظرف چریکی پاسخگوی آن باشد. اما از نظر محتوا از آن جا که شعار «مرگ بر استبداد، زنده باد آزادی» اکنون به شعار عمومی هر جنبش اجتماعی و خیزشهای توده ای در گوشه و کنار کشور تبدیل شده و از آن جا که اکنون نیز گذار فعالان سوسیالیست و عدالت خواه، از گروهها و محافل کوچک و جدا از هم به سمت یک جریان اجتماعی و مداخله گر به برخورد خلاق و جدی نیاز دارد، بنابراین داشتن یک تصویر واقعی از چریکهای فدایی خلق و درس آموزی از آن به یک مساله جدی تبدیل شده است. سیاهکل که به درستی آن را رستاخیز و حماسه نامیده اند همچنان زنده است و این همان کابوسی است که دستگاههای امنیتی استبداد دینی حاکم بر کشور ما را رها نمی کند و برای همین است که در هر فرصت با هیاهو به آن می تازند و ردیالانه پیرامون تاریخ آن گفتمان سازی می کنند. ماموران امنیتی که این کتاب را تنظیم کرده حتی در مورد اعلامیه های اعلام موجودیت چریکهای فدایی خلق با گفتن «بخش کاغذهای مشهور به اعلامیه اعلام موجودیت» (۳۸)، ردالت و پلشتی خود را به نمایش می گذارند.

جنبش پیشتاز فدایی به مارکسیسم نه به مثابه شریعت جامد آسمانی، که همچون رهنمون عمل می نگریست. در این جنبش تناقضی اساسی بین نظر و عمل وجود نداشت و رهبران و کادرهای آن برای پرداخت هزینه گفتار و کردار خود آمادگی کامل داشتند. این جنبش مستقل بود چرا که استراتژی، تاکتیک و برنامه عمل خود را نه بر اساس نیازهای قلیبهای کمونیستی آن دوران که از شرایط خاص جامعه ما استخراج کرد. اینها درسهای مهمی برای امروز که فعالان سیاسی به دنبال راهیابی نظری و عملی هستند می باشد. گنجینه گرانهای از آثار تئوریک از آن دوران وجود دارد که هنوز و پس از گذشت ۳۸ سال از حماسه سیاهکل مورد توجه فعالان سیاسی قرار دارد.

این را دستگاههای امنیتی خامنه ای و ایادی او به خوبی می دانند و برای همین مجبورند با تحریف تاریخ واقعی به تاریخ نویسی تحریف شده بپردازند. وقتی در مهر ماه امسال دانشجویان دانشگاه شیراز برای چندمین بار شعار «ما زن و مرد جنگیم، بجنگ تا بجنگیم» (۳۹) را همچون سایر دانشجویان دانشگاههای دیگر سر دادند برای بخش نرم افزاری نهادهای امنیتی رژیم که بیش از هرکس و هر نیرویی از عمق تنفر عمومی در جامعه باخبرند، تحریف گذشته، مخدوش کردن و تخریب کینه توزانه سیمای یک جنبش اصیل و مستقل با همه ی رمز و رازهایش به یک امر جدی تبدیل می شود.

مساله اصلی جنگ و نبرد است که اکنون بین مردم و حاکمیت در تمامی عرصه ها وجود دارد و بنابراین ارایه تاریخ تحریف شده و راه انداختن جنگ روانی علیه سیاهکل و جنبش پیشتاز فدایی طی سالهای ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۷ به منظور محروم کردن فعالان سیاسی از شناخت واقعیتها به یک ضرورت برای مستبدان حاکم بر ایران تبدیل شده است.

وجود استبداد مذهبی حاکم بر ایران، تراژدی تاریخ ماست در حالی تاریخ نگاری دستگاههای امنیتی این نظام کمدی سطحی بیش نیست. نسل آگاه و هشیار امروز چنین نگاری را به سخره گرفته و همچنان در جستجوی آگاهی از تاریخ واقعی تلاش می کنند. پس همانگونه که در زمان جان شیفته نوشته شده است: «آفرین بر آتش باد اگر از خاکسترشان، همچنان که از خاکستر ققنوس، بشریتی والاتر زاده شود.»

## پانویسها:

- ۱- خامنه ای، سایت دفتر ولی فقیه، روز چهارشنبه ۲۳ مرداد ۱۳۸۷
- ۲- ۵: نبرد خلق شماره ۲۶۵، دوشنبه ۱ مرداد ۱۳۸۶
- ۳- کتاب نهضت امام خمینی، نویسنده: سید حمید روحانی (زیارتی)، ناشر: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم پائیز ۱۳۷۲، جلد سوم، ص ۴۸۶-۴۸۷
- ۴- همان جا، ص ۴۹۰
- ۵- همان جا، ص ۴۲۰
- ۶- همان جا، ص ۴۸۸
- ۷- همان جا، ص ۴۳۶
- ۸- نشریه پیام انقلاب، ارگان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، شماره ۱۰۹، بخش ۴۵ بررسی انقلاب اسلامی، در ایران و قسمت ۷ مربوط به تاریخچه چریکهای فدایی خلق ایران.
- ۹- همان جا، بخش ۴۶، قسمت ۸
- ۱۰- همان جا، بخش ۴۵، قسمت ۷
- ۱۱- چپ در ایران، روایت اسناد ساواک، کتاب هشتم، ص ۷ مقدمه
- ۱۲- شکنجه گران می گویند، مولف: قاسم حسن پور، ۴۹۰ صفحه، صفحه های تصویری شماره ندارد، انتشارات موزه عبرت ۱۳۸۶
- ۱۳- همان جا، ص ۱۶
- ۱۴- همان جا، ص ۱۴۱
- ۱۵- همان جا، زیر نویس ص ۱۷۶
- ۱۶- همان جا، زیر نویس ص ۱۷۵
- ۱۷- همان جا، ص ۱۹۵ تا ۱۹۷
- ۱۸- چریکهای فدایی خلق از نخستین کنشها تا بهمن ۱۳۵۷، نویسنده: محمود نادری، تاریخ چاپ: تابستان ۱۳۸۷، ناشر: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ص ۲۲
- ۱۹- همان جا، ص ۵۷
- ۲۰- همان جا، ص ۱۴۶
- ۲۱- همان جا، ص ۱۱۰
- ۲۲- همان جا، ص ۴۹۰
- ۲۳- همان جا، ص ۴۸۰
- ۲۴- همان جا، ص ۴۸۸
- ۲۵- همان جا، ص ۷۲۲
- ۲۶- همان جا، ص ۱۶۰
- ۲۷- جلد سوم کتاب نهضت امام خمینی، ص ۴۴۵
- ۲۸- چریکهای فدایی خلق از نخستین کنشها تا بهمن ۱۳۵۷، ص ۸۳۰
- ۲۹- همان جا، ص ۲۹۴
- ۳۰- همان جا، ص ۶۴۵
- ۳۱- همان جا، ص ۶۴۶
- ۳۲- همان جا، ص ۳۳۲
- ۳۳- گزارشی از جلسه سخنرانی لاریجانی در شیراز، آژانس ایران خبر ۲۰ مهر ۱۳۷۸

## رویدادهای هنری ماه

لیلا جدیدی



### سخن روز

آغاز بهار و سال نو از زبان شاعران ایران زمین  
 "سعدی" توصیف می کند:  
 درخت غنچه برآورد و بلبلان مستند  
 جهان جوان شد و یاران به عیش  
 بنشستند

"حافظ" نوید می دهد:

نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد  
 عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد  
 ارغوان جام عقیقی به سمن خواهد داد  
 چشم نرگس به شقایق نگران خواهد شد  
 این تطاول که کشید از غم هجران  
 بلبل  
 تا سرا پرده گل نعره زنان خواهد شد

"نادر نادر پور" طلب می کند:

برخیز و با بهار سفر کرده باز گرد  
 تا پرکنیم جام تهی از شراب را  
 وز خوشه‌های روشن انگورهای سبز  
 در خم بيفشیریم می آفتاب را

"عارف قزوینی" شاعر، آهنگساز و ترانه سرا از امید می سراید:  
 عید آمد و ما خانه خود را نتکاندیم  
 گردی نتانندیم و غباری نشانندیم

"سایه" تمنا دارد:

بهارا تلخ منشین، خیز و پیش آی  
 گره واکن ز ابرو، چهره بگشای  
 برآز از استین دست گل افشان  
 گلی بر دامن این سبزه بنشان

"لعیت والا" پا را از این هم فراتر گذاشته:

هفت سینش، سرشک و سوگ و سراب

سرب و سنگ و سموم و سرسام است  
 ساغرش پر ز تلخکامیها  
 سبزه‌اش پایکوب آلام است

"ژاله اصفهانی" از بهار مژده رسان می گوید:

بهار مژده رسان، ای بهار مژده رسان  
 به بزم و سنگر آزادگان گل افشان باش

پیام تازه‌ی پیروزی و امید آور  
 برای منتظران، بهترین بهاران باش

"فریدون مشیری" برای دخترش "بهار" سرود:

بهارم دخترم چون خنده‌ی صبح  
 امیدی می‌دمد در خنده‌ی تو  
 به چشم خویشتن می‌بینم از دور  
 بهار دلکش آینده‌ی تو

ترانه سرایان هم از بهار دور نبودند،  
 "بیژن ترقی" ترانه خاطره انگیزی را  
 برای "پوران" ساخت:

گل اوامد، بهار اوامد می رم به صحرا  
 عاشق صحرا بی نصیب و تنها  
 دلبر مه پیکر گردن بلورم  
 عید اوامد بهار اوامد من از تو دورم

و "داریوش رفیعی" خواند:

در بهار عشق و مستی من  
 شد فسانه رنج هستی من  
 دگر خزان گشته بهارم  
 کجا برم این دل زارم؟

"ویگن" نیز خواند:

شکوفه می رقصد از باد بهاری  
 شده سرتاسر دشت سبز و گلناری

### موسیقی

"راه اندازی دوباره استودیو بل"

"استودیو بل" با پیشرفته‌ترین تجهیزات صوتی و تصویری بعد از سه سال وقفه دوباره آغاز به کار می کند.

محمد علی چاووشی، مدیر استودیو بل در یک نشست خبری در محل این استودیو در خیابان لارستان، با اشاره به پیشینه تاریخی این مجموعه، به فعالیتهای استودیو بل اشاره کرد و افزود: "این استودیو نزدیک به نیم قرن پیش توسط علی اکبر نکونگر، مهندس موج، پروفیسور برگشلی و پروفیسور لیاقتی با توصیه‌های مرتضی خاتانه پایه‌گذاری شد و تا به امروز هنرمندان مطرحی همچون شجریان، عزیزاده، لطفی، مشکاتیان، نظری، روشن‌روان، کامکارها، سیمین غانم، فریدون فروغی، فریدون شهبازیان، مرتضی خاتانه، پایور، جواد معروفی و ... آثار خود را در این مجموعه ضبط کرده‌اند و سریالها و فیلمهای مطرحی همچون "سربداران"، "هزارستان"، "دلشدگان" و مجموعه‌های بزرگ کانون پرورش فکری کودکان و

نوجوانان نیز در این استودیو ضبط و صداگذاری شده است."

**دستگیری ۱۳ نفر در ارتباط با**

**تهیه موسیقی رپ**

سرهنگ میرعباس صوفی‌وند، رئیس پلیس امنیت عمومی استان اصفهان گفت که در حمله غافلگیرانه به زیرزمینی در اصفهان، ۱۳ نفر را که به اجرای موسیقی رپ و ضبط آن برای پخش از یکی از شبکه‌های ماهواره‌ای مشغول بودند، دستگیر کرده است. در این محل، ابزار ضبط موسیقی نیز توقیف شده است.

این مقام انتظامی همچنین از دستگیری دو نفر از "سران رپ‌خوانان استان اصفهان" خبر داده است. این دو نفر که هویت‌شان معلوم نیست، برای محاکمه به دادگاه معرفی شده‌اند.

نهم تیرماه سال جاری محمدحسین صفار هرندی، وزیر ارشاد دولت محمود احمدی‌نژاد از نیروهای امنیتی و انتظامی ایران خواسته بود که با جریانهای "موسیقی ناسالم" در کشور برخورد کنند.

### فیلم

**از کسب ۸ اسکار تا**

**خانه‌دار شدن زاغه‌نشین‌ها**

اهدای ۸ اسکار به فیلم "میلیونر زاغه‌نشین" و در ادامه، شادی زاغه‌نشینان بمبئی و خانه‌دار شدن آنها از جمله اتفاقات اسکار امسال بود.

سازندگان و تهیه‌کنندگان فیلم "میلیونر زاغه‌نشین" در رقابت‌های اسکار اعلام کردند که یک واحد آپارتمان شیک، هدیه آنها به کودکان فقیر هندی است که در این فیلم ایفای نقش کرده‌اند. پیش از این، عموم مردم به شدت از این که با وجود فروش ۷۰ میلیون پوندی "میلیونر زاغه‌نشین"، ستاره‌های خردسال این فیلم در ویرانه‌های کثیف هند زندگی می‌کنند، ابراز خشم و انزجار کرده بودند.

بنا بر یک گزارش، زندگی این کودکان حتی از آنچه که در فیلم به تصویر کشیده شده، به مراتب بدتر است.

کمپانی سازنده "میلیونر زاغه‌نشین" هزینه حمل و نقل هر روزه این کودکان از خانه به مدرسه و از مدرسه به خانه طی ۸ سال آینده را به عهده گرفته است. عده زیادی نیز انتقاد کرده‌اند که این اقدام تنها تبلیغات سیاسی برای انتخابات ماه آوریل و مه در هندوستان است.

**قطع برنامه های زنده "عمو پورنگ"**

برنامه زنده "عمو پورنگ" پس از هفت سال در نوروز ۸۸ قطع خواهد شد. برنامه های آتی این برنامه که برای کودکان و نوجوانان ساخته می شود، هفته ای یک بار به صورت غیر زنده بر روی آنتن خواهند رفت.

تهیه کننده برنامه های داریوش فرضیایی (عمو پورنگ) می گوید که شایعاتی که در زمینه برخی مسائل پیش آمده این سری از برنامه ها بر سر زبانها افتاده نادرست بوده و دخالتی در قطع پخش زنده آن ندارد در این برنامه، کودکانی که به "عمو پورنگ" زنگ می زدند، با سوالها و حرفهای خود تنفر حاکم بر محیط خانواده از جمهوری اسلامی را آشکار می کردند. در یکی از این برنامه ها، یک کودک خردسال در ارتباط تلفنی، عروسک خود که میمون بوده را از قول پدرش به احمدی نژاد تشبیه کرده بود.

**سفر اعضای آکادمی اسکار و صنعت**

**فیلم هالیوود به ایران**

سید گانیس، رئیس آکادمی اسکار، آنت بنینگ، همسر وارن بیتی و بازیگر مشهور آمریکایی و همین طور چهره هایی مثل فرانک پیرسون (فیلمنامه نویس "بعدازظهر سگی" و "لوک خوش دست") و تام پولاک (رئیس کمپانی یونیورسال) از اعضای یک هیات ۹ نفره بلندپایه هالیوود هستند که برای یک هفته اقامت وارد تهران شدند. گفته می شود که حضور اعضای آکادمی غیردولتی اسکار در ایران به دعوت "خانه سینما"، نهاد غیردولتی ایرانی صورت گرفته است. حضور بی سابقه افراد معتبر سینمایی دنیا در ایران آن هم به دعوت نهادی مدنی و غیردولتی در حالی صورت می گیرد که پیش از این آمریکاییها از ۱۲ مستندساز ایران برای حضور در امریکا دعوت کرده بودند که البته با پاسخ منفی چهار نفر از آنها روبه رو شد. پیشتر نیز چند تن از هنرمندان تجسمی ایران به دعوت آمریکا در آن کشور حضور یافتند. جواد شمقدری، مشاور احمدی نژاد در امور هنری هشدار داد: "مسئولان سینمایی تنها موقعی حق دارند با اعضای آکادمی اسکار و سینماگران هالیوود جلسه رسمی داشته باشند که آنها به خاطر توهینها و افتراهایی که به ملت ایران در طی سی سال گذشته روا داشته اند، عذرخواهی کنند." لسلای آنکر، مدیر ارتباطات آکادمی علوم و هنرهای تصاویر متحرک که جوایز اسکار را اهدا می کند به خبرگزاری فرانسه گفته است این سفر "طی ابتکاری کاملا خصوصی برای تبادل آموزشی و هنری و بدون دستور کار سیاسی" صورت گرفته است.

بقیه در صفحه ۲۳

## رویدادهای هنری ماه

بقیه از صفحه ۲۲



با این حال بر کسی پوشیده نیست که این اقدام اهدافی سیاسی در جهت تلاشهای دولت اوباما برای نمایش رفتار نرم با جمهوری اسلامی را تعقیب می کند. جمهوری اسلامی نیز که ادعا می کند رابطه خوبی با هالیوود ندارد و تولیدات آن را از عناصر تهاجم فرهنگی قلمداد می کند، به آن تن داده است.

جورج کلونی برای حل مساله دارفور با اوباما دیدن کرد  
جورج کلونی، بازیگر برنده جایزه اسکار در ملاقاتی با رییس جمهور آمریکا، باراک اوباما و معاون او جو بایدن در کاخ سفید، گزارشی از سفر اخیر خود به اردوگاههای پناهندگی در نواحی مرزی سودان با چاد ارایه داد.

کلونی اظهار داشت که ۲۵۰ هزار پناهنده ای که در این اردوگاه زندگی می کنند در وخیم ترین شرایط ممکن قرار دارند و از دولت پرزیدنت باراک اوباما درخواست کرد که با شتاب بخشیدن به کوششهای ایالات متحده در حل مشکلات حقوق بشری در منطقه دارفور - سودان، هر چه زودتر به بحرانهای کنونی در این منطقه پایان دهد.

جورج کلونی که به عنوان سفیر صلح با سازمان ملل متحد همکاری می کند، همینطور از چین خواست تا با تحت فشار قراردادن دولت سودان، هر چه زودتر به خشونتها در این منطقه خاتمه دهد.

کشور چین یکی از مشتریان اصلی منابع طبیعی سودان به شمار می رود؛ منابعی که چین از آن برای پیشبرد منافع اقتصادی خود استفاده می کند.

براساس آمار سازمان ملل متحد، از سال ۲۰۰۳ تاکنون بیش از ۳۰۰ هزار نفر در دارفور به قتل رسیده اند. درگیریها در این منطقه بین شورشیان و دولت سودان مانع کمک رسانی به پناهندگان بوده است.

## ادبیات

## کریستا ولف هشتاد ساله شد

کریستا ولف، یکی از مشهورترین نویسندگان آلمانی پس از جنگ دوم جهانی که آثارش بیش از هر نویسنده زن آلمانی دیگر به زبانهای مختلف ترجمه شده، ۸۰ ساله شد. تجربه‌ی جنگ و جنایتهای نازیها او را مانند بسیاری از همسالانش به شدت دلبسته

## کرامت عملیات

## سیاهکل

از صفحه ۲۱

بقیه از صفحه راستش با هراس مقداری خوردم و نوشیدم و در تمام مدت دادستان ارتش با احترام و تعارف و معذرت خواهی با من برخورد کرد.

گیج و مبهوت و پس از بدرقه ای گرم و با احترام تمام به زندانی برگشت داده شدم که تنها زندانی سیاسی و امنیتی اش من بودم.

هم اتافی من قبلا زمین دار بود که زمینهایش را مصادره کرده بودند. او به لحاظ اخلاقی و انسانی آدم بسیار خوبی بود که به علت درگیری با عوامل شاه به زندان افتاده بود و هر روز برایش از بیرون روزنامه می آوردند و در ضمن کتاب قانون هم در کنار آن با خود داشت تا از خودش دفاع کند.

او به من گفت دادگاه چگونه گذشت و به کجا رسیدی؟ داستان را برایش تعریف کردم و خوشحال شد و پرسید فکر می کنی به چه علت با تو چنین برخوردی شده است؟ گفتم راستش فامیلهایم با پول رای دادگاه را به نفع من برگرداندند!! او گفت نه این طور نیست. من از او سوال کردم فکر می کنی به چه دلیل دادستان اطرافیان او آدم شده بودند؟! او در جواب با اشاره به روزنامه گفت این خبر را بخوان.

روزنامه را از او گرفتم. در خبر کوتاهی در گوشه ای از روزنامه جریان درگیری در سیاهکل را نوشته بود... به فکر فرو رفته و خوشحال شده بودم که سرانجام فرزندان دلیر همه ی شهیدان راه آزادی به خال زند و تنها راه رهایی همین خط سیاهکل است و بس...

نتیجه ی کرامت واقعه ی انقلابی سیاهکل این بود که پس از چند روز از زندان آزادشدم و تا کنون هم سپاسگوی آن سرداران جان بر کف هستم ...

روانشان شادان تر و راه شان پر رهرو تر بادا ... چنین باد.

پهمن ۱۳۸۷

## نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

سردبیر: زینت میرهاشمی

تحریریه: لیلا جدیدی

منصور امان

حضر پویه

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبردخلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبردخلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبردخلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرید

فرانسه	بهای اشتراک سالانه
۲۰ یورو	
اروپا معادل	
۲۴ یورو	
آمریکا و کانادا	
۳۶ یورو	
استرالیا	
۴۰ یورو	
تک شماره	۱ یورو

اخبار و گزارشهای جنبش کارگران، مزدبگیران و کارکنان ایران، اخبار تحولات ایران، عراق و مسائل بین المللی مربوط به آن، اخبار و دیدگاههای جنبش زنان را هر روز در سایت ایران نبرد بخوانید.

آدرس سازمان در شبکه جهانی اینترنت  
نشریه نبرد خلق، اخبار رویدادهای  
روز ایران و جهان، تحلیل مسائل روز،  
دیدگاهها

از سایتهای زیر دیدن کنید

www.iran-nabard.com  
www.jonge-khabar.com  
www.radiopishgam.com  
www.fadaian.org



# NABARD - E - KHALGH

No : 285 21 Marc. 2009 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE

NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A

NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

## شهادای فدایی فروردین ماه



رفقا: جواد سلاخی - حبیب مؤمنی  
- خشایار سنجرى - منصور  
فرشیدی - محمد معصوم خانى -  
بیژن جزنى - حسن ضياء ظریفی -  
عباس سوركى - مشعوف (سعید)  
کلانتری - محمد چوپانزاده - عزیز  
سرمدی - احمد جلیل افشار -  
حمید اکرامی - محمدرضا کامیابی  
- غزال (پردخت) آیتی - سیمین  
پنجه شاهی - عباس هوشمند -  
علی میرابیون - یدالله سلسبیلی -  
ناصر توفیقیان - جلیل اراضی -  
بهرام آق اتابای - عطا خانجانی -  
محمدآراز(بهرورز) - آراز محمد  
وردی پور - غفور عمادی - عبدالله  
صوفی زاده - بردی محمدکوسه  
غراوی - قربانعلی پورنوروز - سعید  
جوان مولایی - علی محمد خوجه  
- فیروز شکری - آناه بردی سرفراز  
- قربان (آرقا) شفیع - فیروز  
صدیقی - نور محمد شفیع -  
محمد رسول عزیزان - پروین  
افروزه - محمد حرمتی پور -  
منوچهر کلانتری - صدیق دیده ور  
و ... در پیکار علیه امپریالیسم و  
ارتجاع توسط مزدوران رژیمهای  
شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

## یک قتل "سفید" دیگر به سفارش آیت الله خامنه ای

منصور امان  
گماشتگان آیت الله خامنه ای یک  
زندانی سیاسی دیگر را بُردلانه و به  
شیوه باندهای تبهکار زیرزمینی به  
قتل رسانده اند. پس از ابراهیم  
لطفی، عبدالرضا رجبی، اکبر  
مُحمّدی و ولی الله فیض مهدوی،  
امیر حشمت ساران تازه ترین قربانی  
آدمکشانی است که ساده لوحانه  
گمان می برند یک صحنه سازی  
بلاغت آمیز برای ماله کشی بر  
مسئولیت آنها در قتل زندانیان کافی  
است.

زنده خواران تحت امر آیت الله  
خامنه ای، امیر حشمت ساران را که  
سرافرازانه پنجمین سال اسارت خود  
را می گذارند، مسموم کرده و سپس  
با دست بند و پاینده به تخت آتاق  
مُراقبتهای ویژه بستند تا جان دهد.  
دژخیمان وزارت اطلاعات و  
زندانیان در تمام مُدتی که امیر  
حشمت ساران با مرگ دست و پنجه  
می کرد، در پُشت در مسلخ به انتظار  
پایان کار نشسته بودند.

سازمان دادن قتلهای "سفید" و  
پاکسازی صحنه جنایت هرگز نمی  
تواند بر مسولیت دستگاهی که  
زندانیها و شکنجه گاه ها را  
سرپرستی می کند، به ابواب جمعی  
آنها مُرد می دهد و زندانیان بی دفاع  
را در اختیار دارد، سایه بیاندازد.  
گذشته از این، چهره و دستان رژیم  
ولایت فقیه خون آلوده تر از آن  
است که بتوان با نمایشات بی مایه  
ای از این دست آن را پنهان  
کرد.

رژیم جمهوری اسلامی کیفر  
آدمکشی و هزینه سرکوب را به  
صورت اجتماعی و به دو چندان  
خواهد پرداخت.  
۱۸ اسفند ۸۷

## جشن آتش بر آتش افروزان مبارک

جعفر پویه

پرشکوه جشن چهارشنبه سوری با تمام  
ابزار و تبدیل خیابانها و میدان شهر به  
میدانی برای رویارویی با کسانی که  
شادی و سرور مردم را بر نمی تابند، روی  
دیگر نفرت مردم از حکومت آخوندهاست.  
چه پلیدی و پلشتی پست تر و بدتر از  
آخوندهای حکومتی که همچون بلا بر  
مردم نازل شده اند. چه نیکویی بهتر از  
آنکه این پلیدی و پلشتی را به آتش خشم  
و تنفر در چهارشنبه آخر سال بسوزانند.  
کدام "خرفستری" \* موزی تر و زیانبار  
تر از بسیجی و اطلاعاتی لباس شخصی  
که از پهنه زندگی مردم محو شود. کدام  
بد سگالی ای بدتر از کنشگری ملاحهای  
حاکم که به شعله های آتش سپرده شود  
تا جهان از آلودگی به آنان پاک گردد و  
چه نحوستی بدتر از رژیم ستمگر ولی  
فقیه که در مقدم بهار و نو شدن سال و  
ماه از شر وجود ننگ آلود آن آسوده  
گردیم. آیا دیو و ددی سیاهکارتر و تباهی  
آفرین تر از حاکمان امروزی بر جان و  
مال وجود دارد تا در آتش چهارشنبه آخر  
سال سوزانده شود تا بهار با شکوه و  
جلال هرچه بیشتر بر اریکه خانه ما تکیه  
زند و طراوت و شادابی را به همراه آورد؟  
بدیهی است که مردم دست به کار شوند  
و طبق یک سنت دیرینه در آخرین  
چهارشنبه سال پلشتی و بدسگالی  
حکومتگران را به آتش قهر خویش  
بسپارند، سرکوبگران و گماشتگان مسلخ  
آنان را با آتش خشم و نفرت بسوزانند و  
بهار را اینگونه آوا دهند که آنان را با  
دیوان و اهریمنان حاکم نسبتی نیست.  
خوشا بهاری که در سرزمینی خیمه زند  
که از لوٹ وجود ناپاکان دیوسیرت تهی  
است. هرچند این امر نمادین باشد و مردم  
بی نسبتی خود با آنان را به هزار جلوه  
نمایش داده باشند.

\*خرفستر: جانوران و حشرهای موذی و  
زیانبار  
۲۹ اسفند ۸۷

جشن چهارشنبه سوری با شکوه و جلال  
تمام توسط مردم ایران به ویژه جوانان  
برگزار شد. این جشن باستانی که قدمتی  
چند هزار ساله دارد هر ساله در آخرین  
چهارشنبه سال برگزار می شود. مردم بر  
این عقیده هستند که با افروختن آتش،



ارواح پاکان و نیکان درگذشته را گرمای  
می دارند و از دیگر سو، همه پلیدیها و  
پلشتیهای سال کهنه را در شعله های  
آتش می سوزانند تا در مقدم بهار تن و  
روان خود را از آلودگی به آنها دور دارند.  
آنها به میمنت این امر فرخنده به سرور  
بر می خیزند و با همه ابزار سعی به  
شادمانی دارند و با شیرینی، کام تلخ را به  
کناری می نهند. صدای ترقه برای راندن  
دیوان و ددان پلید است تا در مقدم بهار،  
سرای خویش را شایسته حضور نوروز  
کنند.

اما آخوندها و ملایان حاکم بر کشور این  
جشن و سرور همگانی را بر نمی تابند و  
با انواع و اقسام توصیه های دروغین  
دینی و خرافی سعی به بر حذر داشتن  
مردم از برگزاری این جشن آیینی دارند.  
تدارک نیروهای سرکوبگر مسلخ به انواع  
و اقسام ابزارهای سرکوب، نمایش قدرت  
اوباش حکومتی برای ترساندن مردم و  
خط و نشان کشیدن آنها از رادیو و  
تلویزیون کارساز نبوده و نخواهد بود. به  
همین دلیل مردم با همه توان به برگزاری  
این جشن و سرور آیینی و باستانی  
پرداختند و پوزه سرکوبگران حکومتی را  
به خاک مالیدند. بی تردید برگزاری

نابود باد امپریالیسم و ارتجاع جهانی - زنده باد استقلال، دموکراسی، صلح و سوسیالیسم